

سال پنجم شماره ۱۷

دی - بهمن ۱۳۶۳

ژانویه - فوریه ۱۹۸۴



تشریح و تحلیل مسائل ایران و جهان در چرخه‌های گفتار و افکار در سطح ج.ا.کشور



در این شماره:

- بیانیه سجنفا بیرامون
- درگیری‌های حزب دمکرات و کومله
- پاسخ به مجاهدین
- درس‌هایی از قیام بهمن
- انقلاب آقای رجوی در علم و فلسفه
- مصاحبه با فیدل کاسترو
- بحران جنبش فلسطین و ...



تقویم تاریخ

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
					۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

دی ۱۳۶۲

DECEMBER — JANUARY

۵ دی	۱۳۰۰	شهادت حیدر عمواوغلی
۵ دی	۱۳۵۷	تحمن استادان دانشگاه و شهادت استاد مبارز، کاروان نجات الهی
۹ دی	۱۳۰۰	انتشار نخستین شماره روزنامه "حقیقت"، ارگان حزب کمونیست ایران با مدیریت محمد دهگان که تحت نام "ارگان اتحادیه‌های کارگران تهران" انتشار می‌یافت.
۱ ژانویه ۱۹۵۹		سالگرد انقلاب شکوهمند کوبا
۱۳ دی	۱۳۳۶	انشعاب گروه خلیل ملکی از حزب توده
۱۷ دی	۱۳۴۶	شهادت غلامرضا تختی، قهرمان ملی
۲۰ دی	۱۳۵۲	شهادت فدائی خلق، حسن نوروزی
۱۴ ژانویه ۱۹۶۱		شهادت رفیق فدائی، شاخه هرگز می‌تافتی در فیلیپین بدست مزدوران رژیم جمهوری اسلامی (اولین شهید دانشجویی خارج از کشور)
۲۶ دی	۱۳۵۷	فرار شاه خائن
۱۷ ژانویه ۱۹۶۱		ترور پاتریک لومومبا توسط "سیا"
دی	۱۲۸۶	اعتصاب کارمندان تلگرافخانه تبریز برای حقوق عقب مانده خود
دی	۱۲۸۷	اعتصاب کارگران شیلات بندر انزلی
دی	۱۳۳۸	امضاء قرارداد نظامی بین ایران و آمریکا
دی	۱۳۲۹	تشکیل "جمعیت ملی مبارزه با شرکت استعماری نفت جنوب"
دی	۱۳۳۴	اعدام رهبران جمعیت فدائیان اسلام

بیانیه سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران پیرامون درگیری‌های حزب دمکرات کردستان و کومله

راه حل ما و مبارزه آنها

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!
خلق قهرمان کرد! سازمان‌های مشرفی و انقلابی!

نیمه دوم آذر ماه سال جاری یکبار دیگر مردم مناطق آزاد شده کردستان شاهد یک رشته درگیری‌های خونی میان پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران و کومله بوده‌اند. طی این درگیری‌ها که در روستای "گیلیه" مرهویان آغاز شد و به مناطق دیگر سرایت کرد، در مدت کوتاهی بیش از ۴۰ تن از پیشمرگان قهرمان کردستان جان خود را از دست دادند. این درگیری‌های خونین هنگامی صورت می‌گیرد که در مقابله یورش رژیم جمهوری اسلامی به مناطق آزاد شده کردستان نیاز به فشردگی صفوف میان نیروهای رزمنده جنبش انقلابی، با شدت بیشتری احساس می‌شود. همچنانکه بارها به اثبات رسیده است، بروز این درگیری‌ها تنها می‌تواند مورد بهره‌برداری رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار گیرد که همیشه کوشیده است با استفاده از این درگیری‌ها، یورش خود را به مناطق آزاد شده تشدید کند و مواضع جدیدی را به اشغال خود درآورد.

برای هر انسان مبارز و هر نیروی انقلابی که به سرنوشت جنبش می‌اندیشد و با ناشر و ناسفیه تکرار فاجعه انگیز این درگیری‌های زیان بار می‌نگرد، بسیاری چندمین بار این سؤال مطرح می‌شود که چگونه باید به این تراژدی اسفبار پایان بخشید؟ چه غلل مهم و اساسی موجب بروز چنین حوادثی هستند؟ چگونه و با کدام معیار نیروهای مبارز جنبش به خود اجازه می‌دهند که در بحبوحه تلخ‌های ارتجاعی رژیم برای درهم شکستن پایداری و مقاومت حماسه آفرین خلق کرد، تفکاتی که باید همیشه قلب خصم مشترک را بشکافت، قلب گرم دیگر پیشمرگان جنبش را نشانه رود و از جنبش باز دارد؟ و بالاخره آیا راهی برای جلوگیری از چنین درگیری‌های قهرآمیز که هزارگانه یکبار با شدت بیشتری تکرار می‌شود، وجود ندارد؟ آیا تفاد و اختلافات میان حزب دمکرات و کومله به مرحله‌ای رسیده در صفحه ۱۳

یادآین برای همیشه
در قلب و مغز زحمتکشان
جهان زنده خواهد ماند.



بناست سالگرد درگذشت اولین
آموزگار و رهبر کبیر پرولتاریا

۱۴ بهمن سالگرد شهادت دکتر قاضی‌ارانی



بناست آن قهرمان عظیم

که حافظ منابع توده باشند

برای تماس با جهان با آدرس
زیرمکاتبه نمائید:

JAHAN جهان
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.

بمناسبت دومین سالگرد انتشار نشریه جهان

دو سال پیش اولین شماره نشریه "جهان" بتاريخ ۱۲ دی ماه ۱۳۶۰، به همت رفقای مبارزمان در فرانسه، منتشر گردید. بمنظور بزرگداشت یاد کارگر پیشرو، فدائی خلق، جهانگیر قلعه میاندوآب (معروف به جهان) که در بهمن ماه سال ۱۳۵۹ به هنگام بزرگداشت سالگرد قیام و رستاخیز سیاهکل توسط عمال جنایتکار جمهوری اسلامی دستگیر و بطرز وحشیانه‌ای شهید شده بود، بنام "جهان" برای این نشریه برگزیده شد تا "اسطوره مرگ و زندگی رفیق جهان و هزاران کارگر و مبارزی را که در هر روز در گوشه ای از جهان، قلبشان در راه آرمان طبقه کارگر و رهائی انسان، از طپش می‌ماند، ارج نهاده باشیم." (جهان شماره ۲)

این نشریه بر اساس شناخت از ضرورت‌ها، نیازها و وظائف جنبش دانشجویی در خارج از کشور و با هدف رساندن پیام مردم مبارز ایران، مدای اعتراضی زحمتکشان محروم جامعه، فریاد خلقهای مبارز تحت ستم و ... زندانیان سیاسی به

کوش جہانیان و نیز ارتقا، آگاهی، انتقال تجارب و هماهنگی هرچه وسیعتر فعالیت‌های دانشجویان هوادار سچفا و سایر هواداران نیروهای انقلابی "جهان شماره ۱"، آغاز بکار کرد.

در گامهای اول بالطبع نواقص و کمبودها بیشتر بود و بدلیل انتشار و دسترسی منظم و مداوم به ارگانهای سازمانهای انقلابی و بویژه نشریه "کار"، درج تحلیل‌ها، اخبار و مباحث ایدئولوژیک در "جهان" ضروری بنظر نمی‌رسید، لیکن تجمع نمایندگان نیروهای سیاسی مختلف در خارج کشور و بنظور کلی فعالتر شدن بوزیسیون در خارج، عدم دسترسی بموقع به انتشارات و تحلیل‌های سازمانهای انقلابی درون کشور به خاطر افزایش جو ترور و خفقان، و انجام رشد کیفی در توانائی‌ها و امکانات هواداران در خارج، عواملی بودند که رشد تدریجی "جهان" را از لحاظ کیفیت و کمیت



محتوا و گستردگی تیراژ انتشار، قراهم کردند.

از اینرو اهداف "جهان" نیز نسبت به گذشته گسترش یافته است. این نشریه سعی دارد به مثابه ارگان براسری هواداران سچفا در خارج از کشور، به نیازهای زیر پاسخ گوید: ۱- افشای رژیم ارتجاعی جمهوری

فهرست مطالب

۱۸	مجاهدین : شکست یک استراتژی -	۲	بیانیه سچفا پیرامون درگیری های حزب دمکرات و کومله
۲۵	در پاسخ به نشریه مجاهد	۳	سخنی با خوانندگان بمناسبت دومین سالگرد انتشار نشریه جهان ..
۲۷	امسال ۱۷ میلیون کودک میمیرند! ..	۵	درسهای از قیام بهمن
۲۹	مما حبه با فیدل کاسترو	۶	سالگرد رستاخیز سرخ سیاهکل
۳۰	سالوادور	۸	اخبار ایران
۳۵	دیدگاهها : انقلاب آقای رجوی در علم و فلسفه!	۹	توده‌ای‌ها در دادگاه "خط امام" ...
۴۲	بحران جنبش فلسطین (۲)	۱۲	جنبش توده‌ای
۴۴	داستان : لنین در مخفیگاه	۱۵	اخبار جنبش دانشجویی
۴۷	با زتاب رویدادهای اجتماعی و تاریخی در شعر فارسی	۱۶	مروری بر وضعیت فلاکت بار پناهندگان سیاسی
۴۹	از خوانندگان	۱۷	اخبار جهان
۵۰	شعر		فیلیپین : کابینه ریگان بر سر دوراهی؟
	کدهای مالی	۱۷	

اسلامی و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، ۲- انتقال و انعکاس اخبار تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، ۳- آشنایی بیشتر با شرایط زندگی و مبارزات کارگران، زحمتکشان و خلقهای تحت ستم ایران و جنبشهای آزادی بخش و انقلابی خلقهای تحت ستم در سراسر جهان، ۴- ارتقاء آگاهی های سیاسی و شورایی، ۵- شرکت در مبارزه سیاسی و اندولوژیک بین نیروهای مختلف ضد انقلاب و افشاء توطئه های ضد انقلاب مغلوب، ۶- انعکاس گوشه ها و اشکاف از ستم مغایر بر زنان و کمک به ارتقاء آگاهی اجتماعی لازم برای زدودن پیش و فرهنگ مردسالارانه مسلط بر جامعه، ۷- ترویج فرهنگ و ادب انقلابی و مردمی، ۸- انتقال تجارب و اخبار مربوط به مبارزات دانشجویی و نیروهای مترقی در خارج از کشور، ۹- ایجاد هماهنگی سیاسی، نظری، و عملی بین شکل های هواداران در نقاط مختلف جهان، ۱۰- برقراری و گسترش ارتباط با ایرانیان مترقی و متعهد غیر هوادار و ...

مسلماً اهداف فوق در چهارچوب یک خط و سیستم نظری مشخص صورت میگیرد. ما بر خلاف بعضی نشريات که ظاهراً خود را بیطرف و بی خط جلوه میدهند و با صمیمانه و لنی ساده انگارانه و به عیب تلاش دارند بی خط و غیر جانبدار و به اصطلاح مستقل بهمانندو برخلاف روشنفکران مترقی که از تشکیل پذیری، تمهد تشکیلاتی و سازمانی گریزانند و بیشتر از هر چیز به آزادی ها و بی قیدی های فردی دل بستگی داشته و "توسعه اندیشه" خود را در ورای مبارزات طبقاتی عیناً موجود در درون جامعه می جویند، معتقد هستیم که فلسفه، ایده و اندیشه زمانی مادیت می یابد که در بستر یک حرکت اجتماعی قرار گیرد و از محدوده محافل روشنفکری خارج شده و از مجرای یک تشکیلات و از طریق نوعی سازماندهی با توده ها ارتباط برقرار کند تا بتواند به هدف اصلی که همانا تغییر نظم موجود است، در عمل پیاری رساند. لذا ما بجای تکیه بر توسعه اندیشه فردی، بطور جمعی حرکت میکنیم، با هم یاد میگیریم و یاد می دهیم، در کنار هم مبارزه میکنیم و به کمک هم و در بستر یک نظم و تشکیلات مشترک رشد میکنیم و اندیشه ها و مبارزات جمعی را توسعه میدهم. ما برای این حرکت دسته جمعی از میان گانالهای عیناً موجود اجتماعی، راه "فدائیان خلق" را به حقیقت نزدیک تر یافته ایم و در دینا میسم، اطالت و حقانیت عنصر فدائشی، آرمان کمونیسم و راه رهائی زحمتکشان و آزادی انسان از ستم و استعمار را

جستهایم.

ما انرژی و تلاش خود را از طریق نشریه "جهان" در خدمت تبلیغ، ترویج و به سهم خود، رشد و گسترش خط پویانده و بالنده فدائیان گذاشته ایم و به جانبدار بودن خط خود، خاصه در محیط خارج از کشور، که امروزه متمایل به افشاش و التقلات فکری، سرگردانی و بلا تکنیکی نظری، فردگراشی، جدائی طلبی و عزلت گزینی و تک سروری روشنفکرانه است، می یابیم و آنرا نشانه پختگی و رشد و پیوند خود با پروسه مبارزه طبقاتی جاری در درون جامعه میدانیم. در عین حال تلاش میکنیم جانبداری و هواداری خود را به یک حرکت یک جانبه، یک بعدی، تبعیدی و کور بدل نماند و مبلغ و مروج منتقد و پویائی برای راه و خط کارگران و زحمتکشان و نیروهای پیشرو آن که امروزه در چهارچوب سازمان فدائیان و بطور کلی خط ۲ مبلور میشود، باشیم. ما می گوئیم دمکراتیسم انقلابی و سعه صدر خود را با احتراز از تکتاریسم و فرقه گراشی، خودداری و تنگ نظری، به نمایش گذاریم.

دستاوردهای ما بیانگر حقانیت نسبی روش و جهتی است که در پیش گرفته ایم. بطوریکه امروز "جهان" از نشریه خبری و دانشجویی ۱۶ صفحه ای دو سال قبل، به یک ماهنامه ۵۲ صفحه ای، با محتوای بالانس و غنی تر، مطالبی متنوع، فرمی رفقای بخش و شیوازی گسترده، به پر خواننده تریب و مهمترین نشریه سراسری چپ در خارج از کشور تبدیل شده است. وجود تشکیلات هواداران در کشورهای مختلف، که خود ناشی از پویائی و حقانیت تلاش های رفقای جان پر کف فدائی در دورن کشور است، "جهان" را از شبکه وسیع توزیع و همکاری های دیگر در کشورهای مختلف، برخوردار ساخته است.

در اینجا لازم است اشاره ای هم به مشکلات و ضعف های کارمان بکنیم. انتشار هر شماره "جهان" با همکاری و تلاش های خستگی ناپذیر تعداد زیادی از رفقا میسر است. درگیری ها و مشکلات و میزان نیروی لازم برای انتشار چنین نشریه ای را فقط زمانی میتوان لمس کرد و دریافت که خود در پروسه تهیه آن درگیر شویم. چنانکه ما در طی تجربه انتشار "جهان" به عظمت کار رفقای فدائی در مورد انتشار "کار" پی بردیم. با وجود امکانات و آزادی های نسبی موجود در خارج از کشور، میزان و کیفیت تلاش ما قابل مقایسه با خطرات مداوم و مشکلات و پیچیدگی های کار رفقای فدائی و با هر نیروی مبارز دیگری که میخواهد در شرایط پی کرد پلیسی و خفقان، نشریه ای بسا

محتوای انقلابی و قد رژی می، همسراه با آخرین تحلیل ها و ارزیابی ها از تحولات سیاسی جامعه منتشر سازد، نیست.

خوشبختانه ما تا به امروز در تهیه مطالب برای درج در "جهان" با مشکل و کمبودی روبرو نبوده ایم. برعکس اکثر آسبا مشکل تراکم مطالب و کمبود جا روبرو هستیم. اما از آنجا که سعی داریم تنوع مطالب نشریه حفظ گردد و این واقعیت که خوانندگان "جهان" را طبقی تشکیل میدهد که لزوماً از طبقه ها، اولویت ها و سطح دانش و توقع یکسانی برخوردار نیستند، در نظر گرفته شود، گاه بسا مشکل تراکم مطالب همگون و محدودیت تنوع آنها، روبرو میشویم. در حال حاضر محدودیت مالی و مشکلات تکنیکی که گاهی منجر به تاخیر توزیع "جهان" میگردد، و در درجه دوم نبود کادرهای حرفه ای و تمام وقت، مشکلات اصلی گردانندگان "جهان" را تشکیل میدهند. مسلماً تهیه یک دستگاه حروف چین، گذشته از بهبود فرم "جهان" به میزان قابل توجهی انتشار آنرا تسهیل و تسریع خواهد کرد. و این عملی نیست مگر با یاری و همت تک دوستان و رفقای که انتشار "جهان" را لازم و مفید تشخیص میدهند. ما تنها از طریق جمع آوری کمکهای مالی شما برای "جهان" و اشتراک هرچه وسیتر این نشریه است که خواهیم توانست هزینه تهیه دستگاه حروف چین و سایر وسائل لازم را فراهم کنیم و با تمرکز چاپ و توزیع نشریه در یک کشور، به تأخیر فعلی در امر توزیع "جهان" در کشورهای مختلف، پایان بختیم. و باز تنها با یاری و همکاری های فعال تر خوانندگان در کشورهای مختلف در تهیه مطالب، ترجمه ها، جمع آوری اخبار و نکات جالب، تهیه طرح و عکس و ... است که خواهیم توانست به محتوای "جهان" غنای بیشتری بخشیم.

دریافت نامه های متعدد، انتقادهای دلسوزانه و تشویقها و راهنمایی های شما، بهترین منبع انرژی و مایه رفع خستگی گردانندگان "جهان" است. تعداد رو بسه افزایش نامه ها و درخواستهای اشتراک، خود شما تا تکر استقبال هموطنان آگاه و متعهد از تلاش های ما است.

با اعتقاد به اینکه شمع هر چند کوچک اما فروزانی باشیم در راه روشنی بخشیدن به مسیر انقلاب دمکراتیک خلق و با امید به اینکه بدینوسیله بتوانیم گوشه ای از وظیفه خود را در راه رهائی کارگران، زحمتکشان و ستمدیدگان و برپائی نظام نوین سوسیالیستی، ادا نمائیم

هیئت تحریریه "جهان"

درس‌هایی از قیام بهمن بمناسبت گرامیداشت سالگرد قیام پرشکوه بهمن



رسانند که نهادهای سرکوب رژیم‌های ارتجاعی با همه تجهیزاتشان، در برابر توده‌های متشکل، مصمم و مسلح، کارایی خود را از دست بدهند.

قیام پرشکوه بهمن ماه تجارب آموزنده بسیاری را با خود به همراه داشت. امروز که پنج سال از قیام میگذرد و مردم میهن ما در زیر سلطه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بسر میبرند، لازم است که درس‌های قیام را یکبار دیگر مرور کنیم. پیشک سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق به این بستگی دارد که نیروهای انقلابی تا چه

های قیام توده‌های زحمتکش بر از فرمان رهبری خرده‌بورژوازی جنبش برنافتند و برای چند روز مهر و نشان انورپشه خود را بر انقلاب کوبیدند. قیام مسلحانه خلق در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بر تمام تردها، مصالحه‌ها و گفتگوهای پنهانی (بین هویزر، بازرگان و بهشتی) خط بطلان کشید و طرح از قیام تعیین شده امپریالیسم آمریکا را مبنی بر حفظ ارتش و دست‌نخورده نگه داشتن آن برای استمرار وابستگی نظامی، نقش بر آب نمود. در روزهای قیام ارگانهای سرکوب رژیم وابسته به امپریالیسم شاه تخریب و زبونی خود را در برابر توده‌های مسلح نشان دادند و این حقیقت را یکبار دیگر به اثبات

بدون تردید قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ عظیم‌ترین رویداد سیاسی تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک میهن مسلمان محسوب میشود. قیام بهمن ماه نشان داد که آنگاه که کارگران و زحمتکشان مصمم و نیرومند به پا خیزند، هیچ قدرتی را برای مقابله با آنها نیست. قیام بهمن مسأله نقطه اوج مبارزات گسترده مردم میهن ما علیه رژیم دیکتاتوری شاه بود که از پاییز سال ۱۳۵۶ شروع شده بود. آنچه که قیام بهمن را به عنوان عظیم‌ترین رویداد سیاسی تاریخ ایران از سایر رویدادها و اتفاقات سیاسی در پروسه انقلاب (سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷) مشخص مینماید، این واقعیت است که در روز-

سالگرد دستاویز سرخ سیاهکل زادروز جنبش نوین کمونیستی ایران گرامی باد

رودخانه‌ی خونین‌خشی که در ۱۹ بهمن سال ۴۹ از سینه‌ی جنگل‌های سربلند سیاهکل بیرون جوشید، امروز شاخه‌های بیرومندش را هر سویی میهن گسترانیده، و با پشتوانه‌ی خون و اندیشه‌ی سیزده ساله، با تلاش و تکاپوی سیزده ساله، و با پیروان نامواریها و درختی‌های راه‌ی سیزده ساله، اکنون خیزانهای خشمی سیل خروشان انقلاب‌آینده را تولید میدهد.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران که امروز بمشابه‌ی تنها سازمان سراسری کمونیستی و بعنوان پیشاهنگ راستین پرولتاریای ایران با برنامه‌ی مشخص انقلابی در جهت سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران و تحقق انقلاب دموکراتیک خلق فعالانه حرکت میکند، در ۱۹ بهمن سال ۴۹ با تسخیر پاساگاه زاهداری سیاهکل و جنگ یکناهی از ۱۹ بهمن تا ۱۸ اسفند با مزدوران رژیم پهلوی موجودیت خود را در سطح جامعه اعلام کرد.

حرکت سیزده ساله‌ی سازمان، شکستها و پیروزیهایش و گنجینه‌ی از اندیشه و تجربه که محصول این حرکت سیزده ساله است امروز نه تنها بمنزله‌ی دستاوردها و عملکردهای یک سازمان انقلابی کمونیستی، بلکه بعنوان میراث جنبش کمونیستی ایران در تاریخ مبارزات توده‌های زحمتکش وطن ما به ثبت رسیده است. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در یکی از بحرانی‌ترین، پرحادثه‌ترین و متحول‌ترین مقاطع تاریخ ایران ایفاگر نقش ویژه‌ای در مبارزات کارگران و زحمتکشان وطن ما بوده که پایه‌ی فعالیت و مبارزه‌ی خود را از همان آغاز دستاویز سیاهکل نه بر حرف و شعار، بلکه بر تعلیمات مشخص و پراتیک و کنش انقلابی برای اثبات وصحت یا سقم آن تحلیل‌ها نهاده است.

آغازگران جنبش مسلحانه و بنیان‌گذاران جنبش نوین کمونیستی ایران از زمره‌ی مارکسیست-لنینیست‌هایی بودند که برخلاف

ماه بهمن، سرخترین ماه آرمان و انقلاب خلق سرخ سیاهکل، تاقیام مسلحانه خلق



ساله‌ی که هر یک خود بنیادی از حرکت و پویایی بودند ندیده میکنند. نوع دیگر اندیشه‌ی است که رسالتش ناپیگیری، عدم شناخت مسئولیت، ناپایداری، کم‌مبوری و سرانجام تبلیغ نومی‌ی است. جوهر این تفکر خود را در پوشش‌های گوناگون که به ظاهر اختلافات ریشه‌ای با هم دارند، مظاهر میکند. همزیستی این تفکرات غیر پرولتری با خط خونین فدایی نه بر اساس تعمیم و اراده‌ی افراد، بلکه ناشی از ضرورتی بود که از جوانی جنبش نوین کمونیستی، وضعیت خاص اقتصادی-اجتماعی و سیاسی جامعه و درجه‌ی رشد نیروهای مولده نشأت میگرفت و سرانجام رشد جنبش کمونیستی ایران همراه با تحول شرایط اجتماعی-مبارزاتی خط مشی سازمان را از جریانهای غیر پرولتری و ناپیگیر جدا کرد و هویت سیاسی-اجتماعی عنصر تاریخی فدایی در راستای همین گسستن‌ها، شکستن‌ها و گذشتن‌ها از پرویز تنگ چشم آزمون تاریخ متحقق شد.

فرصت‌طلبان، تنها به پذیرش موری مارکسیسم لنینیسم بسنده نکردند، بلکه همواره بسنای اراده‌ای پولادین در صدد تحقق و ما دیست بخشیدن آن در حیات جاری جامعه و زندگی واقعی توده‌ها برآمدند و در جریان پزفراز و نشیب حرکت خود ما دقانه‌ها اشتباهات خود بر خورده‌اند و علقانه از تجربیات خود پندآموز هستند.

این یکی از عمده‌ترین مشغلات سازمان و از برجسته‌ترین مختصات عنصر تاریخی فدایی است این ویژگی، اندیشه‌ی عنصر فدایی را از نوع تفکر دیگری که میکوشد در پوشش فدایی و با دست‌آویختن بر میراث مبارزاتی سازمان آبرویی برای خود دست و پا کنند، متمایز میکند. نوع نکست تفکری است ایستاکه پویایی و تکامل اندیشه و پراتیک سازمان را که در مرصه‌ی خونین‌ترین مبارزات طبقاتی و در سطره‌ی سیاه‌ترین دیکتاتوریه‌ی تاریخ شکل گرفته و ارتقا یافته نفی میکند، و در آستانه‌ی رستاخیز سیاهکل درجا میزند و بر آساد خونین شهدای قهرمان

درس‌هایی از ...

بقیه از صفحه ۵

اندازه درسهای قیام را فرا گرفته باشند و تا چه اندازه بتوانند آنها در عمل بکار بندند.

۱- قیام بهمن آموخت که "انقلاب گسار توده‌هاست". هیچ تغییر اساسی در ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه بدون شرکت آگاهانه، فعال، متشکل و مستقیم توده‌های زحمتکش متصور نیست. تصرف قدرت از بالا انقلاب را به پیروزی نخواهد رساند.

۲- قیام بهمن آموخت که شرایط عینی - اجتماعی سرمایه‌داری وابسته، استثمار، ستم، خلفان و سرکوب موجود در این جوامع، راه - حلهای بینابینی را از قبل محکوم به شکست می‌نماید.

۳- قیام بهمن آموخت که طبقات و اقشار اجتماعی مختلفی در انقلاب شرکت میکنند که دارای اهداف تاریخی متفاوتی هستند. از میان طبقات و اقشاری که در انقلاب شرکت میکنند، تنها پرولتاریا به خاطر نقش تاریخی اش قادر به رهبری انقلاب برای دستیابی به پیروزی است. نادیده گرفتن خط و مرزهای بین طبقات مختلفه پوپولیسم را بر جنبش مسلط کرده و مانع رهائی زحمتکشان از ستم و استثمار می‌گردد.

۴- قیام بهمن آموخت که تنها جمع شدن نیروها در زیر شعار مبارزه بر علیه رژیم حاکم موجود برای پیروزی انقلاب کافی نیست. نیروهای انقلابی می‌باید در مقابل نفوذ رژیم موجود، تبدیل خود به معنی نظم نوین - سی را تبلیغ کنند که استقرار آن از لحاظ تاریخی و شرایط عینی و ذهنی جامعه امکان پذیر باشد و بتواند جایگزین نظم کهن گردد. نیروهای انقلابی می‌باید از همان ابتدای مبارزه با رژیم ارتجاعی حاکم با برنامه و استراتژی معین و شیوه‌های عملی مناسب در جهت تبلیغ، شناساندن و تحقق بدیسیل

سالگرد رستاخیز ...

امروز بررسی تاریخ معاصر ایران - بصورت علمی - بدون بررسی مبارزانه عمل کردها و دستاوردهای سازمان ناقص بنظر میرسد. زیرا گذشته آنکه عمده‌ترین بخشهای تاریخ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی معاصر ایران - بوسیله‌ی اعدای سازمان تدوین و تحلیل شده است. تداوم بلاانقطاع سازمان بنمزلسیه‌ی پیشاهنگ طبقه تاریخ ساز جامعه و نقش فعال سازمان در بررسی و جمع‌بندی مبارزات این طبقه و حرکت خلق در جهت سازماندهی این مبارزات بررسی فعالیت‌های سازمان را ناگزیر میکند. از سوی دیگر "کار" ارگان سازمان با ارائه‌ی تحلیل دیالکتیکی وزنده از کلیه - ترین مسائل تاریخ معاصر ایران و ترسیم

نویین حرکت نیا بیند.

۵- قیام بهمن آموخت که برای تامین همونی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک باید ضمن اتحاد عمل با نیروهای غیرپرولتری، بی - رحمانه ضغایندولوزی، ناپیکسری و سازشکاری آنها را افشا نمود. مصالحه در این امر به معنی فراموش کردن صف مستقل پرولتاریا در انقلاب خواهد بود.

۶- قیام بهمن آموخت که دستاوردهای جنبش از قبیل فراهم گردیدن شرایط نیمه‌دمکراتیک، تشکیل شوراهای کارگران، دهقانان، کارمندان و سربازان و غیره در فقدان رهبری پرولتاریا به زودی از بین خواهد رفت و حکومت سرکوب عربان مجدداً مستقر خواهد شد.

۷- قیام بهمن آموخت که برای پیروزی انقلاب باید ارگانهای سرکوب و دستگاههای بوروکراتیک را درهم شکست و ارگانهای قهر مردمی و شوراهای کارگران، دهقانان، سربازان را جایگزین آن ساخت.

۸- قیام بهمن آموخت که کسب رهبری قیام پیروزمند مردم مستلزم، فداکاری، از خود گذشتگی، پیگیری انقلابی و قاطعیت از جانب پیشاهنگ میباشد.

۹- قیام بهمن آموخت که مبارزه علیه - امپریالیسم، سرمایه‌داری وابسته و استبداد، بدون مبارزه و بسیج اشخص و جدی علیه - شوونیسم (برتری طلبی) ملی و جنبی، ناقص و بی سرانجام است. با وجود شرکت فعال و میلیونی زنان و اقلیت‌های ملی تحت ستم در انقلاب و بویژه قیام بهمن، دیدیم که چگونه اولین قربانیان حکومت - انقلابی را همانا زنان و خلقهای ستمدیده، خاصه خلق کرد، ترکمن و عرب تشکیل دادند.

۱۰- قیام بهمن آموخت که صرف فدیت - سر نیروی اجتماعی با امپریالیسم، دلیل - سر مترقی بودن آن نمی‌تواند باشد. چرا که خرده‌بورژوازی سنتی و بویژه روحانیت متحد

آن نه از موضعی شرقی جویانه و انقلابی، بلکه عمدتاً با انگیزه‌های قسری و وابستگی‌ها و ارتجاعی با سلطه امپریالیسم خصومت می‌ورزد و به مقابله با فرهنگ بورژوازی و "غربی" برمیخیزد. اما در مقابل اثرناستی و بدیلی که برای جایگزینی سرمایه‌داری وابسته و فرهنگ امپریالیستی ارائه میدهد، نه یک نظم نوین و بالنده، بلکه بازگشتی است قهقراشی به آخرین مراحل دوران فئودالیسم و سرمایه‌داری خرد و تجاری. ۱۱- قیام بهمن آموخت که نیروهای چپ باید به عوامل فرهنگی و روبنائی و ارزش‌ها و سنن مردم بهای لازم را داده و در کنار جنبه‌های اقتصادی و سیاسی مبارزه، در عرصه ایدئولوژیک و فرهنگی نیز فعالتر گردند. بطوریکه در عفاف بین فرهنگ و ایدئولوژی فئودالی و مذهبی با فرهنگ و ایدئولوژی بورژوازی و امپریالیستی، به ترویج بدیل خود که همانا فرهنگ نوین و ارزش‌های پرولتری است، اهمیت لازم را قائل شوند.

۱۲- قیام بهمن آموخت که ...

در قیام بهمن ماه ۱۳۵۷، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، به مناسبت پرچمدار جنبش نوین کمونیستی ایران، در عین شرکت خلق در قیام و تاثیرگذاری موثر بر پروسه آن، نتوانست به علت ضعف کمی و کیفی جنبش کمونیستی و نیز شرایط عینی و ذهنی مسلط بر جامعه، مهر و نشان پرولتاریا را بر قیام بکوبد. بدینگونه قیام بهمن ماه با وجود پیروزی در سرنگونی رژیم سلطنتی و وابسته شاه، نتوانست به پیروزی کارگران و زحمتکشان بیانجامد. با ایتحال قیام پرشکوه بهمن ماه و فزاینده‌ی مردم و دستاوردهای آن (که بعدها بتدریج توسط ضد انقلاب حاکم باز پس گرفته شد)، در تاریخ جنبش انقلابی میهن ما صفحات درخشان و خونینی را تشکیل میدهد. ■

خائن در "جزیره‌ی شیات و آرایش" سازمان بنسبانه تبلور خشم و ناراضی توده‌ها نخستین تعرض قهرآمیز خود را در سیاهکل آغاز کرد. رستاخیز سیاهکل که بمنظور برپا کردن جنبش مسلحانه تدارک دیده شده بود، نه یک حادثه خلق الساعه، بلکه جمع بندی پژوهشها و تحلیل‌های دوگروه مجزا از انقلابی ترین کمونیستهای ایرانی بود که هر یک بر اساس یک رشته تحقیق منظم از شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران، مبارزه مسلحانه را بعنوان یک ضرورت تاریخی مطرح میکردند. تلفیق این دوگروه - گروه احمدزاده، پویان، مفتاحی و گروه جزئی نظریفی - سازمان چریکهای فدائی خلق را بوجود آورد. ■

چشم انداز مبارزات آینده، ارزنده ترین منبع علمی برای تاریخ نگارانی است که مادیست تاریخ را مطالعه میکنند.

دستاوردهای ارزنده، ارزشهای انقلابی و تجربیات گرانبهای که اکنون هویت منحصراً فدائی را مشخص میکند نتیجه‌ی کوششهای فداکاریها و از خودگذشتگیهای فداکاران قهرمانی است که جنبش مسلحانه را آغاز کردند. در آن سالها، درسیا بهترین سالهای خلفان و سگوتنه در سالهای سرکوب مبارزات - کارگران و زحمتکشان سالهای خیانت و گریز سردمداران مردم فروش "حزب توده"، در سالهای استقرار مناسبات سرمایه‌داری وابسته و در - سالهای بیداد و تالانگری لگام گسیخته‌ی شاه

گشت و گذار

این روزها شاهدیم که تعدادی از خانواده‌های دانشجویان و با غیر دانشجو-یانی که بدلیل گوناگون در خارج بسر می‌برند، بعد از گذاردن هفت خوان رستم، راهی دیدار فرزندان و یا اقوام غسود میشوند. مسئله قابل توجه در این دیدارها حکایت‌ها و شکایت‌هایی است که این خانواده‌ها از ایران میکنند و آن چیز است که هیچکدام از جنایتکاران جمهوری اسلامی قادر به جلوگیری از آن نیستند. در واقع اگر مزدوران ولایت فقیه در کوتاه مدت قادر باشند با انواع تهدیدها، تضییقات، وحشی‌گری‌ها و جنایات خود مردم را در فشار بگذارند ولی بهیچ وجه قادر نبوده و نخواهند بود که قوه تفکر و آزاد اندیشی را از مردم ستم زده ما بگیرند. آنچه که مادران و پدران، خواهران و برادران آمده از ایران برایشان میگویند حاکی از تنفر و انزجار بی‌پایانی است که مردم نسبت به جمهوری سفیهان در دل دارند و برای سقوط آن و رسیدن به آزادی روزشماری میکنند. بزرگتی گفته‌های آنان در باره ایران و آنچه که ولایت فقیه بسز مردم آورده، بسیار دردناک بوده و تا مغز استخوان انسان را بدرد می‌آورد.

پدری میگفت: "من فکر میکنم تا کسی در این چند ساله اخیر در ایران نبوده باشد، نمی‌تواند عمق فاجعه و فشار اقتصادی را که مردم تحمل میکنند بدرستی حس کند." وی سپس به ذکر قیمت وحشتناک بعضی از مواد غذایی و سایر اجناس ضروری پرداخته و میگفت: "گوشت کیلویی ۷۵ تا ۱۲۰ تومان، برنج کیلویی ۶۰ تا ۱۱۰ تومان، تخم مرغ دانه‌ای ۲ تومان، زعفران کیلویی ۱۲۵ تومان و تازه تمام این مواد را اگر بتوانی پیدا کنی، خیلی شانس آورده‌ای." در مورد پوشاک میگفت: "برای گرفتن یک کت و شلوار پارچه کت و شلوار باید ساعت ۲ صبح بروی در صف و کت و شلوار قدیمی ات هم همراهت باشد و بعد از حدود ۵ ساعت معطلی اگر پارچه باشد و نوبتت برسد و ما مورین مزدور ارت خوششان بیاید، میتوانی یک کت و شلوار پارچه داشته باشی."

مادری در مورد مسکن میگفت: "اجاره منزل یکی از آن چیزهایی است که فوق العاده گران و کم‌رکن شده، چرا که اولاً برای اجاره یک آپارتمان احتیاج به ودیعه‌های سرسام آور می‌باشد." وی سپس

افزود: "مثلاً برای اجاره یک آپارتمان یک اطاق خواب، حدود ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان ودیعه لازم است و اجاره‌اش هم حدود ۵۰۰۰ تومان میباشد. شاید تصور کنید که مثلاً این اجاره‌ها مربوط به نواحی ثروتمند نشین است، ولی اینطور نیست حتی در بدترین نقاط که مردم رحمتکش زندگی میکنند اجاره‌ها وحشتناک بالاست." این مادر سپس در مورد خرید آپارتمان میگفت: "یک آپارتمان معمولی ۱۰۰ متری حدود ۱/۵ میلیارد است و تازه برای خرید یک شماره تلفن بایستی حداقل ۱۰۰ هزار تومان پرداخت."

فرد دیگری که او هم بتازگی از ایران آمده بود، میگفت: "این گزاشی واقعاً مردم را عاجز کرده و نتیجه آنکه مردم به فشار اقتصادی فوق العاده زیاد، قناعت و صرفه‌جویی را به نهایت رسانده‌اند و چنان شده که از وعده‌های غذایی خود کاسته‌اند. وی ادامه داد: "تازه این وضعیت طبقه متوسط میباشد که ما جزو آنها می‌باشیم. حالا تو فکر طبقات محروم و رحمتکش را بکن که چه فشار اقتصادی را تحمل میکنند." وی آنگاه ادامه داد: "این فشار اقتصادی عوارض دیگری هم دارد یعنی اینکه گرانسی فوق العاده زیاد، فشارهای روحی، محیط توری و وحشت و اختناق، حکومت نظامی مخفی و صدها مصیبت دیگر باعث شده که مردم حالت عصبی داشته باشند. کم حوصله‌تر و عصبانی‌تر باشند. فشارهای عصبی باعث شده که آمار بیماران روانی فوق العاده بالا رود." وی بلافاصله گفت: "البته این مطلبی که من میگویم مربوط به آمار روزنامه‌ها و بسا مراجع دولتی نیست. چون واضح است که این آمارها را در روزنامه‌ها نمیتوانی پیدا کنی و من بوسیله یکی از دوستانم که روان پزشکی است بدست آورده‌ام." وی در ادامه صحبت‌هایش در این مورد میگفت: "روانشکانه در حال حاضر جزو پرکارترین پزشکخانه میباشد. بطوریکه برای گرفتن وقت از یک روان پزشک، باید تا دو ماه در نوبت بود." بحث دیگر داغ شده بود، آنها آنچنان از درد و مصیبت‌های جمهوری سفیهان بسر بودند که منتظر سؤال از طرف ما در مورد چگونگی اوضاع نمیشدند. یکی از جنسگ و انبوه معلولین میگفت: دیگری از گشت‌های گوناگون تارالله، انصارالله و خواهران زینب و جنایات آنان تعریف میکرد. مادری از ستم‌هایی که به زنان وارد میشود، صحبت میکرد. عده‌ای نیز از زندانیان سیاسی، اعدام‌های دسته جمعی که به حدود ۲۰۰ اعدام در روز میرسد، سخن میگفتند. از دانشگاهها و محیط دانشجویی، از مدارس و ششم‌سوی

مغزی کودکان، از نحوه استخدام کارمندان و تعقیب‌ها و اخراجها، از تخریب قبرهای انقلابیون، دردها و رنج‌ها، نکات گفتنی بسیار بود که بقول یکی از پدرها، "اگر بخواهیم آنچه که بر سر مردم نیاید، بازگو کنیم، مثنوی هفتاد من کاغذ میشود."

گشت و گذاری دردناک بود، ولی امیدش آن بود که همه معتقد بودند که این رژیم ماندنی نیست. این تنها توده‌های مردم نیستند که سرنگونی رژیم را روزشماری میکنند، رهبر جمهوری سفیهان، جنایتکار جنایتکار نیز بخوبی میداند که ولایت سفیهان که بر جهل و جنایت بنا شده است، با بجزا نیست. وحشت او را در نطق اغیرش بخوبی میتوان دید. این وحشت از رفتن را در "گشت و گذار" آینده مرور میکنیم. ■

خودکفائی در رژیم

جمهوری اسلامی!

فضل الله ضلوعی، نماینده امپهان در مجلس شورای اسلامی گفت: "هر سال دولت بعلت جنگ و عجز در سیاست گذاریم و عدم شناخت از احوال اقتصادی کشور، مواجه با حدود یکصد میلیارد تومان کسر بودجه میشود. برای جبران این کمبود لوابح بودجه طوری تنظیم میشود که دست دولت به بانک مرکزی بعنوان استقراض دراز میشود و چون بانک موجودی چندانی ندارد، مبادرت به چاپ بی رویه اسکناس میکند." وی سپس ادامه میدهد: "البته نوع شعارهاشیکه رادیو و تلویزیون میدهند طور است که مردم فکر میکنند ما در چند قدمی خود کفائی هستیم ولی واقعیت غیر از این است. مثلاً واردات گندم ما در سال ۱۳۶۰ یک میلیون و نیم تن بوده و امسال حدود ۲ میلیون تن رسیده است یعنی در عرض ۲ سال وابستگی ما به گندم خارجی صد در صد افزایش یافته است. در بقیه محصولات مهم نیز وضع به همین منوال است."

زیر حمله موشک کار نمی‌کنند

نماینده درفول در مجلس گفت: "بیمارستانهای دانشکده پزشکی اهواز دو سال است که با کمبود پزشک مواجهند و این واحد مهم علمی و درمانی که برای همه استان مفید است، تهدید به تعطیلی میشود." در همین رابطه وی اضافه میکند: "برخی از پزشکان حاضر نیستند بقول خودشان زیر حمله موشک کار کنند. ماهی است که مردم جنگ زده این شهر برای گرفتن چند تکه آهن و مقداری سیمان برای ساختن اطاقک‌هایی در خارج از شهر برای زن و بچه‌هایشان به مسئولین شهر مراجعه میکنند ولی تاکنون وزارت صنایع و

توده‌ای‌ها در دادگاه "خط امام"

مسئولین در این باره هیچ اقدامی نکردند" نماینده درقول در پایان سخنانش میگوید: "گیریم که با سرهم بندی توانستیم در این دنیا خود را تبرئه کنیم، فردای روز قیامت چه پاسخی به خدا خواهیم داد."

کشف سابقه تاریخی جیره بندی

بهزاد نبوی در مصاحبه‌ای گفت: "در - صحرائی کربلا هم جیره بندی بود، چون عرغه با تقاضا جور نبوده."

کارخانه انسان سازی!

آیت الله متکینی در دیداری با جمعی از طلاب علمیه تبریز گفت: "در جامعه ما، شما باید یک کارخانه انسان سازی باشید. شما در طلب علم کوشا باشید و گرنه بی خودی سهمیه امام را میخورید و در آنجا نشسته، اتلاف وقت میکنید."

بالاترین هنرها!

حجت الاسلام خاتمی، وزیر ارشاد اسلامی در شب شعر به مناسبت هفته بسیج بیست و یکم به اسدآران گفت: "شعر بلند انقلاب ما امروز تک تک کلماتش از خون شهدا، مصرع هایش را فداکاری و شایه بیت هایش از شهادت رنگ میگیرد و این زیباترین شعر است که در طول تاریخ گاه گاه بدست بندگان عالمی و الامام خداوند سروده میشود و سرودن -

این شعر امروز بدست شما فرزندان مریز اسلام، ارتشی، سپاهی، بسیجی و دیگر روزمندگان جنبه های حق علیه باطل است." وی گفت: "هنر در راه خدا مردن، بالاترین هنرهاست."

گزینش دانشجویان

عطاءالله مهاجرانی، نماینده شیراز در مجلس گفت: "در مورد دانشجویانی که در دانشگاهها راه پیدا کرده اند، مسئولین وزارت علوم فرض را بر این گذاشته اند که تمامی دانشجویانی که به دانشگاه راه - یافته اند، گوشتی همه افرادی هستند نفوذی و غیر مومن به انقلاب اسلامی که بایستی همه زانها و ابزارهای لازم را برای شناسایی آنها قبل از ورود به دانشگاه بکار برد تا میاذا آنها ضربه ای به انقلاب بزنند."

"جنگ اصل است"

وزیر کشور جمهوری اسلامی در مورد جنگ و بودجه آن گفت: "اینکه ما میگوئیم جنگ اصل است، شوخی نیست زیرا جنگ خرج زیادی دارد و ۶ تا ۷ میلیارد تومان بودجه برای جنگ اختصاص دادن، کم نیست"

پانویس: بدلائل کوفته موجود
جراثیمه و کلیم را از دادگاه
تقاضا می کنم.....



به جامعه برگردم و در خدمت مردم و انقلاب باشم. حاضرم تعهد بدهم که در آینده به هیچ وجه از خط امام خارج نشوم."

- غلامی بعنوان آخرین دفاع خود گفت: "من قبول انحصار مانت، ... از دادگاه میخواهم فرصت دیگری به من داده شود تا بتوانم در کنار خانواده ام به کشاورزی در روستا بپردازم." - بنی زاده: "فکر نمی کردم که عضو حزب شده باشم متوجه خطرات آینده اش نبودم. - اگر دادگاه فرصت دیگری برای خدمت به انقلاب به من بدهد حداکثر تلاش خود را برای خدمت به جمهوری اسلامی ایران بکار خواهم برد تا خطاهای گذشته ام را از این طریق جبران کنم."

- دکتر سیف الله غیاثوند: "از محضر دادگاه میخواهم تا با من بعنوان پزشکی که از یک زندگی خیلی ساده برخوردار است و کسی که فریبش داده اند و از او سوء استفاده شده و همچنین بعنوان کسی که راه خود را درست تشخیص نداده ولی حسن نیت داشته، برخورد کنند."

- سرهنگ محمد امین مقدسی: "اینجا هیچ دفاعی نیست. حاکمیت الله است. من لذت میبرم از این وضعیتی که دارم. آرزوی من این بود که به اینجا برسم. من آخرین

ماههاست که محاکمه اعضاء مخفی شبکه

نظامی حزب توده در دادگاه "خط امام" جمهوری اسلامی جریان دارد. بنا به گفته دادستان نظامی جمهوری اسلامی ابتدا افراد رده پائین حزب محاکمه میشوند و بعداً افراد رده بالا، در اکثر جلسات دادگاه، کیانوری، پرتوی و معزز بعنوان شاهد و مطلع از امور، حضور دارند و در مورد درستی یا نادرستی دفاعیات متهم، اظهار نظر میکنند. بطوریکه پس از اتمام دفاعیات هر متهم، ری شهری اغلب از "شاهدان" می پرسد که آیا گفته های نامبرده را درست میدانند یا نه. برای نشان دادن خیانت های حزب توده و تشکیلات پوشالی آن، نقل قولهای کوتاهی را از متهمان توده ای در دادگاه می آوریم:

- ستوان یکم اسدالله دریک وندی از شاخه تشکیلات نظامی:

"من بهیچ وجه مارکسیست نبودم. حالا با پی بردن به ماهیت حزب توده متوجه شده ام که فریب شعارهای اقتصادی حزب توده و حمایت های ظاهری آنها از خط امام را خورده ام." وی همچنین اضافه کرد: "از امام غیبی طلب عفو و بخشش میکنم و از ایشان تقاضا دارم به من فرصت دیگری بدهند تا



کارگران مبارز!

رژیم ارتجاعی و ضد کارگر جمهوری اسلامی به منظور جلوگیری از رشد مبارزات کارگران و تامین منابع سرمایه داران قانون شوراهای اسلامی کار را تصویب کرده است . در این شوراهای فرمایشی کارگران نقشی ندارند

کلیه اختیارات در دست وزارت کار سرمایه داران است . در این طرح ارتجاعی مجمع از کارگران پیش بینی شده که اختیار انتخاب اعضای شورا را ندارد . بلکه انتخاب اعضای شورا به عهده هیئت سه نفره ای است که نمایندگ جمع یکی از آنهاست و دو نفر دیگر نمایندگان دولت حامی سرمایه داران میباشند .

رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی با تصویب چنین قوانینی سعی میکند محیط امن برای سرمایه داران بوجود آورد .

کارگران مبارز!

بپا خیزید در کمیته های مخفی انتصاب متشکل شوید . جمهوری اسلامی را با برپایی انتصاب عمری - سیاسی و قیام سلحشاه سرنگون سازید

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دگرگشتی خلق

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

کمیته کارگری تهران ۶۲/۸/۸

دفاع فقط دعا به جان امام است و همان شعار معروف که خدایا ، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگاهدار . مثل یک گنجشکی هستیم . مرخص بشویم میرویم سزاغ زن و بچه و زندگی مان ، اعدام هم بشویم که میرویم آن دنیا حسابان را در مقابل خدا پرسیم هیچ ناراحتی از هیچ کدامشان ندارم .

محمد بهرامی نژاد : "من علیه کسانی که ما را در پشت پرده (کیانوری و دارودسته - اش) با توجیه های ساده لوحانه جذب کردند اعلام جرم میکنم ."

ظفر حیدری : "من اشتباه کردم و بخاطر اشتباهم سرتعظیم در مقابل رأی دادگناه اسلامی فرود می آورم و حکم دادگاه را هرچه باشد می پذیرم ."

علی اکبر میرزاشی : "من بواسطه قطع ارتباط با منبع قیض الهی و مرده الوتقی در ظلمت و گمراهی غوطه ور بودم . فعالیت گذشته من در حزب یک ناسیاسی به پیشگاه پروردگار مان بوده و من امروز از اشتباه گذشته خود توبه میکنم ."

هادی حسرتی : "من عشق و علاقه خود را به جمهوری اسلامی هنوز دارم و اگر فرصتی بمن بدهند دوباره به جبهه باز میگردم و می جنگم . من به جوانان فریب خورده توصیه میکنم فریب شعارهای توغالی و زرق و برق دار احزاب و گروه های وابسته را نخورید . من تمام کارهایم را از روی عدم شناخت به احکام رهائی بخش اسلام و ناآگاهانه انجام داده ام ."

رحیم شمس : "من در یک منجلیبی افتاده بودم که در آن غرق شده بودم و در داخل زندان واقعا چشمای من باز شد که درک کنم در چه وضعی گرفتار آمده بودم ."

حمید افشار : "چهره کریهی را که رهبری حزب در محاصره تلویزیونی پسران دستگیری عنوان کرده برای من نا آشنا بود و من در اینجا نهایت تنفر خود را از بر خورد ریاکارانه این افراد اعلام میکنم من چیزی ندارم که بگویم جز اینکه اظهار ندامت کنم و حاضرم با تمام وجود ، یعنی حداقل جانی که دارم در راه انقلاب از هیچ چیز دریغ نکنم ."

معزز : "ما خیانت کردیم و برای جبران این خیانت باید اطلاعات خود را در اختیار دادگاه و انقلاب قرار دهیم . با تاسف و شرمندگی ما عضو حزبی بودیم که اما اسم حزب سیاسی را روی آن نمیتوان گذاشته ای امام امروز که من در این دادگاه عدل اسلامی که بنیان آنرا شما نهاده اید محاکمه میشوم هر حکمی را که این دادگاه بدهد با آغوش باز میپذیرم ، حتی اگر حکم اعدام باشد ."

جاری سعی در دلجوئی از بازاریان برآمد . وی در سخنان خود گفت : "اگر امروز کله هایمان به بازار ، مجلس و دولت کشیده شود و این کله ها به اختلاف تبدیل گردد همه مان مشغول هستیم . اگر امروز اسلام سیلی بخورد ، دیگر سر بلند نمیکنند . . . عده ای فاسد میخواهند بازار را بر ضد بازار و دولت را بر ضد بازار بشورانند . " خمینی در رابطه با مسئله انتخابات افزود : " . . . شما بازار را بیدار کنید تا در تهران و سایر جاهها اشخاص خوبی را به مجلس بیاورند تا مجلس آینده ما از مجلس فعلی بهتر باشد ."

دلجوئی خمینی از

دلجوئی خمینی از "تجار محترم"

بدنبال حمله "گشت نارالله" به بعضی از انبازهای اجناس و معادله آنها تحت عنوان احتکار ، بازاریان به بعضی از روجا - نیون شکایت بردند و از عدم تامین مالی کله کردند . روحانیون نیز در پشتیبانی از "تجار محترم" اعلام داشتند که از آنجا که این اجناس مال ما حسب آنهاست ، توقیف آن بر خلاف قانون شرع است . خمینی نیز در دیدار خود با حبیب عسگر اولادی و عده ای دیگر از سردمداران رژیم در روز ۱۲ دی ماه سال



داستان "بهرام گور تیم بهلوی" و برندا شدن تا چرا از میان دوگه . . .

خامنه‌ای رئیس‌جمهور در خطبه نماز جمعه، در رابطه با مسئله زنان گفت: "من از این مناسبت استفاده نمیکنم و به خواهان ملت‌نشان در برابر کشور تذکر میدهم و توصیه میکنم قدر فضای ملت‌ناسی عفاف و عصمت برای زنان را بدانند... تبلیغات زهرآگین همه جایته و فشارهای گوناگون بالاخره یک قشری از زنان این مملکت را کثافت به طرف بی حجابی و بی حجابی در این مملکت وسیله‌ای تدبیر شستن سد عفاف زنان و ترویج فرهنگ برهنگی در میان مردم و همه یادشان هست و توجه دارند، میدانند که در این مملکت چه میگذشت و بی حجابی چه به روز زن و مرد و پسر و جوان این مملکت آورده بود... وی سپس ادامه میدهد: "امروز این فضایی را که همه زنان میتوانند با عفت زندگی کنند، قدر بدانید."

علت ارزانی گوشت!

مسئله اضافه تولید!

محمد نوروزی، نماینده مجلس در باره علت ارزانی گوشت گفت: "این تولیدات وزارت کشاورزی نبوده که به بازار عرضه بشود، بلکه دامداران از ترس زمستانی که در پیش دارند یک سوم از قیمت اصلی گوشتدان خود را کاسته‌اند... وی گفت: "بعضی از دامداران از ترس مردن دامهایشان حتی حاضر شده‌اند گوشت زنده را تا ۳۲ کیلوگی ۳۲ تومان بفروش بیاورند... اگر ما در بازار می‌بینیم گوشت ارزان است نباید ۶ ماه دیگر، وقتی که بهار میرسد را در نظر بگیریم که دیگر گوشتی نخواهیم داشت... نوروزی در پایان سخانش با اشاره به تولید گوشت میگوید: "مشکلین مرتب‌دم از افزایش تولید میزنند، مرتب در صفات روزنامه، در رادیو و تلویزیون و جاهای دیگر تبلیغ میکنند که ما اضافه تولید داشته‌ایم، حال آنکه چنین نیست مثلاً در شهرستان گنبد در گذشته حدود ۱۷۵ هزار تن تولید گندم داشتیم که قسمتی از آنرا به مشهد فروخته و قسمتی را هم خود سیلو میخرید الان حدود ۷۵ هزار تن تولید گندم داریم یعنی ۱۵۰ هزار تن افت داریم، ما در کجا تولید اضافی داشتیم؟"

اگر بدن امام را قطعه قطعه کنند و یا...

هاشمی رفسنجانی جهت تشویق مردم و بخصوص جوانان در رفتن به جبهه‌های جنگ گفت: "کمانیکه به جبهه میروند دوسته‌اند"

یک دسته که شهید میشوند به مراد خود رسیده‌اند، آن کمانیکه برمیگردند، اجر خود را دریافت کرده‌اند! رفسنجانی در جای دیگری میگوید: "با تحمل مخاطب‌انسان به حالتی میرسد که اگر بدن او را قطعه قطعه کنند یا اینکه همه دنیا را به او بدهند، برایش فرقی نمی‌کند، من خودم شخصی امام را یکی از این افراد میدانم!"

بودجه

میرحسین موسوی نعت وزیرجمهوری اسلامی هنگام ارائه لایحه بودجه سال آینده در مجلس گفت: "هزینه‌های جنگ حدود ۳۰٪ از هزینه‌های دولت را در طول سال تشکیل میدهد و رقم آن ۳۵۰ میلیارد ریال است که براساس تبصره ۳۲ لایحه بودجه، اجازه افزایش آن تا حدود ۵۵۰ میلیارد ریال خوانته شده است... کل بودجه کشور در این لایحه ۶۸۱ میلیارد تومان برآورد شده است"

یعنی دیگر هزینه‌های کشور برقرار زیر اعلام شده است که بودجه همگی آنان از بودجه جنگ کمتر است:

- آموزش و پرورش عمومی: ۲۷۹/۲ میلیارد ریال
- بهداشت و درمان و تغذیه: ۲۳۰/۵ میلیارد ریال
- تأمین اجتماعی و بهریتی: ۲۰۹/۲ میلیارد ریال
- تربیت بدنی و امور جوانان: ۱۳/۳ میلیارد ریال
- عمران شهرها: ۲۰/۹ میلیارد ریال
- عمران و توسعه روستاها: ۸/۱ میلیارد ریال
- تأمین مسکن: ۸۸/۵ میلیارد ریال
- حفاظت محیط زیست: ۲/۲ میلیارد ریال
- آموزش فنی و حرفه‌ای: ۶۲/۶ میلیارد ریال
- مالی و تحقیقات: ۸۱/۳
- منابع آب: ۹۳/۹

کشاورزی و منابع طبیعی: ۱۶۸/۸ میلیارد ریال

"فشارهایی که ایران به فرانسه وارد میکند!"

لوموند چاپ پاریس در یکی از شماره‌های خود مقاله‌ای تحت عنوان "فشارهایی که ایران به فرانسه وارد میکند" درج کرده است... آنجا که این مقاله حاوی اطلاعات و آماری در مورد روابط گسترده جمهوری اسلامی با کشورهای اروپایی و منجمله فرانسه است... قسمتهایی از آن اشاره میکنیم... در واقع لوموند در این مقاله اینطور نتیجه میگیرد که جمهوری اسلامی دولتهای فرانسه و آمریکا را در لیست سیاه خود قرار داده و جزو دشمنان خود حساب می‌آورد... در حالیکه در همان مقاله به واردات و صادرات گسترده کالا با ایران اشاره مینماید.

لوموند به نقل از سیریل ماخروف متناور امور تجاری سفارت فرانسه در تهران می‌نویسد "اخیراً دولت ایران موازین اتخاذ کرده است"

که طبق آن حضور اقتصادی و تجاری فرانسه در ایران به پایان خواهد رسید... از جمله این موازین عبارتند از تقاضای بستن نمایندگیهای تجاری فرانسه در تهران، قطع فعالیت‌های مؤسسه فرانسوی تحقیق در مورد ایران (باستان‌شناسی و ایران‌شناسی) که از صد سال پیش تاکنون در ایران فعالیت داشته است و سیاستهای شدیدی برای ایزوله نمودن بانکهای فرانسوی در ایران، آقای ماخروف در این زمینه اظهار کرده است که دستور "مدم خرید اجناس فرانسوی صادر شده است و بانکهای فرانسوی از تأمین بودجه خرید نفتهای ایران معاف خواهند شد... در سال ۸۲ صادرات فرانسه بنحو محسوس کاهش یافته است میزان صادرات فرانسه در سال ۸۲ ۲/۱۵ میلیارد فرانک و در سال ۸۱ ۲/۶۱ میلیارد فرانک و در سال ۸۰ ۲/۰۴ میلیارد فرانک بوده است... ولی واردات فرانسه در سال ۸۲ ۵/۹۷ میلیارد فرانک و در سال ۸۱ ۲/۶۰ میلیارد فرانک بوده است... ولی واردات فرانسه در سال ۸۲ ۵/۹۷ میلیارد فرانک و در سال ۸۱ ۲/۶۰ میلیارد فرانک بوده است... یعنی در معرض یکسال میزان واردات فرانسه ۱۳۹٪ افزایش داشته است... این میزان در سال ۷۹ ۴/۴۰ - میلیارد فرانک و در سال ۷۸ ۵/۴۱ میلیارد فرانک بوده است

در سال ۸۲، میزان واردات نفتی در ماه اول سال ۲/۷۶ میلیون تن یعنی ۶/۱٪ کسب واردات بوده است... در حالیکه میزان واردات نفت نسبت به سایر واردات در سال ۸۲ ۲/۹٪ بوده است

آنگاه لوموند مینویسد: "سایر کشورها و اساساً آن دسته از کشورهای اروپایی که در "لیست سیاه" قرار ندارند، صادرات خود به ایران را بنحو محسوس افزایش داده‌اند... آلمان فدرال در ماه اول سال ۸۲ میزان - صادرات خود به ایران را برابر کرده است و آبرام میزان بیش از ۱۰ میلیارد فرانک رسانده است... همچنین دولتهای هلند، انگلستان و ایتالیا میزان صادرات خود به ایران را ۳۰٪ افزایش داده‌اند... فرانسه نیز با تمام اوضاع و احوال میزان صادرات خود را کمی افزایش داده است و آنرا به ۲/۷ میلیارد فرانک رسانده است... در مورد مبادلات نفتی ظاهراً سیاستهای اخیر ایران نتایج مهمی در بر نخواهد داشت... دولت فرانسه در ماه اول سال ۸۲ ۲/۷۶ میلیون تن از نفت ایران را به قیمت ۴/۵۵ میلیارد فرانک خریداری کرده است... این ترتیب میزان خرید نفت فرانسه از ایران نسبت به سال قبل از آن (۸۲) ۲۵/۱۹٪ افزایش داشته است طبق گفته معاف نفتی جهان، سیاستهای اخیر ایران، بهیچوجه مانع ادامه خرید این مقدار نفت نخواهد شد."

ترتیب بخ ۹ مهر در خیابان اسکندری شمالی مزدوران رژیم با تهاجم به یک ساختمان سه طبقه که از مقطع انقلاب تا کنون توسط مردم معانیه و مورد استقااده قرار گرفته بود حمله ور میشوند و اثاثیه مردم را بخوابان میریزند در این ساختمان ۲۰ خانوار زندگی میکردند که تماما از مردم معرور و زحمتکش بودند در این رابطه سرکو بگران رژیم ۶۰ افغانی را بهزوری گرفته به هر یک ۵۰۰ تومان میدهند و بانها میگویند که

به ساختمان فوق حمله کرده و مردم را وادار به تخلیه کنند. این عمل جنایتکارانه در ساعت ۷ صبح روز شنبه ۹ مهر صورت میگردد و مزدوران با تهاجم و حشمانه خود تما می وسائل موجود در ابار-خانهها را بیرون میریزند. این ساختمان متعلق به سرمایه داری با اسم میرزائی بوده است مردم بی خانمان شده در همان محل موقت پهن کرده و خیابان رامی-بندند و میشینند و میگویند تا دولت بما اجازه ندهد منطقه را ترک نکنیم. پاسداران نیز مردم را محاصره میکنند تا از گسترش اعتراضات و حمایت دیگر مردم از این زحمتکشان مانع بعمل آورند و شدت مانع تجمع عابری میشوند. یکی از این زحمتکشان در وسط خیابان ایستاده و برای عابری

جریان واقعه را توضیح میداد و از لباس پاره شده اش مشخص بود که با مزدوران گلاویز شده است. و یکی دیگر از زنان زحمت کشی که بی خانمان شده بود می-گفت: "خانم بخدا تو اون رژیم یک چور اسیر بودیم تو این رژیم یکچور دیگر... اینها فقط حرف میزنند و ادعای هواداری از مستضعف می کنند اما اینها هم مثل همان رژیم هستند هنوز رژیمی نیامده که طرفدار ما باشد" همینطور که صحبت میکرد و همه رفتند اما ما اینقدر اینجا یکی از عابری گفت "خانم ترا بخدا ایواشتر حرف بزن" زن زحمتکش گفت چرا خانم مگه قتل کردم حق با ما و آخر عمر اینهاست. ماشینهای ژاند ارمی و سپاه تا صبح روز بعد در محل حضور داشتند و مردم نیز تا صبح در خیابان خوابیدند سر انجام صبح روز بعد دولت برای

ایجاد تفرقه در بین آنان چند خانه نواده را که ارتشی بودند در جای دیگر اسکان داد و تعدادی از خانه نوادهها نیز به خانه اقوام و خویشا رفتند تنها ۵ خانواده تا تاریخ ۱۵/۷/۶۲ یعنی حدود یک هفته در محل باقی ماندند. حتی پنج شبه ۱۳ مهر که باران میبارید همچنان بمقاومت خود در خیابان ادامه دادند آنها میگفتند: درست است که مردم اتحاد نداشتند ما باشد" همینطور که صحبت میکرد و همه رفتند اما ما اینقدر اینجا یکی از عابری گفت "خانم ترا بخدا ایواشتر حرف بزن" زن زحمتکش گفت چرا خانم مگه قتل کردم حق با ما و آخر عمر اینهاست. ماشینهای ژاند ارمی و سپاه تا صبح روز بعد در محل حضور داشتند و مردم نیز تا صبح در خیابان خوابیدند سر انجام صبح روز بعد دولت برای

جدائی جمعی از سازمان مجاهدین - شاخه کردستان

چندی قبل دو اطلاعیه، یکی به امضای جمعی از جدا شدگان از مجاهدین خلق - شاخه کردستان و دیگری به امضای افشین (یک نفر از جدا شدگان فوق) که در ایران پخش شده است بدست ما رسید که بخشهایی از آنرا در اینجا درج میکنیم. در اطلاعیه اول آمده است: "هر انسان آزاده‌ای که قلبش برای رهاشایی زحمتکشان می‌تپد... نمیتواند به آنچه درون مجاهدین می‌گذرد، چشم ببوشد... ما خود از نزدیک شاهد بوده‌ایم که مناسبات حاکم بر سازمان، مناسباتی مبتنی بر نظم بوروکراتیکه متکی به سنتهای غیردمکراتیک، اطلاعات کورکورانه و... می‌باشد." اطلاعیه همچنین یادآور میشود که سازمان مجاهدین هیچ‌بضایی به آگاهی و دانش انقلابی نمی‌دهد و بجای آگاهی و روشنگری از اعتماد افراد سوء استفاده میکند، بجای تحلیل و نقد مواضع و نظرات مخالفان سازمان و شورای ملی مقاومت با استفاده از مواظف و احساسات افراد، یک نوع ضدیت‌گور را نسبت به این مخالفان دامن می‌بزنند." در اطلاعیه دوم افشین خطاب به معبود ممدل، فرمانده عملیاتی مجاهدین در کردستان، می‌نویسد: "من در اواخر مهر و اوایل آبان بدنبال یک جمع بندی و تحلیل و تمییز از مناسبات تشکیلاتی سازمان و یک تحلیل و نقد همه‌جانبه از برنامه شورای ملی مقاومت به این نتیجه رسیدم که "سازمان" به هیچ مناسبات دمکراتیک پای بند نیست و نظم حاکم بر سازمان نظمی است بوروکراتیک... همچنین با تحلیل و نقد برنامه شورای ملی مقاومت به این نتیجه رسیدم که برنامه شورا برنامه‌ای است بورژوا - فرمیستی و نمیتواند پاسخگوی نیازهای جنبش باشد. در بخش دیگری از اطلاعیه در پاسخ به عدل که افشین را از تماس‌گیری با سمیاتیهای سازمان برحذر می‌داشت و تهدید میکرد،

در زندان تبریزی از فرزندان دلاور خلق را

پسا کسارد سرسپردند



ضحاك زمان خمیضی خون آشام تمام شیوه‌های آریا مهربی شکنجه را آزموده و اینک جلا دانش در زندانها راههای تازه‌تری را برای شکنجه و ارباب تجربه میکنند. شلاق زدن، کشیدن ناخن، سوزاندن بدن زندانی با سیگار و آب جوش و اطو سرفی، تیرباران، دار، سنگسار و... گویا دیگر گفته شده است: جلا دان رژیم ضد خلقی در زندان تبریز برای درهم شکنی روحیه مقام و انقلابی زندانیان، مبارزی بنام "اکبر سپهری" را در حضور زندانیان با کسارد سر بریدند! هم‌میهنان مبارز و آگاه! این اوج شقاوت و وحشیگری جمهوری اسلامی در همین حال نشان دهنده درآندگی رژیم است که در شعار دم از آزادی می‌زند! در حالیکه فقط اینسین تجار و سرمایه‌داران هستند که آزادند تا قیمت‌ها را بالا ببرند و جیب‌های خود را پرتر کنند. آری، کارد جلا دان جمهوری اسلامی تنها کردن فرزندان کمونیست و انقلابیون مبارز را می‌برد و برگردن کلفت تجار و سرمایه‌داران برندگی نمی‌دارد! کارگران و زحمتکشان! برای دفاع از زندانیان سیاسی، برای جلوگیری از گشتار و شکنجه متحد شوید و به هر شکل ممکن در اعتراض به این جنایات همدانشید و با هر وسیله ممکن جنایات رژیم را افشا کنید.

مرکز بر مزدوران شکنجگر و قاتل مرکز بر رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی

کمیته کارگری تبریز - سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۳۳۲/۷/۱۷

آمده است: "آقای عدل! شما نسبت به سمیاتیهای سازمان ادعای مالکیت دارید! بر مبنای این تلقی مالک ما بانه است که میخواهید مرا از برخورد با سمیاتیهای سازمان منع نمائید، اما باید بیاموزید دوران برده‌داری قربانیات که سبوری شده است. سمیاتیها و هواداران "سازمان" به شما اجازه نخواهند داد که شما آنان چون اشیا، تحت مالکیت خود عمل کنید... مگر من به سمیاتیها چه خواهم گفت! جز این است که برنامه شورای ملی مقاومت و یگانه آلترناتیو دمکراتیک را نقد نمایم، جز این است که از آنها بخواهم به آرمانهای والای طبقه کارگر و زحمتکشان به آرمانهای انقلاب پای بند بوده... حال اگر مبارزه بر علیه امپریالیسم و ارتجاع از مواضع و عملکرد مجاهدین نمیگذرد، اگر مبارزه انقلابی نمیتواند در سازمان مجاهدین دنبال شود و اگر خط مبارزه انقلابی دقیقا از نقد مواضع مجاهدین میگذرد، این را دیگر من مقصر نیستم و بیگناهم."

رسیده است که تنها راه حل آنها، جنگ و درگیری مسلحانه است؟

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران همچون در قبال جنبش سراسری کارگران و زحمتکشان، در قبال جنبش انقلابی - دمکراتیک خلق کرد نیز احساس مسئولیت میکند و میان پیروزی جنبش و پیروزی جنبش سراسری توده‌های مردم ایران، پیوند ناگسستنی قائل است. ما به کرات عواقب زیان بار این درگیری‌ها را خاطرنشان ساخته و با اعتقاد به این که در مرحله کنونی جنبش مسائل مورد اختلاف حزب دمکرات و کومله تنها میتواند به شیوه سالم‌آمیز و از راه بحث و مذاکره قابل حل باشد، طرفین را به یک اقدام مشترک و اصولی جهت حل مسائل مورد اختلاف دعوت کردیم.

بر این مناسبت، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، به تاریخ ۶ دی ماه طی نامه‌ای به رهبران حزب دمکرات و کومله موکداً خاطر نشان ساخت که نتایج زیان بار و روبه گسترش درگیری‌های اخیر میان حزب و کومله از محدوده مسائل این یا آن سازمان خاص خارج بوده، در ایجاد وسیعتری منافع جنبش انقلابی - دمکراتیک خلق کسود و توده‌های مردم ایران را جبراً تهدید میکند، و از آنها خواسته شد بعنوان اولین و ضروری ترین گام هرچه سریعتر به این درگیری‌ها خاتمه داده شود. در نامه برای این امر مهم دست گذاشته شد که گسترش درگیری نشان داده است که بدون برخورد با موضعی که خود را به صورت زنجیر بهم پیوسته‌ای بروز داده است نه تنها انتظار پایان یافتن درگیری‌ها امری بیهوده می‌نماید، بلکه بر عکس منافذانه باید هر روز انتظار تکرار حوادث مشابهی را داشت.

باین ترتیب ما به بیهوده بودن مداخلت میانجی گرایانه تاکید کرده‌ایم که به زعم آنکه از موضع دوستی با جنبش و خیرخواهی اعمال میشود لیکن به خاطر محدودیت و معذوراتی که نیروهای مداخله‌کننده تاکنون داشته‌اند، و نتیجتاً نمیتوانسته‌اند مداخله خیرخواهانه خود را به عامل بازدارنده‌ای در رابطه با تکرار حوادث مشابه تبدیل کنند، بنابراین از طرفین خواستیم که در مذاکرات وسیع تری با حضور نمایندگان سازمانهای انقلابی و شخصیت‌های سیاسی مبارز شرکت نمایند و با تشکیل یک هیئت تحقیق و بررسی مرکب از نمایندگان این نیروها عوامل اصلی درگیری را مشخص نموده

و از این طریق به راه حل مناسب جهت تنظیم رابطه دو سازمان درگیر در سطح جنبش دست یابند. علاوه بر نامه‌ای که ذکر شد، نمایندگان سازمان ما طی نشستهای جداگانه ای با نمایندگان دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان و کمیته مرکزی کومله راه حل پیشنهادی خود را مفصلاً توضیح داده و بیشتر در جریان مسائل مورد اختلاف حزب دمکرات و کومله قرار گرفتند.

دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان طی نامه‌ای به تاریخ ۸ دیماه، با پذیرش پیشنهادات ما آمادگی خود را برای شرکت در جلسهای با حضور نمایندگان سازمانهای مبارز و انقلابی، اعلام داشت و رفقای کومله در اولین پاسخ به نامه ما ضمن اشاره به موضوع درگیری‌های مشابهی در ناحیه "سویسی" سردشت که تابستان گذشته اتفاق افتاده بود، مطرح ساختند که مدتهاست که کار کمیسیون مشترکی با ترکیب نمایندگان کان حزب، کومله و دفتر ماموستا شیخ عزالدین حسینی برای رسیدگی به پرونده مذکور پایان یافته است اما حزب دمکرات کردستان از موضعگیری در باره نتایج آن سر باز میزند. رفقای کومله در اولین نامه خود تاکید کردند که تا زمانیکه حزب دمکرات یک موضع "منصفانه" در مورد حادثه "سویسی" اتخاذ نکند، اقدام به تشکیل کمیسیون جدیدی برای بررسی رویداد جنبش کردستان را چاره ساز نمی‌دانند. آنچه در نامه رفقای کومله آمده بود تا آنجا که به روی ضرورت رسیدن به نتایج اقداماتی از قبیل تشکیل کمیسیون تحقیق تاکید داشتند، مورد توافق ما نیز بود. از سوشی دیگر منوط داشتن هرگونه اقدام جدید به حل مسائل گذشته نیز هرچه بیشتر این ایده را نشان میداد که همانگونه که ما نیز معتقد بودیم مسائل مورد اختلاف باید نه بصورت مجرد، بلکه ریشه‌ای ارزیابی شود. ما در مذاکرات ضروری که با این رفقا داشته‌ایم اساساً از ضرورت تعیین محورهای قابل توافق بر سر مسائل مورد اختلاف و تنظیم رابطه حزب و کومله حول این محورها حرکت میکردیم و در کنار رسیدگی به این یا آن اختلاف، این با آن رویداد خاص را مورد توجه قرار میدادیم. در حالیکه رفقای کومله همچنان موضع گیری "منصفانه" حزب در مورد حادثه "سویسی" را به عنوان پیش شرط شرکت در کمیسیون پیشنهادی ما مطرح میساختند. ضمناً رفقای کومله بر این مسئله تاکید داشتند که حزب دمکرات کردستان ایران قصد آن دارد که محدودیت‌هایی را بر سر آزادیهای دمکراتیک و

تبلیغات سیاسی پدید آورد و می‌خواهد به قیمت تحمیل راه حل نظامی جلوی تبلیغات سیاسی را سد کند. ما صریحاً به رفقائی کومله خاطر نشان ساختیم که موجودیت رشد یافته جنبش انقلابی در گرو حفظ و حراست از حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی از سوی همه نیروها است و به آنان اطمینان دادیم که هر نیرویی که بخواهد موانع و محدودیتهای بر سر راه آزادیهای سیاسی پدید آورد، خود را در مقابل کلیه نیروهای انقلابی جنبش خواهد یافت. بهر حال محور بحث‌های ما با رفقای کومله، چندین مذاکرات دو جانبه و چه در نامه‌هایی که طی این مدت رد و بدل شد، تاکید ما بر تفاوت‌های اساسی میان کمیسیون پیشنهادی ما و کمیسیونهای تشکیل شده و تجربه شده قبلی و تاکید رفقای کومله بر ضرورت موضعگیری "مادقانه" و "منصفانه" حزب روی حوادث "سویسی" بعنوان پیش شرط بود. ما به رفقای کومله خاطر نشان ساختیم که در کمیسیونهای قبلی نیروهای دیگر شرکت کننده (غیر از حزب و کومله) اساساً از موضع خیرخواهی و حل مسائل به شیوه کدخدایانه حرکت میکردند و خواستار فراموش کردن اختلافات بودند.

این کمیسیونها فاقد هرگونه ضمانت اجرایی بودند، درحالیکه ما با در نظر گرفتن این واقعیت که سرمنشأ و ریشه این اختلافات به تفاهای طبقاتی باز میگردد، اما اعتقاد داریم که بین نیروهای جنبش در مبارزه علیه یک دشمن مهمتر و درنده - خوشی مانند رژیم جمهوری اسلامی و جبهه مشترکی وجود دارد که آنان را در یک صف علیه دشمن مشترک قرار میدهد و میتوانند با برخورد اصولی به مبانی مشترکی دست یابند. پس کمیسیون مورد نظر ما باید با حرکت از وضعیت عمومی جنبش انقلابی ایران و درک خود ویژگی جنبش انقلابی - دمکراتیک در کردستان به آنچنان مبانی دست یابد که اقلاً برای یک مرحله از جنبش مناسبات نیروهای جنبش را تنظیم کنند.

این مبانی باید بر این پایه استوار باشد که نیروهای سیاسی:

الف - موجودیت یکدیگر را به رسمیت می‌شناسند،

ب - در برابر خود مشترکاً یک دشمن واحد می‌بینند،

ج - به همزیستی در چارچوب مناسبات دمکراتیک اذعان دارند،

د - راه حل مسائل مورد اختلاف را بحث و مذاکره می‌دانند.

کمیسیون که ما مدافع آن هستیم

می‌بایست از ترکیب نیروهای موجود آید که از موضع جانبداری از مصالح جنبش انقلابی-دمکراتیک در برابر هر گونه تخطی طرفین از تعهدات اصولی موضعگیری کننند و موضعگیری آنان به عامل بازدارنده برای هر گرایش تعهد شکن و بی اعتبار کنننده محورهای توافق شده، محسوب گردد.

در قبال رویداد "سویسمی" بردشت ما از دو طرف (هم حزب و هم کومله) خواستیم که اسناد موجود را در اختیارمان قرار دهند. ما با مطالعه اسناد متوجه شدیم که هم حزب و هم کومله تا آنجا که به تحقیقات برمیگردد، اقدامات مشترک انجام شده را قبول دارند و اشکال آن به نتیجه گیری تحقیقات برمیگردد. ما پیشنهاد کردیم که نتیجه گیری و عملی کردن این پرونده نیز به کمیسیون بررسی پیشنهادی ما محول شود.

دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان با این پیشنهاد موافقت کرد. ما طی نامه‌ای به کمیته مرکزی کومله این مسئله را به آنها اطلاع داده و با این اعتقاد که پیش شرط رفقای کومله عملاً مورد توجه قرار گرفته است با تعیین زمان مشخص از آنها دعوت کردیم که برای مذاکره پیرامون ترکیب هیئت تحقیق و بررسی پیشنهاد ما در اجلاس مشترک با نمایندگان سازمان ما و حزب دمکرات شرکت جویند. از دفتر سیاسی حزب دمکرات برای شرکت در این اجلاس عیناً دعوت بعمل آمد. حزب دمکرات پاسخ مساعده داد. از طرف رفقای کومله مجدداً نامه‌ای به ما رسید که در آن نوشته شده بود تشکیل کمیسیون تحقیق جدید بر سر رویداد "سویسمی" از سوی آنها منطقی است و همچنان روی نظرات سابق خود با فشاری میکردند. رفقای کومله انجام پیش شرط خود را التزام لازم برای تشکیل و موثر بودن کمیسیون پیشنهادی ما مطرح کردند. آماروز دیگری را برای مذاکره دو جانبه و تبادل نظر بیشتر پیرامون مسائل مورد بحث تعیین نمودند. چنین برمی آید که رفقای کومله نظر ما را که هرگز خواستار تحقیق مجسده روی موضع "سویسمی" نبوده ایم متوجه نشده‌اند. بناچار طی نامه‌ای دعوت از حزب را قبول کردیم و نامه دیگری به کومله در توضیح موضع خود ارسال داشتیم. در این نامه گفتیم که در رابطه با رویداد "سویسمی" ما فقط خواستار تکمیل اقدامات نیمه کاره کمیسیون قبلی، یعنی نتیجه گیری نهایی آن هستیم، نه تحقیق مجدد، و از همه مهمترین تاکید کردیم، اساساً وجود یک التزام عملی و تعیین مشخص در موثر بودن کمیسیون است.

که می‌باید ما را به این موضوع متقاعد کنند باز که حرکت کمیسیون (پیشنهادهای مورد بحث) تا نتیجه قطعی بنگیراند. به پیش برده خواهد شد و نتایج آن انتشار خواهد یافت. بنا بر این چه الزامی بالاتر از پذیرش این اصل و همچنین توافق حزب دمکرات برای عملی کردن بند ۴ وظایف کمیسیون "سویسمی" (که هیئت مسئول مذکور به علل مختلف قادر به انجام آن نبود) از طریق کمیسیون پیشنهادی ما میتواند وجود داشته باشد؟

در دیدار با رفقای کومله هیچ موضوع جدیدی بحث نشد. رفقای کومله همچنان در پی بدست آوردن "اعتماد از دست رفته" خود به حزب بودند و ما نیز همچنان بر ضرورت رشد یابی مسائل، تعیین کننده نبودن موضعگیری بر روی این یا آن پدیده مجرّد بدون این ریشه یابی و از همه مهمتر ایجاد کمیسویی با ضمانت اجرائی اصرار ورزیدیم. ما همچنان تاکید داشتیم که آنچه میتواند به این کمیسیون نقش موثر بدهد و به آن ضمانت اجرائی و اعتبار بخشد، همانا ترکیب موضع انقلابی نیروهای شرکت کننده در آن است نه اقدامات اعتماد برانگیز از جانب این یا آن نیروی سیاسی.

بر این اساس از رفقای کومله مصراحت خواستیم که در تصمیم خود تجدید نظر کرده یا تشکیل کمیسیون پیشنهادی ما که مورد توافق حزب نیز قرار گرفته است، موافقت نمایند. متأسفانه رفقای کومله تا کنون به این پیشنهاد ما پاسخ مثبت نداده‌اند. اما انتظار داریم رفقای کومله با درک اهمیت این مسئله که تنها راه حل عملی برای اجتناب از درگیری های زبان بهار کنونی و جامعه عمل پوشیدن به پیشنهادمان هر چه مسئولانه تر در تشکیل چنین کمیسویی گامهای موثر بردارند.

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!

خلق قهرمان کرد!

سازمانهای انقلابی و دمکرات!

در شرایط حساسی که جنبش انقلابی ایران از سر میگذراند، رژیم خونخوار و دمدنش خمیسی هر روز دهها تن از بهترین فرزندان این سرزمین را به زندان و شکنجه میکشاند و به چوبه دار میسپارد. در شرایطی که رژیم منفور جمهوری اسلامی با وحشیانه ترین شکل ممکن مبارزات انقلابی - دمکراتیک خلقهای ایران را سرکوب مینماید، چگونه میتوان پذیرفت مناسبات بین دو نیرو جبراً به آنچنان بن بست کشانیده شود که هر یک از طرفین مجبور شود خود را برای درگیری های خونین تر آینده آماده سازد. بگذارید بگوئیم که این موضع هر دو جریان

است و چنانچه کوشی برای خلاصی از این بن بست صورت نگیرد، هرگونه درگیری قهرآمیز بین نیروی حزب و کومله در آینده اجتناب ناپذیر است و اگر این بار یک طرف به هر دلیل و بهانه‌ای شروع کند، دیگر به زعم خود به یک طرفه انتقامی مانند گذشته اکتفا نخواهد کرد و آنگاه کسی که آمار کشته شدگانش بیشتر باشد خود را مقبول تر احساس میکند.

بگذارید هم اکنون با نهایت تأسر همدار دهیم که سرنوشت آینده مناسبات حزب دمکرات کردستان ایران و کومله در چنین روندی بسیار نا روشن خواهد بود.

ما اعتقاد داریم فشارهای منطقی توده های مردم قهرمان کردستان، کارگران و زحمتکشان سراسر ایران و سازمانهای انقلابی، دمکراتیک و فدا مهربانست ایران و جهان که قطعاً از وجود چنین رخدادهایی متاثر گردیده‌اند میتواند به محدود کردن دامنه تشنجات و کشاندن این دو نیروی مبارز به یک راه حل اصولی کمک کند.

پیشمرگان، کادرها و هواداران انقلابی حزب دمکرات و کومله بیشک موثرترین کسانی خواهند بود که با درایت انقلابی خود میتوانند و باید به این خواست کمک کنند. باید از رهبران خود بخواهند تا ضمن حفظ اصول خاص خود در خدمت جنبش انقلابی به توافقیهای اصولی تن دهند.

ما همانگونه که در تمام نامه های خود به حزب دمکرات کردستان ایران و کومله تاکید کرده ایم، یک لحظه از این کوشش باز نخواهیم افتاد. کلیه کادرها، اعضا و همه رفقای هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در داخل و خارج از کشور موقتند بر این تلاش موثر دامن بزنند و با انعکاس شرایط موجود پشتیبانی توده های مردم و سازمانهای انقلابی دمکراتیک و فدا مهربانست ایران و جهان را از طرح پیشنهادی ما جلب نمایند. ما تاکید میکنیم هرآینه درگیری های خونین دیگری تکرار شود، آن جریانی که خود را بیشتر مدافع انقلاب تصور کند، مسئولیت بیشتری در قبال جنبش به دوش خواهد کشید.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۲۶ دیماه ۱۳۶۲

به مناسبت سالگرد شهادت حیدر عمر اوغلی، مقاله‌ای تهیه شده است که به علت تراکم مطالب این شماره، درج آنرا به شماره آینده موکول میکنیم.

فرانسه - ناسی:



رفقای هوادار سازمان در راهپیمایی ملخ که در شهر ناسی - فرانسه برگزار شد، بطور فعال شرکت نمودند و بیست و سه هزار اعلامیه در فضای سیاست تداوم جنگ رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و طرح نظرات سازمان در مورد جنگ بخش نمودند. در این راهپیمایی همچنین شعارهایی علیه جنایت های قرون وسطی رژیم جمهوری اسلامی داده شد. نمایشگاه عکس سیاری نیز از جنایات رژیم در مورد قتل عام مردم کرد و اعدام های دسته جمعی و شکنجه و لغو آزادیهای دموکراتیک توسط رفقا در میان تظاهرکنندگان حمل شد. در این تظاهرات رفقای ما به همراهی رفقای "دورچی یول - ترکیه" با دادن شعارهایی رژیم های ارتجاعی ایران و ترکیه را محکوم کردند.

آلمان غربی - هانوفر: برگزاری شب ایران

روز جمعه ۸۴/۱/۱۲، در جلسه ای که با شرکت نیروهای مترقی و انقلابی ایران از سوی اتحادیه دانشجویی دانشگاه هانوفر (ASTA) جهت افشای هرچه بیشتر جنایات رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در انگلستان و آلمان غربی به زبان آلمانی برگزار گردید، رفقای هوادار سازمان ضمن توجیح وضعیت کنونی ایران و تشریح مواضع سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، به بحث حول شرایط سیاسی ایران پرداختند. این جلسه که با شرکت بیش از ۸۰ نفر انجام شد، با بحث و بررسی حول سه آلترناتیو مطرح شده در ایران (آلترناتیو سلطنت طلبان، آلترناتیو شورای ملی مقاومت و آلترناتیو پرولتاری) خاتمه یافت. همچنین رفقای هوادار با گذاشتن میر کتاب و ارائه تشریحات در فضای سیاست های رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی شرکت فعال داشتند.

آلمان غربی - هانوفر: برگزاری شب بین المللی

روز شنبه ۸۴/۱/۱۲ در ساعت ۷ بعد از ظهر در شهر هانوفر، مراسم شب همبستگی بین المللی از سوی اتحادیه دانشجویی دانشگاه هانوفر (ASTA) با شرکت گروههای هنری شرقی کشورهای ترکیه (ترک و کرد)، یونان، آمریکا لاتین، فلسطین و ایران برگزار گردید. در این مراسم که با بیش از ۵۰۰ شرکت کننده آغاز شد، ابتدا گروه موسیقی آمریکای لاتین به اجرای چند اثر هنری از آمریکای لاتین پرداخت. سپس گروه موسیقی یونان با اجرای آثار نشودوراکیس

همبستگی خود را با دیگر خلقها اعلام کردند. پس از آن رفقای کرد ترکیه با اجرای مراسم جالبی که همراه با رقص محلی کردستان و سرودهای انقلابی کردی بود، همراه با گزارش از وضعیت کردستان و مبارزات خلق کرد، به افشای جنایات رژیم دیکتاتوری نظامی ترکیه پرداختند. همچنین گروه هنری فلسطینی با اجرای برنامه های همبستگی خود را با مبارزات دیگر خلقها اعلام نمودند. پس از آن از ایران رفقای هوادار سنجفا ضمن شرکت فعال خود، برنامه هنری با سناتور ارائه دادند. در طی آن هواداران سازمان جهت افشای سیاست های رژیم جمهوری اسلامی و سرکوب هنر مترقی در ایران، به قرائت گزارشی به زبان آلمانی مبادرت کردند که با استقبال گرم شرکت کنندگان روبرو شد. همچنین در این شب رفقای هوادار با برگزاری میر کتاب و ارائه تشریحات سنجفا به زبان های آلمانی و فارسی، شرکت فعال خود را جهت همبستگی با دیگر خلقهای جهان اعلام داشتند.

فرانسه - پاریس:

در تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۸۳ بدنبال اعراج چند نفر از عناصر فرانسوی با خاطر اقدامات تروریستی آنها علیه نیروهای مخالف و بسته شدن کانون جاسوسی آنها که تحت عنوان "کانون فرهنگی" فعالیت میکرد، تلویزیون منطقه شمایلین، آردن لودوویس با یکی از رفقای نماینده هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در این منطقه محاسبه ای انجام داد. طی این محاسبه اقدامات تروریستی عمال رژیم در خارج از کشور بویژه علیه جنبش دانشجویی هوادار سازمانهای انقلابی ایران، افشا گردید. این رفیق ضمن ارائه آماری از عناصری که نقش حفاظت از سفارت و جاسوسی را بعهده دارند، خواهان بستن سفارت جمهوری

اسلامی گردید. در تاریخ سه شنبه ۳۰ ژانویه از همین کانون گزارشی بخش شد که طی آن پس از توضیح پیرامون وضعیت مهاجران مخالف رژیم جمهوری اسلامی، محاسبه ای با دو رفیق هوادار سازمان که پس از ۳۰ خرداد چند ماهی را در زندانهای رژیم بسر برده بودند، انجام شد. در این محاسبه، شکنجه های وحشیانه ای که در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی علیه زندانیان سیاسی اعمال میشود، افشا شد. سپس نمایشنامه انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه هوادار سنجفا، توضیحاتی پیرامون مبارزه سازمان در ایران و برنامه ها و فعالیت های هواداران در فرانسه ارائه نمود. در طی گزارشی از نمایشگاه عکسی که توسط واحد نمایش تهیه شده بود و عمدتاً به جنایات رژیم در کردستان مربوط بود، فیلم برداری بعمل آمد.

یادآور میشود که کانون با اصطلاح فرهنگی پس از ۳۰ خرداد و قبل از بسته شدن آن توسط هواداران نیروهای انقلابی و منجمله هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به اشغال درآمده بود.

انگلستان - لندن:

روز جمعه یازدهم نوامبر ۱۹۸۳ از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز، هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران جلسه همبستگی با زندانیان سیاسی در دانشگاه لندن برگزار گردید. در این جلسه که از استقبال پرشور ایرانیان مقیم انگلستان برخوردار شد، ابتدا یکی از رفقا با تشریح وضعیت انفجار زندانیان سیاسی، موج اعدام و وضعیت رقت بار جنگ زدگان در کردستان و دیگر مناطق جنگ زده پرداخت و به ضرورت افشای هرچه بیشتر جنایات رژیم جمهوری

اسلامی تاکید کرد. بین‌گزارشی از آکسیون‌های سراسری تشکیلات هواداران سلفا ارائه کردید. در همین رابطه انلاید اشفسال هوایمائی جمهوری اسلامی در لندن توسط رفقای هوادار سازمان به نمایش گذاشته شد که شور و هیجان وصف‌ناپذیری به جلسه بخشید. همه رفقای حاضر در جلسه از وضعیت رفقای هوادار سازمان که در این آکسیون دستگیر شده و در بند بسر می‌برند، بشوآل میکردند. بطور بی سابقه‌ای روحیه همکاری در بین نیروهای چپ‌چشم میخورد. رفیقو در پاسخ به اظهار تمایلات رفقا در همکاری با رفقای ما گفت که این حرکت انقلابی رفقا خود قدم اولی پیش‌نبوده است و بدون همکاری سایر رفقا ما قادر نخواهیم بود که وظائف انقلابی خویش را به پایان برسانیم و بر این نکته تاکید کرد که وضعیت رفقای زندانی هوادار در لندن خود معلول جنایات رژیم جمهوری اسلامی و ناسی از خوش‌خدمتی‌های متقابل دول امپریالیستی با رژیم جمهوری اسلامی میباشد. وی افزود که برگزاری آکسیون جهت آزاد ساختن رفقا

باید در خدمت افشای هرچه بیشتر جنایات رژیم جمهوری اسلامی قرار گیرد. در پایان جلسه پیام رفقای در بند دولت فاشیستی انگلستان قرائت گردید که جلسه را تکان داد و خطاب با کف‌زدنهای متحد با شور و شوق حامی از پیام رفقا استقبال کردند.

اندکی پس از پایان جلسه، پیام همبستگی از طرف سازمان داده انقلابی دانشجویان (ستاد) دریافت گردید که متأسفانه امکان قرائت آن در جلسه میسر نگردید.

سوئد - گوتنبرگ :

سازمان دانشجویان ایرانی در شهر گوتنبرگ، هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، بعنوان اعتراض به کشتارها، اعدامها، و شکنجه زندانیان سیاسی توسط رژیم جمهوری اسلامی، اقدام به برگزاری یک آکسیون افشاگرانه سیاسی در این زمینه نمود این آکسیون که در تاریخ اول تا پنجم نوامبر در شهر گوتنبرگ برگزار گردید، در ادامه یک سلسله از اقدامات افشاگرانه دیگر این واحد میباشد که تاکنون بطور مستمر

ادامه داشته است. این آکسیون بصورتی با سه گروه تقسیم شده در سه نقطه پر جمعیت شهر برگزار گردید. هرگروه با اندرولی را حمل میکرد که بر آن شعار "از زندانیان سیاسی ایران پشتیبانی نمائید" به زبان سوهدی نوشته شده بود. علاوه بر این در هر گروه یکی از رفقا مسئول بخش اعلامیه‌ای به زبان سوهدی بود که نشان دهنده موقعیت اسف انگیز زندانیان سیاسی در رژیم فاسد خلقی جمهوری اسلامی بود. رفقای دیگر گروهها با صندوق‌های کوچک مشول جمع آوری کمک‌های مالی مردم و پاسخ به سئوالات متعدد آنان در مورد وضعیت سیاسی ایران بودند. این تظاهرات با موفقیت کامل طبق تصمیم قبلی در تاریخ پنجم نوامبر پایان رسید. در رابطه با برگزاری هفته همبستگی با زندانیان سیاسی ایران و در پی تماس واحد گوتنبرگ با حزب کمونیست سوئد (KPM) مقاله کوتاهی در این رابطه که منعکس‌کننده موقعیت زندانیان سیاسی ایران، و فعالیت هواداران سلفا در سطح جهانی بود، در ارگان این حزب (Proletaren) بجا رسید.

ضروری بر وضعیت فلاکت بار پناهندگان سیاسی در آلمان فدرال و برلن غربی

با رشد روز افزون انقلاب در کشورهای تحت سلطه و وابسته به امپریالیسم جهانی و سرکوب‌گریان نیروهای انقلابی و مترقی توسط رژیم‌های وابسته و ارتجاعی این کشورها، مسئله پناهندگان سیاسی روز به روز بعنوان پدیده‌ای مهم، انعکاس وسیعی در افکار عمومی یافته است.

کشورهای امضا کننده پیمان ژنو اینک از یک سو مواجه با تعداد بیشمناری از مبارزین و افرادی که تحت پیگرد دولتهای خود هستند، می‌باشند و از سوی دیگر نمی‌توانند جوابگوی رسیدگی به حقوق پناهندگان باشند. از اینرو به طرق مختلف سعی در ایجاد محدودیت‌های قانونی بر سر راه پناهندگان نموده‌اند.

دولت آلمان فدرال نیز از این امر مستثنی نیست و به بهانه‌های گوناگون سعی دارد موانع متعددی بر سر راه افرادی که تحت شرایط گشنده و طاقت‌فرسا تاگزیر به ترک کشورشان شده‌اند، ایجاد کند. در این رابطه دولت آلمان جهت کنترل ورود پناهندگان به این کشور، یکی از کانالهای عمده ورودی، یعنی خط راه آهن بین برلن غربی و شرقی را از دولت جمهوری دمکراتیک آلمان با هزینه سنگینی خریداری نموده‌است. در راستای این اهداف ضد انسانی، دولت

آلمان فدرال از شیوه‌های دیگری از جمله تحمیل فشارهای سیاسی و روانی بر پناهندگان استفاده میکند.

افکار عمومی هنوز شهادت دردناک مبارز ترک، کمال‌التون را از یاد نبرده، که با جنایت هولناک دیگری در یکی از زندانهای برلن غربی روبرو گشته است. اینبار ۶ تن از پناهندگان سیاسی از فلسطین، سری لانکا و ... در میان آتش به طرز فجیعی جان خود را از دست میدهند. دولت آلمان فدرال جهت سرپوش گذاشتن بر این جنایت، همانند هر رژیم سرمایه داری و فدی خلقی دیگر به حیل مختلف متوسل شد. این جنایت ما را به یاد شهادت انقلابی میهن مان توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در زندانهای رشت می‌اندازد که چگونه انقلابیون را به آتش کشید و اعلام نمود که: "زندان آتش‌گرفته و زندانیان درها را قفل کرده‌اند و ما موفق نشدیم آتش را مهار کنیم!"

اینبار نیز دولت آلمان فدرال میکوشد بزر دست داشتن رسانه‌های غربی انواع اغبنار فد و نفیض را در مورد چگونگی رویداد این واقعه در افکار عمومی تزریق نماید. ولی نیروهای مترقی با آگاهی به ماهیت دولت آلمان، جهت افشاکری و اعتراض علیه این جنایت، تظاهراتی برگزار کردند. هنوز چگونگی رویداد این واقعه هولناک مشخص نیست. پلیس مدعی است که این ۶ نفر خود

را آتش زدند. ولی شیروهای مترقی معتقدند که پلیس آلمان عمداً کاری برای نجات این ۶ نفر انجام نداده است.

لازم به یادآوری است که روابط حثه بین امپریالیسم آلمان و دولت‌های ارتجاعی ترکیه، ایران، اسرائیل، سری لانکا و ... حمایت آشکار آن از این دولتها برکسی پوشیده نیست.

درگذشت پرفسور آلفرد کاستلر

روز شنبه ۷ ژانویه ۱۹۸۲، آلفرد کاستلر، فیزیکدان فرانسوی و برنده جایزه نوبل در سن ۸۲ سالگی درگذشت.

آلفرد کاستلر در کنار فعالیت‌های علمی خود، بعنوان یک شخصیت انسان‌دوست، بارها اعتراض خود را نسبت به نقض حقوق دمکراتیک توسط رژیم‌های دیکتاتوری جهان اعلام داشت. وی از مخالفان جدی رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی بود و بارها جنایات این دو رژیم را محکوم کرده بود. علیرغم کهولت سن، در سال ۱۹۸۲، وی ریاست "کمیسیون تحقیق" را که خواهان بازدید از زندانهای ایران بود، بعهده گرفت. کاستلر همچنین به همراه جنبه همبستگی بین‌المللی برای دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران در ۳۰ مارس ۱۹۸۲ در کنفرانس مطبوعاتی در مجلس سنای فرانسه، که برای اعتراض به جنایات رژیم جمهوری اسلامی تشکیل شده بود، شرکت کرد و جنایات رژیم را شدیداً محکوم نمود.

فیلیپین:

کابینه ریگان

برسر دوراهی؟



مثلی است معروف که "مارگزیده از ریمان سیاه و سفید خیزند". ظاهراً قضیه بر سر این است که کابینه ریگان اکنون از ترس از دست دادن فیلیپین مجبور شده است که دست به تکرار همان آزمایشی بزند که کابینه کارتر در دوران حکومت شاه در ایران و ساموزا در نیکاراگوئه زد. و این امر ظاهراً با سیاست با مطلق دست راستی ریگان مغایرت دارد. با اوج گیری مقاومت مردم در فیلیپین، حکومت فاشیستی دیکتاتوری مارکوس این روزها از سوی تمام اقشار جامعه فیلیپین مورد تهدید قرار گرفته است. صاحب نظران امور سیاسی آمریکا در برخورد با این پدیده، کابینه ریگان را بر سر یک دوراهی می بینند. از نشریات مشرقی در آمریکا مثل Line of March گرفته تا روزنامه بورژوازی نظیر وال استریت ژورنال چگونگی برخورد ریگان به این مقوله را مورد بررسی قرار داده اند. وال استریت ژورنال (۵ ژانویه ۸۴) گزارش میدهد که برای کمک به حل بحران اقتصادی کنونی فیلیپین که عمیق ترین بحران سیاسی میباشد که بعد از جنگ جهانی دوم ایمن کشور را فرا گرفته است، آمریکا به رهبر مغرور ۶۶ ساله فیلیپین فشار وارد آورده است که از انحصارات شخصی خودش یعنی تجارت شکر و نفت و غیره موقتاً دست بردارد و خود را برای یک انتقال آرام قدرت به رهبران آینده آماده سازد. یکی از زمینه های بحران کمبود دلار در کشور است. با ستیاد تخمین بانک جهانی تاکنون "سرمایه داران دست پاچه شده" معادل ۲/۵۳ بیلیون دلار پولستان را از کشور خارج کرده اند. این امر موجب کمبود شدید دلار در فیلیپین شده است. پولی که میبایست بابت واردات نفت و دیگر کالاهای حیاتی پرداخت شود، اکنون توسط سرمایه داران از گردش خارج شده به حسابان در خارج گذاشته شده است. این امر موجبات بیکاری عدها هزار کارگر را فراهم کرده است. به نوشته وال استریت

ژورنال، بعضی از مقامات سیاسی در دولت ریگان معتقد هستند که دیگر هیچکس اعتقادی به آنچه که مارکوس میگوید و یا انجام میدهد، ندارد. هنوز برادر خوانده محمد رضا پهلوی، صدای انقلاب مردم را نشنیده است که سولیوان، این پیرکار کشته سیاست خارجی آمریکا، بیکار دیگر به ارزیابی نشسته است. بگفته وال استریت ژورنال، سولیوان که مدتها سفیر آمریکا در فیلیپین بود معتقد است که "ما باید پناه بگیریم که زمان تو بسر آمده است و ترتیب یک دوره انتقالی را بده." ولی ریگان نگران درگیری از میراث های کارتر در ایران و نیکاراگوئه است. (هر چند در ایران امپریالیسم به کمک ارتجاع حاکم توانست ضربات وارده به سیستم سرمایه داری وابسته را جبران و پیشروی انقلاب را سدود نماید.) نگران اینکه سرسخت فیلیپین در این دوره انتقالی چه خواهد شد.

انقلاب در نقاط مختلف جهان شعله میکشد و آمریکا با باید از موقع استفاد به این پدیده فراگیر برخورد کند که مشکلات خودش را دارد، و با اینکه از موضع قدرت و ارسال نیرو و سرکوب آشکار وارد صحنه شود که آنهم دارای عواقب خونی خواهد بود. هرچه زمان تصمیم گیری نیست به مارکوس این دلال امپریالیسم در فیلیپین و در منطقه نزدیک میشود. امکانات تعویض این نوکر امپریالیسم بیشتر مسرود مطالعه قرار میگیرد و اقداماتی در این زمینه نیز آغاز گردیده است. برای جلوگیری از اوج گیری مبارزات مردم تا سرز سرتگوتی قهرآمیز رژیم مارکوس خواست که خود متبکر چرخشی در سیستم سیاسی کشور کرده. انجام این مهم بعهده دیپلمات ۴۶ ساله آرماکاست (Armaost) که از فوریه ۱۹۸۲ بعنوان سفیر آمریکا در فیلیپین بر سر میبرد، گذاشته شده است. بیکار دیگر تاریخ تکرار میشود، جهت

جلوگیری از اوج گیری مبارزات مردم فیلیپین، مذاکرات پنهانی مشابه مذاکرات بین بازرگان، بزدی، بهشتی، هویزر، این بار بین آقای آرماکاست و رهبران با مطلق آپوزیسیون مخالف آغاز میشود. آرماکاست بعنوان رهبر ارکستر، به آینده ها شکل میدهد و انتقال اطلاعات و مواضع را سازمان دهی میکند. فضای نسبی باز سیاسی در فیلیپین به نوشته "وال استریت ژورنال" منجر به انتشار بعضی از نشریات مخالف بطور علنی میشود. آشکارا شعارهایی بنفع Aquino که در فرودگاه بقتل رسیده بود، در خیابانها دیده میشود. آمریکا خواهان تضعیف قدرت انحصارات در بخش تجاری فیلیپین میشود و رهبران با مطلق آپوزیسیون در این مورد با آمریکا همسو میشوند و از اینرو بخش خود را کاندیداهای جدید رهبری نیز می بینند ولی ظاهراً مارکوس تاکنون حاضر به عقب نشینی نشده است. حاضر شده است که انحصارات تجارت را از دست بدهد ولی آمریکا نقش عمده ای را در این مورد برای نخست وزیر Cesara Virata می بیند. او در حقیقت باید نقش شریف اما می را ایفا نماید. بانکهای بین المللی بویژه بانک جهانی از نقش او حمایت میکنند. ریگان از ژاپن خواسته است تا در بخش اقتصاد به کمک فیلیپین بشتاید. قرض های کوتاه مدت بصورت ضربتی شاید مؤثر باشند.

اما مذا مبر بحران اقتصادی - سیاسی فیلی - بین افزوده میشود و تظاهرات و مخالفتها هر روز بیشتر سازماندهی میگرددند که خود گویای تحول جدیدی میباشد. ما حبان صنایع دیگر قطع امید کرده اند. رفرمیست ها اصرار در انجام تغییرات سطحی دارند و دست برداران آمریکا شده و از عمو سام انتظار کمک دارند و او را از یک چیز میترسانند: "چنانچه گفت و شنودهای صلح آمیز با مارکوس به نتیجه نرسد، کمونیستهای ضد آمریکایی ممکن است از شرایط موجود بهره گیرند." بقیه در صفحه ۴۱

مجاهدین: شکست یک استراتژی

قسمت پنجم

شاید به جرات بتوان گفت که یکی از مهمترین اشتباهات جنبش کمونیستی ایران، عدم مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی با مجاهدین خلق و در غلطیدن به سیاست مماشات با آنها بوده است که البته این خود ناشی از شرایط خلفان بارجامعه در گذشته و حال، عمده بودن مسئله مقابله با دیکتاتوری حاکم، پراکندگی و نداشتن کاری جنبش چپ و بی تجربگی آن در زمینه های تئوریک و عملی، دنباله روی از حوادث و عدم برخورد به سیاست های انحرافی مجاهدین به خاطر حرکات انقلابی آنها در گذشته و... بوده است. درحالیکه تفکیک خط و مرزهای طبقاتی با جریانات خورده - بورژوازی و ترسیم روند حرکت آنها در شرایط مختلف از اولین وظائف ضروری جنبش چپ میباشد که متأسفانه در گذشته نیروهای چپ به آن توجهی ننمودند. برخورد با سیاست های انحرافی مجاهدین از جمله مبارزه همه جانبه سیاسی، ایدئولوژیک و فلسفی با آنها بعنوان نماینده اقشار میانی و تحتانی خورده بورژوازی، تنها در کنار استمرار مبارزه قاطع طبقاتی با رژیم ممکن بود. چپ ایران این وظیفه را انجام نداد. بنظر ما اگرچه امروز نتایج عملی سیاست های انحرافی مجاهدین کم و بیش آشکار شده است با اینحال جنبش چپ نباید اشتباهات گذشته را تکرار کند و باید بیرحمانه به افشای ایدئولوژیک - سیاسی نظرات و عملکردهای مجاهدین بپردازد. وظیفه ماست که برای دفاع

از حقوق کارگران و زحمتکشان ایران نقش آگاه گریا به خود را در هر سطح و در هر محیط مبارزاتی و در حدی که رسالت آن را داریم، به انجام رسانیم. ناکفته پیداست که وظیفه اصلی این مبارزه همه جانبه بر عهده نیروهای انقلابی داخل کشور است، اما ما نیز به عنوان هواداران سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران وظیفه داریم که در اشاعه این مبارزه در محیطی سالم و سازنده نقش خود را ایفا نمائیم.

با توجه به دلایل بالا، نشریه جهان طمس مقالاتی را به منظور روشن کردن خط و مرزهای نیروهای کمونیستی با انحرافات سازمان مجاهدین در زمینه های سیاسی، فلسفی و ایدئولوژیک آغاز کرده است. باشد که سازمان مجاهدین خلق ایران و هواداران آنها و پاکسانی که خود را مدافع برنامه سیاسی دیدگاه مجاهدین می شناسند در رد نظرات ما و اثبات حقانیت مجاهدین، نظراتشان را در معرض تفاوت دیگران قرار دهند. ما گذشته از انتشار این مقالات، برای چندمین بار هواداران سازمان مجاهدین خلق را در تمام کشورها دعوت به شرکت در مباحث مورد اختلاف در جنبش انقلابی می نمائیم، چرا که معتقدیم که صحت و سقم نظرات ما میتواند در پروسه بحث های سالم و خلاق و سازنده به اثبات رسد.

نه هر که سربتراشد قلندری داند

هزار نکته باریکتر زمو این جاست

در پاسخ به مقاله "چشم روشنی برای گردانندگان جهان" مندرج در

نشریه مجاهد شماره ۱۸۲ مورخه ۲۴ آذر ۱۳۶۲

اصل مطلب :

چندی قبل مادر نشریه جهان شماره ۱۵ مقاله ای تحت عنوان "چرا مجاهدین سیاست حزب فقط حزب الله را پیشه کرده اند" را درج نمودیم و در آن برخورد غیر سیاسی، غیر مسئولانه، هیستریک... مجاهدین نسبت به نشریه ایران شهر را که دیگر بدلیل از نفسی افتادن مجاهدین و طبل تو خالی شدنشان از آنها دفاع نمیکنند، مورد نقد و بررسی قرار دادیم. در این مقاله ما این سیاست غیر اصولی و بیگانه مجاهدین را بدلیل کاملاً مشخص یعنی شهرت و افشای بدون فاکت و مدرک مبسوطی بر وابستگی نشریه ایران شهر و نشریات "مد مجاهد" به سلطنت طلبان و شبه آلترناتیوهای فاشیستی و دریافت کمک مادی از آنها، محکوم نمودیم و نوشتیم:

"اگر مجاهدین نسبت به وابستگی ایران شهر و یا هر جریان دیگر به ضد انقلاب و امپریالیسم و دریافت کمکهای مالی از دشمنان خلق مدرکی دارند، باید بلا درنگ آنها را انتشار دهند و گرنه همگان بر لاف زنی ها و گزافه گوئی های بی اساس آنها پسی خواهند برد و مجاهدین را میراث خوار حزب توده خواهند شناخت."

ما باز تکرار میکنیم که مجاهدین میتوانند هر مطلب دیگری را از متن مقالات جهان بیرون بکشند آنها نقد کنند و فحاشی خود را نیز چاشنی آن نمایند. مجاهدین میتوانند ده ها مقاله دیگر در ارتباط با جنبش چپ بنگارند، ولی نمیتوانند

از اصل مطلب که مقاله "جهان" بخاطر آن نگاشته شده بود طفره زفته و آنرا نادیده گیرند. آقای محمد علی جابریزاده، مشاور دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق در مقاله مفضل خود در "مجاهد شماره ۱۸۲" در نقد مقاله "جهان" از همه چیز صحبت کرده اند جز یک چیز: مدارکشان درباره اتهامات وارده به "ایران شهر" که اصل مطلب مقاله جهان بوده است.

آیا "مصلحت" ایجاب کرده است که چنین شود؟ برای ما و برای دیگر نیروهای سیاسی که هنوز نشریه "ایران شهر" را در صفت خلق میدانند، بسیار مهم است که اگر مجاهدین مدارکی در اثبات ادعای سنگین خود دارند، بی درنگ آنها را در اختیار همگان قسراً دهند تا تکلیف نیروهای سیاسی دیگر نیز با "ایران شهر" روشن شود. مجاهدین خود خوب میدانند که این یک اصل است که اگر نیروی به حقایق مستندی پی برد، موظف است که برای نفع جنبش و جلوگیری از فاسدات احتمالی بیشتر، دیگران را نیز مطلع سازد. اما مجاهدین که ادعای بی پایه ای را برای تهدید و از میدان بدر کردن ایران شهر نموده اند، مسئول هستند که با ادعای خود را ثابت کنند و یا آنها را پس بگیرند و بی جهت خود را به این در و آن درزنند. اما آنها برای رها کردن گردن خود از اصل مطلب مناسبت دیگری را - بهانه قرارداد و از موضع خود مرکز بینی به دیگران شهرت و افشای وارد میکنند. کاربرد چنین شیوه هایی که حزب خائن توده بنیانگذار آن بوده است مدتهاست که در جنبش انقلابی مارکس باخته و محکوم

شده است حال بگذارید به مسائل دیگری که آقای جابرزاده در مقاله شان طرح کرده اند بپردازیم.

آقای جابرزاده در مقاله پرشدونقبض و تهدید آمیزش علیه "جهان" سیاست مجاهدین مبنی بر "هرکده یا ما نیست برماست" را - انکار میکنند.

اما از آنجائیکه مجاهدین واقعا به چنین سیاستی معتقدند و بدان عمل نیز میکنند، در پاسخ به نشریه جهان، پس از یکسری صغری و کبری چیدن برای رد این مسئله و اینکه این پندار دیگران است و با نویسندگان "جهان" با سادگی و سطحی گری کودکانه، دستاویز دیگران شده اند، دچار فراموشی شده و بالحن تهدید آمیزی مینویسند:

"بسیار خوب، اگر بر علیه ما و دشمن ما نیستید زحمت کشیده و جدت هایمان را با سیاست، برنامه، استراتژی و تاکتیک ما مشخص نمائید تا معلوم شود چقدر با ما و چقدر بر علیه ما هستید... کما اینکه طبعاً باید زحمت کشیده و تفاهد هایمان را با دشمنان ما و مخالفین ما و منتقدین به ما و علی الخصوص تفاهد هایمان را با شیبه آلترناتیوهای فده مکرراتیک و وابسته یا وابسته گرا و همچنین مجاهدان ایران و شورائشکنان حرفه ای مشخص نمائید و صرفاً به ترجیح بده "هرکده یا ما نیست..."

بسنده نکنید، چرا که بدیهی است بدون یک چنین مشخص کردن دقیق مواضع، هرکسی میتواند ولو دشمن ما باشد، خودش را از ترس افشای ماهیت و مسیرش بطور صوری و عوام فریبانه در پس شعارهایی از این دست پنهان کند و تازه تقصیر را نیز به گردن ما بیاندازد." (مجاهد شماره ۱۸۲، تاکیده ها از ماست)

در همین جملات خود مرکزبینی مجاهدین خود را به صورت مریسان نشان میدهد. جدت هایمان با سیاست ما، برنامه ما، استراتژی ما، تاکتیک ما تا معلوم شود چقدر با ما و چقدر علیه ما هستید و همچنین تفاهد هایمان را با دشمنان ما، مخالفین ما، منتقدین ما مشخص نمائید تا معلوم شود چقدر با ما و چقدر علیه ما هستید، در چند جمله پائین تر این "ما" مساوی با انقلاب قرار میگیرد:

"... همانا مجاهد زدائی دقیقاً به معنی انقلاب زدائی در شرایط موجود است" (همانجا)

منا شده میکنند که مجاهدین نه تنها تابع سیاست "هرکده یا ما نیست برماست" هستند، بلکه از آن بالاتر، معتقدند که "هرکده یا ما نیست علیه انقلاب است"، چرا که از نظر آنها انقلاب مساوی است با مجاهدین بنا بر این ما برخلاف نظرات جابرزاده نه تنها حرف بی اساسی نزده ایم و دستاویز "اینون" نشده ایم، بلکه تحلیل بسیار درستی از خود مرکزبینی خرده بورژوا منشا نه شده ارائه داده ایم. جالب این است کسانی خود را مرکز انقلاب به حساب میآورند که عدم ثابستگی خود را ظرف دو سال و نیم گذشته به وضوح نشان داده اند و ضمن تکرار ترجیح بده "تنها آلترناتیو دمکراتیک"، مسئولیت هرگونه شکست احتمالی انقلاب را نیز به گردن کسانی انداخته اند که وارد "شورا" نشده اند. در همین حال فراموش نکرده اند که تمام مبارزات ۴/۵ ساله گذشته جنبش را نیز به خود منتسب نمائند و دیگران را منفعل و بی عمل و ناچیز شمارند.

اما مطلب اساسی دیگری را که آقای جابرزاده در همان پاراگراف از مقاله اش بدان اشاره کرده است برای ما بسیار آموزنده است وی مینویسد: "زحمت کشیده و جدت هایمان را با سیاست، برنامه، استراتژی و تاکتیک ما مشخص نمائید". صحیح بخیر آقای جابرزاده! تنها همین نشریه جهان که شما نهایت تلاشتان را بکار گرفته اید تا با الفاظ غیرسیاسی، و عمدتاً مذهبی بپند آنگرا تحقیر نمائید، (که خود جای بحث جداگانه ای دارد) تاکنون چندین

مقاله در نقد و بررسی سیاست، برنامه، استراتژی و تاکتیک شما نوشته است و باز هم خواهد نوشت شما وقتی مقاله یک مقفده ای مربوط به خودتان را در "جهان" خوانده اید، حتماً سلسله مقالاتی را که تحت عنوان "مجاهدین: شکست یک استراتژی" درج میگردد را نیز مشاهده کرده اید. اگر لازم باشد میتوانیم لیست مقالاتی که تاکنون "جهان" درباره سیاست، برنامه، استراتژی و... شما نوشته است، را چاپ نمائیم تا شما دریا بید که ما بعنوان یک جریان هوادار در خارج از کشور خط و خطوط خود را با شما کا ملا روش کرده ایم. گذشته از این ما زمان چریکهای فدائی خلق ایران و دیگر جریان های کمونیستی تاکنون مقالات زیادی را در همین ارتباط نوشته اند. لیکن شما از آنجائیکه هیچ پاسخ قانع کننده ای برای آنها ندارید، همواره برای رد نظرات دیگران به خون شهدا متشبث شده اید. چیزی که طبیعتاً احیایات هواداران شما را تحریک میکند. نشریه "کار" طی چندین مقاله میثاقتان با بورژوازی لیبرال و برنامه دولت موقتتان را نقد و بررسی کرده است آیا تاکنون پاسخی جز ترجیح بده همیشه گیتان یعنی "شورای ملی مقاومت" تنها آلترناتیو دمکراتیک و "هرکسی وارد شورا نشود مسئول شکست انقلاب است" به آنها داده اید؟

از این گذشته ما زمان چریکهای فدائی خلق برنامه عمل خود را ۲ سال قبل در سطح وسیع منتشر نموده است آیا شما تاکنون موضع - نشان را در مقابل آن و استدلال هایمان را در نقد محتوای آن، برای آگاهی جنبش انتشار داده اید؟ اگر نه، چرا؟ اگر آنها را نیروی می شناسید که پیوستنشان در شکست یا عدم شکست شما دخیل است و هرگاه قافیهتان تنگ میماند آنها را مسئول می شمارید، چطور آنقدر شرمسوزانه از پاسخگویی به اعتراضات و انتقادات آنها و نیز پرداختن به برنامه و تبدیل پیشنهادیشان طفره میروید و باز همچنان میخواهید که تمام پرسشهای خود را زیر پا بگذارند و به برنامه بورژوا - لیبرالی شما بپیوندند؟ چرا به محض انتشار با مطلع "برنامه" مهدی سامع با آب و تاب تمام آنرا در نشریه مجاهد و همچنین بصورت جزوه جداگانه ای با چاپ اعلام منتشر ساختید و لی تاکنون حتی کلمه ای در رد یا قبول برنامه عمل ما زمان چریکهای فدائی خلق ایران ننوشته اید؟ آیا این خود بیانگر ضعف ایدئولوژیک شما و ناتوانی طبقاتیتان در پاسخگویی به سائیل اساسی جنبش نیست؟ بنا بر این بسیار طبیعی است که به جای استدلال قوی برای اقناع مخالفین، به خون شهدا متشبث شوید و خون شهدا را وثیقه سازش و پشت پا زدن به انقلاب کنید.

مجاهدین به جای پاسخگویی به اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک، ما را که همواره بر اصول انقلابی خود پای فشرده و هیچگاه تن به سازش و خیانت نداده ایم و در حد توان خود نگذاشته ایم که پرچم خونین انقلاب از یک طرف توسط سازشکاران و خیانتکاران و از طرف دیگر توسط منلحت طلبان و مبارزان فعلی بزمین افتد، متهم به دور شدن از - اردوی انقلاب میکنند؟! واقعا که غنده آورا است زمانیکه بنی صدر با آنهمه سابقه جرم و جنایت مرکز انقلاب باشد، بی شک شما نمیتوانیم در اردوی انقلاب بنی صدر با شیم و از این بابت حق بسا آقای محمد علی جابرزاده است!

در قسمت دیگری از مقاله "مجاهد" مجاهدین خود را افشا میکنند، چگونه؟ آقای جابرزاده پس از اینکه از ما خواسته است که وحدت هایمان را با سیاست... مجاهدین مشخص نمائیم از ما همچنین می خواهد که "تفاهد هایمان را با دشمنان مجاهدین، مخالفین مجاهدین، و حتی منتقدین مجاهدین و علی الخصوص تفاهد هایمان با شیبه آلترناتیوهای فد دمکراتیک و وابسته و یا وابسته گرا و همچنین مجاهدان ایران و شورائشکنان حرفه ای مشخص نمائیم". ما تفاهد هایمان را

"شکستن شورا" یعنی چه :

روشن است که ما بعنوان هواداران سازمان چریکهای فدائشی خلق ایران نه تنها منتقدشورا و مخالف آن هستیم بلکه افشای بیرحمانه سیاستهای بورژوا - رفرمیستی آنرا جزو وظایف خود میدانیم. آقای جابرزاده از ما خواسته است که تضادمان را با خودمان روشن کنیم. خنده دار نیست؟ در اینجا بد نیست نظر خود را درباره شکستن شورا بیان داریم. چرا که بارها مجاهدین از تحریک احساسات هواداران خود سوخته و با زاحت عنوان "شورا شکنان حرفه‌ای" در کنار سلطنت طلبان که خواهان نفی و نابودی سازمان مجاهدین هستند قسراً داده‌اند.

ابتداءً روشن کنیم که هدف ما نه نابود ساختن سازمان مجاهدین، بلکه مبارزه و افشای سیاستهای سازشکارانه و رفرمیستی آنهاست. بهراتیک گذشته ما همکاری مبارزاتی ما با هواداران آنها در خارج از کشور نشان میدهد که شرکت خرد بورژوازی را برای انقلاب دمکراتیک نودهای یک ضرورت میدانیم. اما در عین حال معتقدیم که این شرکت زمانی سود انقلاب خواهد بود که خرد بورژوازی برنامه حداقل پرولتاریا را که همانا تامین کننده منافع خرد بورژوازی تحتانی و میانی نیز هست بپذیرد. بنابراین برای وحدت با سازمانیکه مدافع این برنامه حداقل باشد اصرار داریم. اما وقتی رهبری خرد بورژوازی، بدلیل گوناگونی که شرح آن قبلاً در این سلسله مقالات آمده است بجای پذیرش منافع حداقل پرولتاریا تن به اتحاد با بورژوازی داده و برنامه بورژوا -

لیبرالی آنرا پذیرفته دیگر نه تنها نمیتواند در خدمت انقلاب باشد بلکه به منافع اساسی خرد بورژوازی تحتانی و میانی جامعه نیز پشت پا خواهد زد. بی جهت نیست که مجاهدین در برنامه اشتقاقی خود با لیبرالها تنها سرمایه‌های نامحدود را مجاز نمیشمارند. ولی با سرمایه‌داری اگر محدود باشد مخالفتی ندارند (البته این حد و حدود را هم مشخص نکرده‌اند). آنها تصور میکنند که دیگران نمیتوانند که سرمایه‌های نامحدود اصولاً در رشد یافته‌ترین جوامع امپریالیستی دنیا نیز وجود ندارد. بالاخره همه سرمایه‌ها در یک سطحی محدود خواهند شد. و بقول نشریه "کار" مگر سرمایه راکفلر که سربه فلک میزند، نامحدود است؟ آنها محدود است.

بنابراین بر مبنای اصل سرمایه‌داری محدود مجاهدین سرمایه‌داری آنها نیز میتوانند مانند هر سرمایه‌داری دیگر رشد و گسترش یابند. باید پرسید که آنگاه منافع زحمتکشان ایران که درست نقطه مقابل منافع سرمایه‌داران است چگونه تامین خواهد شد؟ مجاهدین آگاهانه نه تنها سیستم سرمایه‌داری را ناسید میکنند، بلکه برای خدمت به آن، با تبدیل کردن شوراها را کارگری به شوراها را شورشی، جلو مبارزات کارگران را نیز سد خواهند کرد. و این مغایر با اصولی است که مجاهدین قبل از اتحاد با بورژوازی لیبرال از آن سخن میگفتند و در نشریات مجاهدین نیز ثبت شده است. ما مواردی از آن را تا بحال در "جهان" ذکر کرده‌ایم.

این تغییر جهت مجاهدین و دفاع از سرمایه‌داری که البته جدا از ماهیت دوگانه خرد بورژوازی آنها نیست ناشی از پیوند آنها با لیبرالهاست حال ما معتقدیم که اگر این پیوند بشکند و رهبری خرد بورژوازی تحتانی و میانی ایران از زیر سلطه بورژوازی لیبرال بیرون آید، به نفع انقلاب ایران خواهد بود. هر چند ما عمیقاً معتقدیم که شکستن شورا، یعنی جدائی مجاهدین از بورژوازی لیبرال، تنها و تنها برپایه رشد و تعمیق و سازماندهی مبارزات مستقل طبقه کارگر ایران ممکن است. شعارهای این بیان سازمان

با ضد انقلاب مغلوب سلطنت طلبها و لیبرالها بارها و بارها تکرار شده است و دیروز نه فقط در تشریحی که هم در عمل، نه فقط در خارج از کشور که در میدان اصلی نبرد نیز، روشن کرده‌ایم. برای آگاهی شخصی آقای جابرزاده، ایشان را به آخرین مطلبی که در این مورد تحت عنوان "نیم پهلوی، مترسک امپریالیسم" در "جهان" شماره ۱۵ درج گردید، رجوع میدهیم.

ولی نکته اساسی که در این مقاله بطور آگاهانه توسط آقای جابرزاده از قلم میافتد، مسئله امپریالیسم است. خوب توجه کنید. مجاهدین از همه نوع دشمن از فاشیست‌ها گرفته تا حتی منتقدین مجاهدین اسم میبرند ولی فراموش میکنند که از امپریالیسم اسمی به میان آورند. آقای جابرزاده برای آنکه لطفی کرده و جایگاه ما را در اردوی انقلاب یا اردوی ضد انقلاب مشخص کند از ما خواسته است که تکلیف خود را حتی با منتقدین مجاهدین روشن گردانیم ولی برای ایشان مطرح نیست که ما آیا تکلیف خود را قبل از منتقدین مجاهدین با امپریالیسم روشن کرده‌ایم یا نه. میدانید چرا؟ چون که بزعم مجاهدین آنها مرکز تعیین انقلاب و ضد انقلاب هستند و آنها نیز امروز دیگر نسبت به امپریالیسم نه تنها دشمنی ندارند، بلکه همچنانکه شاهد بود، ایم انتظار کمکی نیز دارند. اگر خلاف این است مجاهدین باید مستقیماً موضعشان را نسبت به تجاوز امپریالیسم آمریکا به گرانادا، نیگاراگوئه، السالوادور... تجاوز مستقیم امپریالیسم فرانسه به چاد و لیبیا... و اصولاً تمام سیاستهای تجاوزگرانه و غارتگرانه امپریالیسم در سطح جهان بیان کنند.

ما برخلاف مجاهدین که خط سازشکارانه خود و بنی‌مدر خائن را مرکز انقلاب شمرده‌اند، هرگز معتقد نیستیم که مجاهدین باید ابتدا تکلیفشان را با نیروهای کمونیستی روشن کنند. مجاهدین باید تکلیفشان را قبل از هر چیز با یکی از اساسی‌ترین دشمنان خلق‌های جهان از جمله خلقهای ایران یعنی امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکا روشن گردانند.

بنابراین وقتی مجاهدین مینویسند که ما باید تضادمان را با دشمنان آنها روشن کنیم ابتداءً ما باید بدانیم که دشمنان مجاهدین کیستند؟ آیا آنطور که ما درک کرده‌ایم دشمنان مجاهدین خمینی و چند عنصر فوق ارتجاعی دستگاه مذهبی جمهوری اسلامی هستند و یا آنها با کل سیستم سرمایه‌داری وابسته از جمله بسا مدافعان آن یعنی بورژوازی لیبرال و حمایت کنندگان آن، یعنی امپریالیسم جهانی مرزبندی داشته و آنها را جز دشمنان خود بشمار می‌آورند. اگر مجاهدین بسیار مایلند که بدانند ما مجدداً تکرار میکنیم که این مجاهدین هستند که با بخشی از دشمنان خلق که دشمنی خود را با انقلاب نیز در عمل ثابت کرده و فرماندهی سرکوب خلق را نیز (کارگران، دهقانان، خلقهای کرد، ترکمن، دانشجویان...) بر عهده داشته است وحدت کرده‌اند. آنها همچنین دشمن اصلی خلقها را که اتفاقاً خود حامی همین سرکوبگران خلق است، یعنی امپریالیسم، به فراموشی سپرده‌اند. در مقابل آنها از ما خواسته‌اند که تکلیف خود را با منتقدین مجاهدین روشن کنیم! این مطلب نشان میدهد که دید مجاهدین نسبت به منتقدین خود چیست. آنها اگر در قدرت بودند و نیازی به موضع گیری مانداشتند، لابد برای حذف منتقدین خود از همان روش‌هایی استفاده میکردند که دیگر حکومت‌های ضد خلقی استفاده میکنند: یعنی سرکوب و زندان، واگردانند خود اصرار بورزند اعدام. حال آیا ما بیهوده گفته‌ایم که مجاهدین معتقدند که "هر که با ما نیست بر ما است؟"

بنابراین وقتی ما صحبت از شکستن شورا میکنیم منظورمان نه مشعل

سلطنت‌طلبان تلاشی مجاهدین که حفظ سازمان مجاهدین بمنسوان نمایند و واقعی خرد بورژوازی و جلوگیری از حل شدن کامل آن در - بنظر بورژوازی لیبرال است. مجاهدین بی جهت میکوشند فرصت طلبانه با تکرار مشمژکننده این مطلب که فدائیان میخواهند سازمان مجاهدین را متلاشی کنند احساسات هواداران خود را تحریک کنند و بر عمل خود سربوش نهند.

مجاهدین "انشعاب نا پذیر":

امروز پس از گذشت ۲/۵ سال از حرکت قهقراشی مجاهدین و روشن شدن علائم شکست استراتژیک آنها، اختلاف بین منافس خرد بورژوازی و توده های زحمتکش با برنامه کنونی شورا بارزتر میشود. این نیز باید روشن گردد که بسیاری از رهبران کنونی مجاهدین طی یک پروسه با پشت پا زدن به منافع خرد بورژوازی زحمتکش، پرچم بورژوازی - لیبرال خود را جایگزین پرچم سازمانی خود کرده اند. ما عمیقاً معتقدیم که این فاصله گرفتن رهبران مجاهدین از توده های خرد بورژوازی هرچند امروز بیسناری از هواداران نشان را نیز با خود همراه داشته باشند، دیر یا زود در تشکیلات این سازمان عکس العمل ایجاد خواهد کرد. چنانکه امروز علائم آن با جدایی گروهی از سازمان مجاهدین مشاهده میشود. هرچند رهبران مجاهدین با سکوت خود نسبت به این واقعیات سعی در خشنی کردن اثرات بعدی آن دارند. حال بگذار آقایان رجوی ها و جابرزاده ها به انشعاب نا پذیر بودن سازمانشان بیبالند. تو گویی در حزب توده که تا مرفق در لجن زار خیانت فرو رفته است، انشعابی رخ داده است که حال عدم انشعاب در سازمان مجاهدین دلیل حقانیت آنها باشد!

اگر از خرقة کس درویش بودی / ریش خرقة پوشان میش بودی!
رهبران مجاهدین شاید بخاطر نمی آورند که چگونه سازمان آنها در آغاز بدلیل تضاد منافع طبقاتی از دل نهفت آزادی - ایران بیرون آمد. آنها باید بدان مسلکی خود، یعنی بازرگانها و سحابی ها را خوب بشناسند. در حقیقت رهبران اولیه سازمان مجاهدین خلق بر اساس این شخصیت حقوق و درست که نهفت آزادی با پیوند دیرینه اش با فرمیسیم قادر نخواهد بود منافع طبقاتی خرد بورژوازی زحمتکش را نمایندگی کند و بورژوازی ملی تمیز جای خود را به بورژوازی دلال و کمپرادور داده است. با یک جهت گیری رادیکال تر وظیفه تاریخی - طبقاتی خود را انجام داده، نهفت آزادی را با تمام "حیثیت" و "عظمتش" رها کردند و سازمانی انقلابی (هرچند در آغاز کوچک) را با کوشش عناصری انگشت شمار، بنا نهادند. در حالیکه نه بازرگان، نه سحابی و نه دیگر سردمداران نهفت آزادی، نه مذهب را کنار گذاشته بودند و نه به خدمت حکومت وقت درآمده بودند.

امروز نیز هرچند رهبران مجاهدین منافع خرد بورژوازی زحمتکش ایران را رها کرده اند، از آنجائیکه این جریان اجتماعی (خرد بورژوازی زحمتکش) در ایران بسیار وسیع و قوی است، بالطبع نمایندگی فکری و طبقاتی آن تمام موانع موجود، از جمله تهدیدهای مجاهدین را به کنار خواهد زد و رشد تاریخی خود را هرچند بطئی و در "اقلیت" با پشتوانه مادی که در جامعه دارد، طی خواهد نمود. حال بگذار آقای جابرزاده بدلیل ضعف استدلال و خشم کنترل نشده اش ما را "پهلوان پنبه های جهان"، "طلاب حوزه علمیه جهان"، "جهانیان"، "چپ نما های میان تهی" و غیره بنامند. شاید بخشی از مجاهدین نیز با خواندن این القاب، در کنسار ماتم ناشی از شکست استراتژی شان، تبسمی هم به لب آورند و شاید بخشی هم با خواندن مطالب ایشان و جوابیه ما، بجای تبسم و یا

همراه با تبسم، تعمق بیشتری نمایند.

صفحات شورا برای تبادل نظر

یا پوششی برای تهمت و افترا؟

آقای جابرزاده با اینهمه ساخت و پاخت سیاسی مجاهدین با بورژوازی و سکوت مللق در باره جنایات امپریالیسم، بنا - ژست های آنچنانی در مورد "اصول گراشی"، در واقع پای بند بودن به اصول سازمانی و طبقاتی را به سخره گرفته اند. ایشان از کسانی که واقعا در رعایت و حفظ اصول خود سرسختی نشان میدهند و تسلیم جو روز شده و سازشکاری مجاهدین را افشا میکنند، طلبکار نیز شده اند. وی در دفاع از مطلبی که ما تصور میکردیم نوشته یکی از مجیزگویان مجاهدین است و مجاهدین مسئولیتی در باره آن ندارند، برخاسته، رسماً بر آن صحنه میگذازد و مینویسد:

"اما چه کسی نمیداند که یکی از دلایل آشفتگی و غیظ و غضب چپ نماها نسبت به آقای علیزاده باقریان اینست که او مقاله خود را با مثالی از اصول گریزی و قروپاشیدگی "اقلیت" (کسه آنها از نوشته آقای مهدی سامع الهام گرفته بود) مستند و آغاز کرده است و همین کافیتنا تقصیر همه گناهان پیشین مدیر - ایرانشهر در "جومداری" های مجاهد گرایانه اش بر سر باقریان سرشکن شود!" (مجاهد ۱۸۲)

مطلبی که در اینجا مورد تاشید آقای جابرزاده، مشاور سیاسی سازمان مجاهدین خلق قرار گرفته است این است که باقریان در مجاهد شماره ۱۷۲، سازمان چریکهای فدائی خلق را بشیرمانه و با حیلله های "شرعی" و در لفافه به "خیانت" متهم کرده است. چرا که مثل مهدی سامع به آلت دست توطئه های رنگارنگ مجاهدین بدل شده است و همواره بر سر اصول خود که دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان باشد، پای فشرده است.

آقای جابرزاده نیز مانند باقریان خط مهدی سامع را که روزی نوشت: "بنی صدر فدائینقلابی که قهرمان "شورا بی شورا"، قهرمان "سرکوب خلق کرد" و قهرمان سرکوب خونین دانشگاهها بود که در تمام این موارد در کنار جناح دیگر فدائینقلاب قرار داشت. هنگامیکه در تضاد با جناح دیگر احساس کرد کم کم باید از حاکمیت حذف شود به یکباره آزادبخواه شد و بصورت نزدیک ترین متحد مجاهدین درآمد." (کار شماره ۱۲۵) و امروز با پیوستن مفتضاحانه به شورا، ریاست جمهوری ایشان را پذیرفته است و در واقع قهرمان سرکوبها و جنایات را رهبر خود دانسته است، "اصول گرا" و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که همواره بر نظرات خود مبنی بر جنایتکاری بنی صدر و سازشکاری مجاهدین پای فشرده است را "اصول گریز" نامیده است! کاش مجاهدین بجای کلی بیانی نمونه ای هم از این "اصول گریزی" ارائه میدادند. وقتی سرسختی در حفظ اصول و رد دعوت های مکرر مجاهدین برای اتحاد با بورژوازی "اصول گریزی" نامیده میشود، پشت پا زدن به منافع زحمتکشان و ساخت و پاخت با لیبرالها و بجای تکیه به توده ها به ارتش فدائینقلابی امید بستن، سکوت نمودن در مقابل جنایات امپریالیسم به امید کمک گرفتن و... "اصولمداری" است! ما در حیرتیم که مجاهدین با اینهمه جزخش که بر هیچ کس پوشیده نیست، هنوز مینویسند: "مجاهدین از آغاز تا کنون سرسخت بر مواضع انقلابی و دمکراتیک خود ایستاده اند...!" ؟ (مجاهد ۱۸۲).

اما وقتی آقای جابرزاده مینویسد که یکی از دلایل با مطلق "غیظ و غضب چپ نماها"، یعنی انتقاد از سیاست مجاهدین، همین مطالب باقریان است، پر به راه نگفته است. او خوب میداند

که وارد ساختن اتهامات بی‌پایه و اساس علیه یک جریان سیاسی، دو نوع عکس‌العمل بدنبال خود دارد. یکی برخورد به مثل، و دیگری تحلیل ریشه‌ای این نوع موضع‌گیری‌ها. ما دومی را برگزیدیم. حال از نظر آقای جابرزاده اگر مجاهدین را بخاطر اتهامات بی‌پایه و اساس به مواخذه کشیده و از آنها بخواهیم با ادعای خود را با مدرک ثابت‌کننده و یا پس‌بگیرند، دچار "غیظ و غضب" شده‌ایم!! اگر مجاهدین درصدد آتشند تا ما را به عکس‌العمل کودکانه‌ای از نوع خودشان بکشانند، بیهوده تلاش میکنند. ما همان‌طوریکه قبلاً اعلام کردیم از ورود مجاهدین به عرصه مبارزه ایندژولوژیک سالم استقبال میکنیم و آنها را تشویق میکنیم تا برخوردهای غیر سیاسی عوام‌فریبانه را رها کنند.

تب مجاهدزدگی و مسئله "ایران‌شهر":

بپردازیم به مطلب دیگری که آقای جابرزاده به آن اشاره کرده است.

ما در مقاله "چرا مجاهدین سیاست حزب فقط حزب الله را پیشه کرده‌اند" دلیل اصلی چرخش "ایران‌شهر"، بعنوان نشریه‌ای در نهایت ضد کمونیست، مخالف تشکیلات و گریزان از تعهد سیاسی-طبقاتی را فروکش کردن تب و تاب مجاهدزدگی ارزیابی نمودیم و ضمن حفظ انتقادات خود نوشتیم:

"اما ایران‌شهر با فروکش کردن تب مجاهد زدگی و ریختن بسیاری از توهم‌های آفریده شده توسط رهبران مجاهدین و طرد عناصر مجاهدزده یا نفوذی مجاهدین از ایران‌شهر، خط اصلی سر و دمکراتیک‌تر بار دیگر برای این نشریه حاکم گردید." (جهان شماره ۱۵) این همان مطلب حاشیه‌ای است که مجاهدین آنرا پایه و بنیانه تمام اتهامات و حملات خود علیه ما قرار داده‌اند. ما بسزای اینکه پاسخی به جار و جنجالهای عوام‌فریبانه و فرصت‌طلبانه آقای جابرزاده داده باشیم و مانع ایجاد هر نوع سوء تفاهمی در مورد نظر ما نسبت به "ایران‌شهر" شویم، به نکاتی چند در این زمینه اشاره میکنیم.

قبل از هر چیز از آنجائیکه هم آقای جابرزاده و هم نشریه ایران‌شهر منکر مجاهدزدگی "ایران‌شهر" شده‌اند اما اعتراف "ایران‌شهر" را که از قضا آقای جابرزاده نیز با هدف دیگری آنرا در مقاله خود نقل کرده است، در اینجا می‌آوریم تا بار دیگر هم توهم مجاهد زدگی بیشتر روشن شود و هم فروکش کردن آن.

به اعتراف "ایران‌شهر" توجه کنید:

"وقتی مبارزات مسلحانه شته دارد، جو روزنامه بخودی خود بیشتر رنگ و بوی رادیکالی دارد. وقتی با فرونشستن جو رادیکالی، فضا برای رشد نیروهای مناسب میانی مناسب تر میشود، طبیعی است در ارتباط با بی‌آمدهای سیاسی روز، جو نشریه نیز بیشتر این رنگ و بو را بخود میگیرد." (تاکسید از ماست)

مدیر "ایران‌شهر" البته خیلی ناشایسته این پدیده را خود بخودی ارزیابی کرده است. وی اذعان نمیکند که آنها نیز مثل هزاران نفر دیگر که پایه و اساس و اصول پایداری برایشان مطرح نیست، و بقول معروف، مانند طرفداران "حزب باد"، دچار این توهم شده بودند که نکند مجاهدین قدرت را بگیرند و سر آنها "بی‌کلاه" بیفتد. از اینرو جنبیده و جو روزنامه را با جو روز "منطبق" کردند. اما، امروز وقتیکه وعده‌های مجاهدین بوج درآمد و توهم آفریده شده توسط رهبران مجاهدین فرو ریخت و با بقول "ایران‌شهر" "جو فرو نشست"، آنها نیز متوجه شده‌اند که بی‌گدار به آب‌زده بودند. بنظر ما همین که "ایران‌شهر"

متوجه شده است که ادعاهای مجاهدین تو خالی بوده است و دیگر به دنبال‌روی از مجاهدین نمی‌پردازد، خود امر مثبتی است. مسئله‌ایکه مجاهدین علم کرده‌اند اینست که گویا ما

معتقدیم "ایران‌شهر" بدلیل مواجهه با نزیه و مدنی و ...

دمکراتیک‌تر و اصولی‌تر شده است. این دیگر ومله بسیار ناچسبی است که مجاهدین حتی قادر نیستند آنرا با صدمن سریش به ما بچسبانند و خودشان نیز بیش از هرکس، این را می‌دانند نکته جالب اینکه کسانی به ما چنین اتهامی را می‌زنند که خود با همین عناصر، یعنی حسن نزیه و هم قماشان ایشان مثل مقدم

مراغهای و کار چاق کن های امپریالیسم آمریکا، مثل جورج وپل (مفسر و تحلیل گر دست راستی تلویزیون)، جیمز تامپسون (حکمران جمهوریخواه ایالت ایلینویز آمریکا) و سلطنت طلبانی چون خانم نشئت (کارگزار اردشیر زاهدی) و عنصر فراری ساواک، عباس امیری و غیره در تاریخ ۲۲ می ۱۹۸۲ در شهر شیکاگو آمریکا برنامه مشترکی زیر نام "کنوانسیون ... برگزار میکنند و

آقای غلیل رضائی، نماینده سازمان مجاهدین خلق نیز یکی از سخنرانان برنامه بوده است. حال آقای جابرزاده، شما بفرمائید آیا ما نسبت به نزیه و مدنی و ... متزلزل هستیم یا شما؟ سازمان ما در آمریکا، در همان تاریخ اطلاعیه‌ای پیرامون این حرکت مجاهدین تحت عنوان "سیر قهرآشی حرکت مجاهدین" صادر نمود و اتفاقاً برای درج در نشریه ایران‌شهر نیز ارسال گردید،

که چاپ نشد! نکته اساسی در این مورد این است که خط سیاسی نشریه ایران‌شهر نسبت به گذشته تغییر نکرده است. چرا مجاهدین قبل از این دست به افشای "ایران‌شهر" نمی‌زدند و آنرا وابسته نمی‌خواندند. تنها چیزی که تغییر کرده است قطع حمایت بی‌ک

جانسه و جوگرایانه ایران‌شهر است. امروز نیز همانند گذشته، "ایران‌شهر" مبلغ خط و پیشش‌سوسپال دمکراسی از نوع اروپا‌اشی آن میباشد و تا بحال به درج مقالات زیادی برای تبلیغ این خط اقدام نموده است. چیزی که امروز نسبت به گذشته تغییر یافته است، این است که "جو روز" دیگر چون پرده‌ای عریض جلوی چشمان

"حقیقت" بین نویسندگان "ایران‌شهر" را نگرفت است که پس از گذشت حال از انتشار نشریه کار، ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق در ایران، ناگهان پس از یک وقفه، از فرصت استفاده کرده و آنرا "خارج از کشوری" بنامند؛ چوی که "ایران‌شهر" مدعی بیطرفی را به "حزب الهی" طرفدار شورای ملی مقاومت بدل ساخته بود،

همانگونه که بسیاری از "کمونیست" های دوآتشه را نیز طرفدار "حکومت دمکراتیک اسلامی" کرده بود. این قبیل "کمونیست‌ها" نیز (مثل اتحادیه کمونیستهای ایران) امروز با فرونشستن "جو" مانند "ایران‌شهر" توهم‌شان نسبت به مجاهدین فرو ریخته است. آنها پس از فرونشستن هیاهوی شورا، از آن خارج میشوند.

جو روز آنقدر "ایران‌شهر" را گرفته بود که یک سال قبل زمانیکه مسئولیت انتشار نشریه "جهان" از اروپا به آمریکا منتقل شده بود و ما از نظر امکانات حروف چینی بسیار درمضيق بودیم، مسئولان این نشریه از انجام کارهای مربوط به چاپ (البته با دریافت هزینه آن) که آنرا برای همگان حتی سلطنت

طلبان انجام میدادند، خودداری کردند. اضافه کنیم که پس از سردواندن بسیار و به تاخیر انداختن انتشار نشریه جهسان، سرانجام مسئولان "ایران‌شهر" گفتند که چون نشریه جهان مربوط به هواداران فدائیان است و آنها علیه ما اعلامیه صادر کرده‌اند، ما آنرا انجام نمیدهیم! این مطلب موجب تعجب و تحیر شخصی

رابطی شد که اتفاقاً در بخش "ایران‌شهر" با این نشریه همکار می‌نمود و با آن رابطه‌ای حسنه داشت.

البته این تنها نمونه‌ای از برخوردهای غیر دمکراتیک ایران‌شهر در آن زمان بود. از آنجا که "ایران‌شهر" هنوز متکرر برخورد غیر دمکراتیک خود نسبت به ماست، متأسفانه مجبوریم حداقل برای دفاع در مقابل ادعاهای نادرست این نشریه، نمونه‌های دیگری از این برخوردهای غیر دمکراتیک را ذکر نمائیم تا برای خوانندگان روشن شود که مطالب "ایران‌شهر" در شماره ۲۱۷ در این رابطه صحت ندارد.

در این رابطه "ایران‌شهر" نوشته است که: "... هر مقاله مستدل و مفیدی که از سوی افراد و هواداران نیروهای چپ به دفتر "ایران‌شهر" رسیده، چاپ شده است." ("ایران‌شهر" شماره ۲۱۷) ما با خواندن این جملات متحیر شدیم که چگونه نویسندگان "ایران‌شهر" میتوانند چنین ادعایی داشته باشند، در حالی که تعداد زیادی مقاله از جانب هواداران سازمان ما، و از جمله از جانب نویسنده همین ستور، برای درج در "ایران‌شهر" ارسال گردید و "ایران‌شهر" آنرا چاپ نکرد و بعضاً آنرا سانسور نمود. ما برای اینکه این مطلب را حداقل به "ایران‌شهر" یادآوری کنیم، کافی است اشاره نمائیم که همین نگارنده چندین مقاله با اسامی مستعار، از جمله بهمن، ه. م. عیان، بهمن هدایت، محمد... برای نشریه ایران‌شهر ارسال نمود. از بین این مقالات، تنها یک مقاله بطور کامل چاپ شد، آنهم بدلیل اینکه این مقاله جز یک جمله برخوردی به مجاهدین نگرده بود و بطور مستند عدم تشبیت رژیم را نشان میداد و طبیعتاً مورد استفاده همسایه آپوزیسیون از جمله خود مجاهدین بود. البته در مقابل آن، دو مقاله، از جمله یکی به قلم آقای باقرزاده نماینده شورای ملی مقاومت در انگلستان در "ایران‌شهر" چاپ شد که به آن متقابلاً پاسخ داده شد. اما "ایران‌شهر" فقط آن بخش از پاسخ به مقاله آقای باقرزاده را چاپ نمود که نویسنده تذکرات درست ایشان را تأیید کرده بود و بقیه مقاله که پاسخی به مطالب نادرست ایشان بود و درج آن نیز ضروری بود، کلاً سانسور گردید.

برای اینکه مجاهدین "ایران‌شهر" در آن مقطع روشن تر شود، باید اشاره کنیم که مقاله مستدل دیگری، تحت عنوان "پیرامون مصاحبه شماره ۵ برادر مسعود رجوی" با امضای بهمن هدایت بتاريخ ۲۰ فوریه ۸۲، برای درج در "ایران‌شهر" ارسال گردید که گردانندگان این نشریه با بهانه‌های مختلف از درج آن خودداری کردند. زیرا در آن زمان "ایران‌شهر" معتقد بود که: "در این نکته با مسعود رجوی همصدا هستیم که این ثورا نیک اولین، بلکه آخرین شانس نجات آزادی و استقلال ایران است" ("ایران‌شهر" شماره ۱۲۶). و مقاله مذکور درست همین مطلب را رد میکرد. طبیعتاً "ایران‌شهر" نیز بخاطر "جو" آنروز نمیتوانست مطلبی علیه این ادعا چاپ کند!

بنابراین "ایران‌شهر" علیرغم ادعای خود مبنی بر عدم جانب‌گیری، بسیار جانب‌دار نیز هست. منتها "جو روز" را نیز می‌سجد. واقعیت این است که نیروهای اجتماعی هرکدام خود را نماینده طبقه یا قشر خاصی از جامعه دانسته و اهداف انقلاب را بر مبنای همین منافع طبقاتی معین می‌نمایند. "ایران‌شهر" نیز با توجه به ماهیت طبقاتی خود در این رابطه تعریف خاص خود را از اهداف انقلاب دارد و از قضا در یکی از آخرین شماره‌های خود آنرا چنین تعریف میکند:

"هدف‌نهایی انقلاب مردم ایران همانطور که اشاره رفت در وهله اول بر قرار آزادی برای شکوفایی استعداد های نهان و سرکوب شده نسل آگاه و تحصیل کرده ایران در راه اعتلای کشور،

بهبود نسبی شرایط اقتصادی هنگامی و امتثالهم" (شماره ۲۱۷) (تاکید از ماست)

مطابق این تعریف، روشن میشود که "ایران‌شهر" در مخالفت با رژیم، از حقوق چه حریانی دفاع میکند. از دید آنها هدف نهایی انقلابی انقلاب در وهله اول خدمت به تحصیل کرده‌ها، نسل آگاه و روشنفکران بوده است. چرا که به تعبیر تعریف فوق، اعتلای کشور بدان وابسته است. این تعریف و این اهداف فرسنگها از برداشتی که انقلابیون نسبت به انقلاب داشته و دارند، فاصله دارد. به یک عبارت، انقلاب "ایران‌شهر" طبق اعتراف خودشان، کاری به منافع زحمتکشان ندارد. مسئولین "ایران‌شهر" همچنین برخلاف ادعایشان مبنی بر بی طرف بودن، در قالب شرمزگی فرورفته‌اند که هرکجا منافعی ناچسب کند، موضع گیری کرده و دیگر نیروهای سیاسی را مورد ارزیابی قرار داده و بر حسب مورد دلخواه خود را، مثل "حزب الهی" و... بر آن‌ها تعصب میکنند و هرکجا علاج نیابد، نشریه‌ای بیطرف میشوند و نقش داور را بازی میکنند. تا باد از کدام جانب وزد!

بنظر ما "ایران‌شهر" میتواند با بصورت نشریه‌ای صرفاً گزارشگر و خبری علیه رژیم فعالیت کند (اگر ممکن باشد). در این صورت نمیتواند برای خودش وظیفه‌ای تعیین کند که نیروهای دیگر را "حزب الهی" بنامد. و با اینکه در کنار افشای رژیم وارد مباحث سیاسی - نظری گرده که در اینصورت مستلزم تدوین و تعیین یک چهارچوب و دیدگاه سیاسی مشخص برای خود و انقلاب ایران است.

با توجه به تمام این مسائل و با آراشه نمونه‌هایی برای شناخت بیشتر خط لیبرالی و "سوسیال دمکراتیک" نشریه ایران‌شهر، همانطوریکه قبلاً نیز نوشتیم، معتقدیم که انتشار این نشریه، به مثابه یک نشریه ضد رژیمی و منعکس کننده مبارزات مردم در خارج از کشور، حقانیت داشته و مفید بوده و هست. اگر چه "ایران‌شهر" با توجه به ویژگی‌هایی که در باره آن ذکر نمودیم ممکن است باز در آینده مطالبی علیه نشریه جهان و یا فدائیان بنویسد. ما با شناخت دقیق از خط حاکم بر آن، نه همانند مجاهدین روزی به آن پیشنهاد کمک مالی میدهم (اگر در توانمان هم باشد) و نه آنرا تحریم کرده و سلطنت طلب و غیره میخوانیم (مگر اینکه چنین وابستگی برای ما بطور مستند ثابت شود).

بنابراین با توجه به توضیحات فوق، وقتی ما می‌نویسیم "ایران‌شهر" نسبت به گذشته خود اصولی تر و دمکراتیک شده است، این به آن معنایی که آقای باقرزاده از آن سود جست، نیست. وانگهی، درج مصاحبه با نزیه و مدنی و عناصر لیبرال دیگر پدیده‌ای جدید در تاریخ انتشار "ایران‌شهر" نمی‌باشد.

همه میدانند که نشریه ایران‌شهر بعد از ۳۰ خرداد، همزمان هم با مجاهدین و هم با افرادی مثل نزیه و مدنی، دارای روابط حسنه بود. پرسیدنی است که چرا مجاهدین تازه به فکر افشای این مسئله افتاده و در آن زمان لب‌از لب نمی‌گشودند؟! راستی که احتیاجات سیاسی جهان سیاست‌بازی مجاهدین چه زدو بندهایی را "اجتناب‌ناپذیر" می‌سازد!!

بنابراین آقای باقرزاده بی جهت به این مسئله متوسل شده است تا از اصل مطلب که اثبات ادعای مجاهدین در مورد خود - فروختگی "ایران‌شهر" به سلطنت طلبان است، طفره روند و قضیه را بقول معروف ماست مالی کرده، به آینده حواله دهند و اعلام آنرا به روزی وعده دهند که منافع خلق ایجاد کند! آقای محسن زقانی در مقاله خود بنام "افشا" یک مسیر... (مجاهد ۱۸۲) که در همین ارتباط نوشته شده است، همانند دیسپلمات‌های

تازه‌کار و ناشی در رابطه با ادعای مجاهدین مبنی بر خود - فروختگی و وابستگی "ایران‌شهر" به سلطنت‌طلبان می‌توانید:

"آری ما برای سؤال و جواب قرار گرفتن از جانب خلق و تک‌تک اقشار و اتحاد آن آماده‌ایم و برای اثبات "ارتباطات نشریات فد مجاهدی و فد شورا" با قطب‌های فد انقلاب مفلوب" منجمه در رابطه با احتیاجات مادی دنیای مادی نیز دلایل و شواهد انکار ناپذیری وجود دارد که هرگاه که مقاومت و مبارزه خلق ایجاب کند به استحضار عموم خواهد رسید." (مجاهد شماره ۱۸۲) بهتر است که مجاهدین خلق شیوه‌های کهنه‌شده توده‌ای مآبانه را کنار بگذارند و اگر مدارکی، سندی دال بر ادعای سنگین خود دارند، ارائه دهند وگرنه بسیار معقولانه از خود انتقاد کنند و اگر اشتباهی رخ داده است به اطلاع همگان برسانند و ایمن وعده‌های سرخرمن را که "هرگاه مقاومت و مبارزه خلق ایجاب کند..." کنار بگذارند. آنها باید روشن کنند که چرا مقاومت و مبارزه خلق ایجاب نمی‌کند که آنها ادعای خود را اثبات کنند. ما مجدداً مصرانه از آنها می‌خواهیم تا بجای تکرار حرفهای بوج مرتبه خوانی، تقلیم خواهی و حمله هیستریک علیه چپ و نیروهای مخالف شورا برای پنهان کردن خط سازش و درغلطیدن در دامان بورژوازی لیبرال و این نتیجه‌گیری که: "حالا بگذارید نشریه جهان شیوهی برخورد مجاهدین در رابطه با خط، مجاهد زدا بانه و شورا شکنانهی ایران‌شهر و امثال آنها "ارشیه‌ی حزب خائن توده" بنامند." (مجاهد همانجا - تاکید از ماست)، به اصل مطلب بپردازند. چرا بحث ما با شما در این رابطه بر خلاف ادعایتان بر سر شیوه برخوردتان با "ایران‌شهر" نیست، بلکه برعکس مطلب بر سر محتوای برخورد شماست. وقتی که شما مدعی هستید که "ایران‌شهر" و دیگر نشریات فد شورا" وابسته به سلطنت‌طلبان هستند، سخن بر سر شیوه برخورد نیست. بایستی محتوای ادعایتان را ثابت کنید. بنابراین همانطوریکه قبلاً نیز گفتیم تا زمانیکه شما ادعای بی پایه و اساستان را اثبات نکرده‌اید، ما به خود حق می‌دهیم که شما را "میراث‌خوار حزب توده" بنامیم.

خمینی تا مزد ریاست جمهوری مجاهدین:

آقای جابریزاده ادعا میکند که:

"کما اینکه فکر میکنم حتی شما نیز نمی‌توانید متکرر شوید که چه قبل و چه بعد از ۳۰ خرداد سال ۶۰ این اساساً مجاهدین بودند که در مقابل خط خمینی و شرکاء، بجزم مقاومت انقلابی برافراشتند و انقلاب نوین و دمکراتیک ایران را به پیش بردند." (همانجا - تاکید از ماست)

باز هم این ادعای بی پایه، از خود مرکز بینی مجاهدین نشئت می‌گیرد. آیا قبل از ۳۰ خرداد آنچه مقاومت و مقابله، چه در کردستان که مجاهدین حضور نداشتند و چه در ترکمن صحرا که مجاهدین به صراحت غیبت خود را اعلام داشته و دیگران را هم از مبارزه با تجاوزات رژیم منع میکردند، باید به حساب مجاهدین گذاشته شود؟! زیرا آنها معتقدند که این اساساً مجاهدین بودند که در مقابل خمینی و شرکاء مقاومت نمودند!! این خود مرکز بینی مجاهدین تا آنجا پیش رفته است که تاریخ را وارونه بنفع خودشان تغییر می‌دهند. آنها ۳۰ خرداد را - آغاز مبارزه مسلحانه و انقلاب نوین مردم ایران" میخوانند. این یعنی به هیچ گرفتن ۲ سال مقاومت و مبارزه مسلحانه و خونین خلق کرد که در پناه آن مجاهدین امروز جای امن یافته‌اند. اگر مجاهدین مبارزه مسلحانه‌شان را با ترورهای فردی سران

رژیم و پاسداران شروع کردند و پایان دادند، خلق قهرمان کرد دو سال قبل از ۳۰ خرداد مبارزه مسلحانه تمام عیار خود را در مقابل بمباران هواپیماهای رژیم و انواع و اقسام سلاحهای مدرن آمریکائی و اسرائیلی آغاز کرده و هنوز هم به آن پایان نداده است. حال این چگونه است که نویسنده مقاله اینچنین مجاهدین را اساساً مبارزه و مقاومت خلق علیه رژیم شمرده است. گویا مجاهدین فراموش کرده‌اند که زمانیکه نیروهای انقلابی دیگر در کردستان و ترکمن صحرا درگیر مبارزه مسلحانه با رژیم خمینی بودند، مجاهدین در حال توهم پراکنی نسبت به فد امپریالیست بودن خمینی بودند و او را با صفات "مجاهد اعظم"، "زعیم استوار و نازش ناپذیر"، "پدر گرامی"، "رهبر قاطع فد امپریالیست" و ... می‌شودند و او را نامزد ریاست جمهوری مجاهدین (مجاهد شماره ۱۶) معرفی کردند!

ارشیه حزب توده و ارشیه بورژوازی لیبرال

ما در مقاله "چرا مجاهدین سیاست حزب الله را پیشه کرده‌اند"، نوشتیم که اگر مجاهدین ادعای خود را مبنی بر وابستگی "ایران‌شهر" به سلطنت‌طلبان یا مدرک ثابت نکنند، یا پس‌نگیرند، بدلیل اینکه این سیاست از شیوه‌های کثیف حزب خائن توده برای متزوی کردن دیگران بوده است، ما حق داریم آنها را میراث‌خوار حزب توده بدانیم. آقای جابریزاده بجای ارائه مدرک و یا پس‌گرفتن این ادعا نوشته است که:

"... فکر نمی‌کنید که چه در عمل و چه در نظر و چه به لحاظ ایدئولوژیکی و تشکیلاتی مجاهدین بسیار کمتر از امثال شما در معرض ارث بردن اینگونه میراث‌ها هستند؟ از این گذشته شاید ندانید که هم حرکت و هم ارشیه حزب توده نیز به تضاد و بلکه براساس "قانونمندی" شکل گرفته و انتقال می‌یابد." (همانجا)

اولاً آقای جابریزاده حتماً می‌داند که دارودسته دکتر بهمان با توجه به اینکه جریان مذهبی بودند و مخالف مارکسیسم، گرایشات توده‌ای آنها بر هیچ کس پوشیده نیست، چرا که گرایش توده‌ای نه یک جریان ایدئولوژیکی، که یک مسئله ابقاتی است. بنابراین مذهبی بودن مفایرتی با ارث بردن از توده‌ای‌ها ندارد. ثانیاً ما بعنوان یک جریانی که بزعیم شما بیشتر در معرض ارث بردن از توده‌ای‌ها هستیم، در عمل و نه در حرف، خط و مرز قاطع خود را با آنها نشان داده‌ایم. جدائی ما از "اکثریت" خائن، یک داستان نیست. دستاوردی عینی است که با پرداخت هزینه پس‌گرانی بدست آمده است. ما افتخار میکنیم که در مبارزه با این خیانتکاران سرفراز بیرون آمدیم. ثالثاً، لطفاً شما توضیح دهید که فرق بین حزب توده خائن و بنی صدر خائن چیست. که شما با دومی به وحدت رسیده‌اید؟ البته نباید از حق گذشت که بنی صدر علاوه بر خیانت، مرتکب جنایات زیادی نیز شده است. حال که شما می‌نویسید: "... هم حرکت و هم ارشیه حزب توده نیز به تضاد و، بلکه براساس "قانونمندی" شکل گرفته و انتقال می‌یابد"، توضیح دهید که شما براساس چه "قانونمندی" با بورژوازی لیبرال به رهبری بنی صدر به وحدت رسیده‌اید و ریاست جمهوری او را که ابتدا نامشروع اعلام کرده بودید، (مجاهد ۲۱) نه تنها به رسمیت شناخته، بلکه رئیس جمهور خود نیز معرفی نمودید؟!

در اینجا مقاله را به پایان می‌بریم و مجدداً از مجاهدین می‌خواهیم بجای فحاشی، تهمت‌ها و برخوردهای کودکانه، به مسائل اساسی یک در این مقاله و مقالات قبلی "جهان" آمده است به پاسخ گویند.

۱۷ سال ۱۷ میلیون کودک می‌میرند!



در گزارشی که کنفرانس شهرداران و مسئولان مرکز تحقیقات غذایی آمریکا در واشنگتن انتشار دادند، گفته شده است که در حال حاضر در آمریکا حدود ۴۶/۵ میلیون نفر بنوعی از کمبود مواد غذایی رنج می‌برند که از این عدد ۵۴٪ هیچ نوع کمنگ دولتی دریافت نمیکنند. همچنین در گزارش دیگری که گروه ضربت برای رسیدگی به وضع بی‌پناهان ایالت شیکاگو انتشار داده است، گفته میشود که در حال حاضر تعداد ۳۰ هزار نفر بی‌خانمان در شیکاگو وجود دارد که ۶ هزار نفر آنها فاقد هرگونه پناهگاهی هستند. در نیویورک نیز تعداد ۳۰ هزار نفر بی‌خانمان وجود دارد و تعداد این افراد در سراسر آمریکا بیش از ۲ میلیون نفر می‌باشد.

سودان :

شمیری، رئیس‌جمهور سودان اعلام کرد که ۷ فرانسوی و دو پاکستانی که در پروژه یک کانال کار میکردند و دو انگلیسی که در

۲۸ میلیون کودک زیر ۵ سال از گرسنگی صدمه دیدند و تا سال ۱۹۸۵ اگر وضع بهتر نشود، این رقم به ۴۰ میلیون نفر افزایش خواهد یافت. این تعداد یک‌لژیون واقعی کودکان گرسنه را تشکیل میدهند که محکوم به عقب‌ماندگی و نارسایی‌ها و ناتوانی‌های اجتماعی هستند. در اعلامیه‌ای که از طرف چندین مؤسسه تحقیقاتی بین‌المللی در سال ۱۹۸۱ در شهر ساثوپولو، در برزیل انتشار یافت، فاش گردید که بیش از ۵۰ درصد مرگ و میر کودکان برزیلی به علت سوء تغذیه است. در این اعلامیه همچنین گفته شده است که ۴۵ درصد مردم برزیل (حدود ۵۱/۵ میلیون نفر) از عوارض سوء تغذیه رنج می‌برند. این اوضاع آنقدر وخیم و بحرانی است که دولت برزیل مانند هر دولت و رژیم وابسته و ضد مردمی دیگر مانع از انتشار اطلاعات حقیقی مربوط به وضع بهداشتی و غذایی مردم این کشور میشود.

گرسنگی در آمریکا :

یوتیسف (سازمان کودکان سازمان ملل) چندی قبل در گزارشی اعلام کرد که امسال ۱۷ میلیون کودک زیر ۵ سال در کشورهای توسعه نیافته از گرسنگی خواهند مرد. نماینده یوتیسف گفت این وضعیت هر روزه وخیم‌تر و بدتر میشود مثلاً در سال ۱۹۸۱، روزانه ۴۶ هزار کودک زیر ۵ سال می‌مردند که ۱۱ هزار نفر بیش از سال ۱۹۸۰ بود. وی گفت در کشورهای توسعه نیافته در هر ثانیه یک کودک از گرسنگی می‌میرد. سازمان بهداشت بان آمریکا در گزارشی اعلام کرد که تعداد کودکانی که به علت سوء تغذیه در آمریکای لاتین به‌هلاکت میرسند به یک میلیون نفر در سال بالغ میشود. یعنی ۲۷۰۰ نفر در روز و با رقمی بیش از ۱۱۲ نفر در ساعت. بموجب این گزارش گرسنگی عامل مرگ ۳۸ درصد کودکان زیر یک سال و ۷۰ درصد کودکان یک تا ۴ ساله است. در اعلامیه کارشناسان اقتصادی آمریکا لاتین اعلام گردیده است که ۵۰ درصد مردم آمریکای لاتین از حداقل مواد غذایی مصرفی مورد نیاز خود محروم هستند. در طول دهه ۱۹۷۰ در آمریکای لاتین

کمیاتی نفتی آمریکایی، شورون Shevron کار میگردند رسیده شده اند. در محل گروگان گیری تراکتیهای بوده است که مسئولیت آنرا به "ارتش آزادیبخش خلق سودان" نسبت میداده است. ارتش آزادیبخش طی این تراکتها خواهان برسمیت شناخته شدن از طرف دولت فرانسه، قطع کمکهای فرانسه به سودان، لغو قانون اسلامی "چاریا" در سودان قطع کارهای نیمه تمام در جنوب و آزادی زندانیان سیاسی شده است.

چین:

در خالی که مسئله تسلیحات اتمی با استقرار موشکهای پیرشینگ جزو مسائل روز شده است، دولت چین با یک موضع گیری متفاد بر تظادی که درون خود وجود دارد، صحنه گذاشته است. تنگ شیاخویینگ بر این عقیده است که کشورهای امپریالیستی میبایست تسلیحات اتمی خود را هر چه بیشتر افزایش دهند و نگذارند که شوروی در زمینه تسلیحات از آنها جلو بیافتد. ولی اخیراً دولت چین از جنبشهای پاسیفیستی در آمریکا و اروپای غربی حمایت کرده است و سخنگوی وزارت امور خارجه چین اظهار کرده است که استقرار تسلیحات اتمی جدید فقط باعث تشدید موج تسلیحات اتمی و هر چه وخیم تر شدن کشاکشهای موجود در مناطقی که برای استقرار موشکها در نظر گرفته شده اند، خواهد شد.

چین:

مقامات چین به گروه آمریکایی Minnesota Mining and Manufacturing اجازه دادند که یک شعبه در چین تأسیس کند و تمام سرمایه آن نیز به خود شرکت تعلق داشته باشد. این اولین شرکت دنیاست که توانسته است چنین حقی را کسب کند. قبلاً برای سرمایه گذاری در چین میبایست چین نیز شریک میبود. کار این شرکت تولید لوازم اداری است. از طرف دیگر طبق گفته خبرگزاری چین نو، یک کامیون شوروی از مرز کرکاس در ایالت زینجیانگ عبور کرد و باین ترتیب از سرگیری تجارت مرزی چین و شوروی را آغاز نمود. طبق گفته این خبرگزاری، یک پست مرزی دیگر بنام کاشکار نیز در آنپنده گشوده خواهد شد. پست مرزی کرکاس در سال ۱۹۶۲ بسته شده بنسود و در مذاکرات سال ۸۲ تصمیم به بازگشایی آن گرفته شده است.

چین در سال جاری مبلغ یک میلیارد دلار از بانک جهانی وام دریافت میکند. چین قبلاً نیز ۸۷۰ میلیون دلار از این بانک وام گرفته بود.

ترکیه:

طبق گزارش خبرگزاری فرانسه، هرگونه اشاره به مسئله عفو و یا آزادی زندانیان سیاسی در مطبوعات ترکیه ممنوع اعلام گردید. این فرمان سکوت به مطبوعات در حالی صورت میگردد که مسئله آزادی زندانیان سیاسی پیش از هر زمان دیگری در جامعه ترکیه مطرح شده است. در این رابطه، از ابتدای سال جاری تاکنون چندین تظاهرات توسط والدین زندانیان نیزها شده است. مشکلات ناشی از افزایش زندانیان سیاسی طی سه سال گذشته مقامات این کشور را واداشته تا

نظامی و ۱۳۸/۵ میلیون دلار کمک اقتصادی خواهد بود که جمعاً ۷۶/۵ میلیون دلار کمتر از مقدار است که کابینه ریگان به ترکیه وعده داده بود.

ترکیه:

چهار تن از هواداران جنبش انقلابی (دوسول) برای اعتراض به انتخابات اخیر ترکیه که توسط دولت فاشیست ترکیه برگزار گردید، دفتر پارتی آمریکا را در پارسیس به اشغال خود درآورده و حدود ۲۰ تن از کارکنان آن را به گروگان گرفتند. این چهارتن بعد از مدتی دفتر فوق را ترک کردند.

فرانسه:

بدنبال انفجارها و بمب گذاری های متعدد در لبنان که سازمان جهاد اسلامی مسئولیت برخی از آنها را بعهده گرفته است، حزب کمونیست فرانسه این عملیات را محکوم کرده و سوریه را مسئول این عملیات دانسته است و سیاست سوریه در مورد سازمان آزادیبخش فلسطین را مورد انتقاد قرار داده است. در پی این موضع گیری، بخشی از حزب کمونیست فرانسه از آن انصراف کرده و مارش دیمیر کل حزب را نیزه خاشن خوانده اند.

شیلی:

مردی برای تقاضای آزادی دوفروزندش که توسط نیروهای نظامی شیلی دستگیر شده اند، در جلوی کلیسای کنسپسیون خود را به آتش کشید.

در تظاهرات عظیمی که در پاسخ به فراخوان اتحاد دمکراتیک، بلوک سوسیالیست جنبش دمکراتیک خلق، سندیکاها سازمان های دانشجویی و انجمن های زافه نشینان در سانتیاگو برگزار گردید، بیش از ۵۰۰ هزار نفر شرکت کردند. در پایان تظاهرات نیروهای پلیس بهنگام متفرق شدن تظاهر کنندگان، یک نفر را کشتند. در این تظاهرات از جمهوری خواهان دست راستی تسای جنبش چپ انقلابی (میر) شرکت داشتند. در تظاهرات دیگری بیش از ۷ هزار نفر از زنان شیلی دست به اعتراض علیه رژیم نظامی پیتوشه زدند. خواست این تظاهرات بازگشت دمکراسی، مراجعت تبعیدشدگان سیاسی و خاتمه شکنجه مخالفان در این کشور بود. در جریان این تظاهرات دهها تن دستگیر شدند.

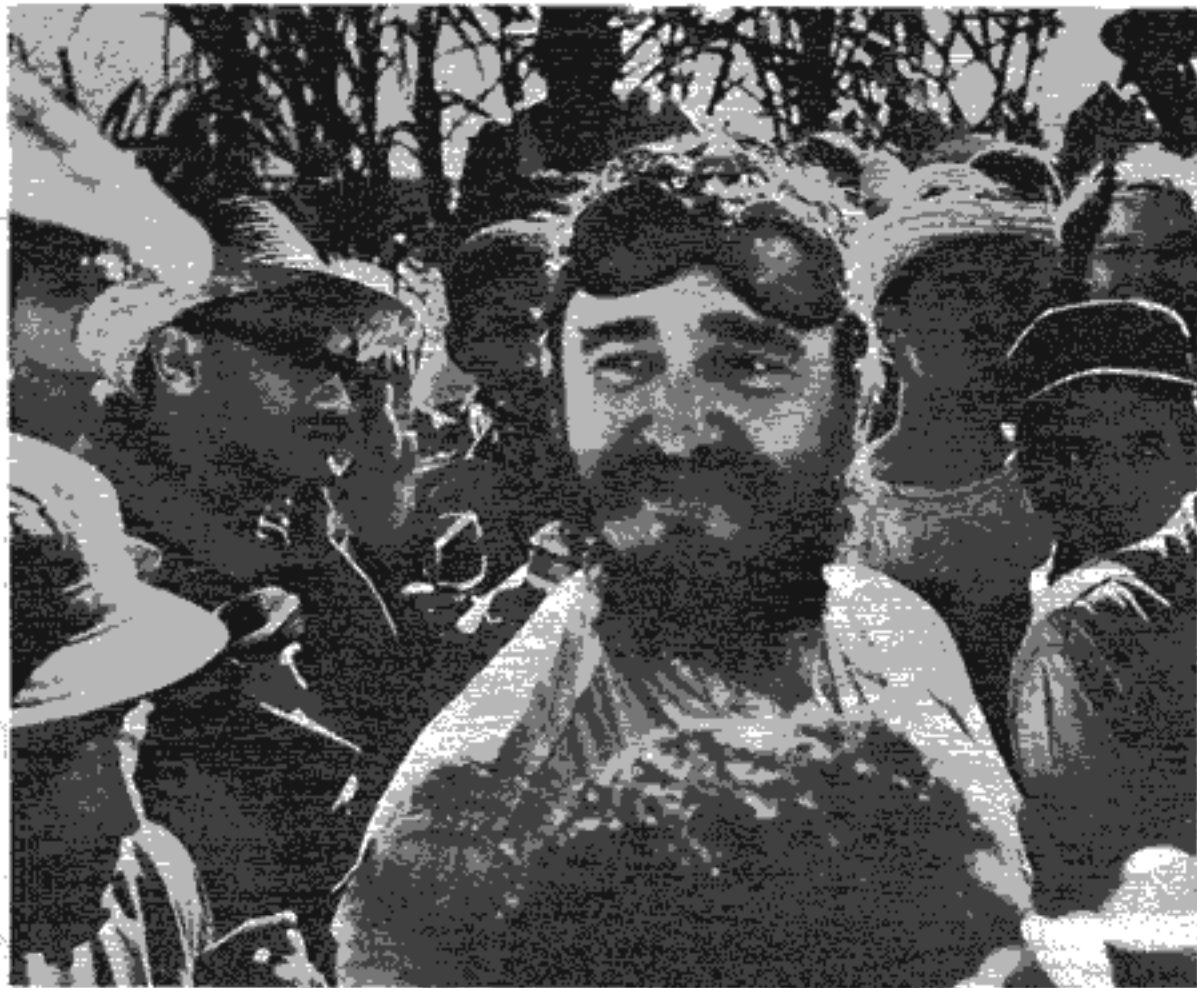


ترکیه: تغییر حکومت نظامی و غیر نظامی!

مبلغ ۱۱ میلیارد و ۲۴۳ میلیون لیر (هر ۱۷۵ لیر ترکیه مساوی یک دلار است) از بودجه سال ۸۴ این کشور را به ساختن زندانهای جدید اختصاص دهند. وزیر دادگستری ترکیه طی محاسبات تعداد زندانیان این کشور را ۷۴۹۲۶ نفر و تعداد زندانها را ۹۴۱ ذکر کرده است.

ترکیه:

دولت ترکیه از کاهش کمک های اقتصادی - نظامی آمریکا به آن کشور در سال ۸۴ اظهار نگرانی و تأسف کرد سخنگوی دولت گفت که رژیم آن کشور به تلاشهای خود جهت گرفتن کمکهای بیشتر ادامه خواهد داد. قابل ذکر است که کمک نظامی آمریکا به ترکیه در سال ۸۴ معادل ۱۳۰ میلیون دلار به علاوه ۵۸۵ میلیون دلار وام جهت خرید وسایل



بمناسبت

سالگرد انقلاب کوبا

(مصاحبه با

فیدل کاسترو)

سؤال: دقیقاً در گرانا‌دا چه گذشت؟ کابینه ریگان با انتشار آنچه که آنرا "کیسه‌ای از مدارک" میخوانند، مدعی است که کوبا به (الف) تعلیم و سازماندهی نیروهای مسلح در گرانا‌دا، (ب) ساختن شبکه‌های مخابراتی زمینی در ارتباط با سیستم ماهواره‌ای - Sputnik شوروی، (ج) ساختن یک فرودگاه بزرگ برای نشستن هواپیماهای باری ساخت شوروی، (د) انبار کردن مقادیر زیادی اسلحه و وسائل ساخت شوروی برای استفاده کوبا و (ه) کار گذاشتن سیستم دفاع هوایی برای حراست گرانا‌دا بویژه علیه عملیاتی که آمریکا در اکثر گذشته انجام داد، اشتغال داشته است.

جواب: وقایع گرانا‌دا نشان داد که نیروهای نظامی گرانا‌دا کاملاً متناسب با وسعت جزیره کوچکی که بطور مداوم در معرض هجوم عناصر ضد انقلابی از میامی که تحت حمایت سیاسی قرار دارند، بود. آمریکا تلویحاً خاطر نشان ساخته بود که میتواند از کشورهای دیگر جزایر کارا شیب برای اشغال گرانا‌دا استفاده کند. در مورد فرودگاه باید گفت که بعد از اشغال گرانا‌دا، این مسئله به اثبات رسید که مردم گرانا‌دا مدت‌ها قبل از روی کار آمدن دولت بی‌شاپ (Bishop) خواهان ساختن آن بودند. در مورد این بحث که بی‌شاپ مشغول انبار کردن "سلاحهای ساخت شوروی برای استفاده کوبا" بود، باید گفت که ما در همین جا سلاحهای خود را برای

سؤال: ریگان معتقد است که هدف شما صدور انقلاب در منطقه است.

جواب: من فکر نمیکنم که انقلاب یک کالای مادی را می‌تواند باشد. انکار نمیکنم که کوبای انقلابی حمایت فعال خویش را از انقلابیون آمریکای لاتین در کشورهایی مثل نیکاراگوئه در زمان ساموزا، که کلیه فعالیت‌های دمکراتیک و اعتراضات بغیر از مبارزه مسلحانه امکان ناپذیر شده بود، اعلام داشته است. همچنین من این حقیقت را پنهان نمیکنم که تعداد زیادی از کشورهای آمریکای لاتین، به تحریک و رهبری واشنگتن نه تنها کوشیدند که کوبا را از لحاظ سیاسی ایزوله کنند، بلکه از لحاظ اقتصادی آنرا محاصره کرده و در اجرای خرابکاری، دخالت مسلحانه و توطئه‌های قتل و سرور همکاری نمودند. ما با کمک کردن به آنهاست که قصد جنگیدن با چنین دولت‌هایی را داشتند، به این مسئله پاسخ گفتیم.

این ما نبودیم که خرابکاری را شروع کردیم، بلکه آنها بودند. در حقیقت نه ما میتوانیم انقلاب را مادر کنیم و نه آمریکا میتواند آنرا سد کند. ریگان با توسل همیشگی باین استدلال سعی دارد مردم آمریکا را بترساند و به یک جو عوام‌فروشی ضد کمونیستی دامن بزند. اینگونه بحث‌ها ریگان را قادر می‌سازد تا سیاست دخالت‌ناست آشکار را نظیر آنچه که بطور وحشیانه علیه گرانا‌دا، جزیره‌ای کوچک با ۱۰۰۰۰۰ جمعیت انجام داد، دنبال کند.

یازدهم دی ماه (اول ژانویه) امسال برابر است با بیست و پنجمین سالگرد انقلاب پیروز مند کوبا. ما این پیروزی را بسیار گرامی میداریم و بر دست‌آوردهای درخشان مردم زحمتکش و انقلابی کوبا و رهبران شایسته آنها ارج فراوان مینهیم. امروز نیروهای مترقی دنیا بخوبی به نقش جاس و انقلابی کوبا در آمریکای لاتین و جنبش‌های رهایی بخش آن منطقه واقف هستند. حمایت‌های انترناسیونالیستی کوبا از انقلاب نیکاراگوئه، السالوادور، آنگولا و... بر کسی پوشیده نیست. پیشرفت‌های درخشان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کوبا در راه ساختمان سوسیالیسم الهام بخش زحمتکشان دنیا و خارجش و مایه همزاس دشمنان خلق‌ها و در رأس آنها امپریالیسم جنایتکار و تجاوز پیشه آمریکا بوده است. با وجود تمامی فشارها، تحریم‌ها، خرابکاری‌ها، دست‌اندازی‌ها و توطئه‌های امپریالیسم و سازمان جاسوسی CIA، مردم قهرمان کوبا استوار و پویا به پیش میروند.

اخیراً مجله نیوزویک چاپ آمریکاییه مناسبت بیست و پنجمین سالگرد انقلاب کوبا، مصاحبه‌ای را با رفیق فیدل کاسترو ترتیب داد که متن آن در شماره نهم ژانویه ۱۹۸۲ این مجله به چاپ رسیده است. بخاطر مهم بودن مسائل مطروحه در این مصاحبه، ما درج ترجمه بخش اعظم آنرا در "جهان" مناسب تشخیص دادیم.

.....

دفاع از کشور خود در مقابل یک اشغال احتمالی داریم. احصای آنست که ۴۰۰۰ یا ۴۰۰۰۰ اسلحه اتوماتیک را در گرانادا ذخیره کنیم. این حقیقت دارد که ما ترتیبی داده بودیم تا به گرانادا داشته ها در تأسیس پایگاه مخابراتی کمک کنیم اما هرکسی میدانست که تعداد زیادی پایگاه مخابراتی مشابه در منطقه کارائیب و آمریکای لاتین وجود دارد. قبل از اشغال گرانادا، با مریکای بیشاب، ما دوست خیلی عزیز و با ارزشی را از دست داده بودیم. با مریکا و پرونده انقلابی عملاً متوقف شد. در اشغال این جزیره، آمریکا مرتکب قتل و جنایت وحشتناکی علیه حق حاکمیت و آرزوهای مردم جزایر کارائیب و آمریکای لاتین در راه آزادی و پیشرفت گردید. در اشغال گرانادا، (ریگان) به آمریکای لاتین نشان داد که وی اعتقادی به عدم دخالت نداشته و مصمم بوده است که همچون زمانهای گذشته به استفاده از "چماق بزرگ" ادامه دهد.

موضوع ما در مورد دولت جدید (در گرانادا) برای همه روشن بود. روابط میان ما و گروه (برنارد) کوزد خیلی بد بود. به احتمال خیلی زیاد با ختمان فرودگاه را تمام میکردیم و از کشور خارج میشدیم. شاید دکترها را بعنوان یک حرکت انسان دوستانه در آنجا نگه میداشتیم. ولسی ما همکاری مان را کم میکردیم. ارزیابی ما این بود که گروه کوزد نمیتوانست خود را بعد از قتل بیشاب حفظ کند. انقلاب مرتکب خودکشی شده بود.

اما این مسئله مداخله (آمریکا) را توجیه نمیکرد. هیچ خطری آمریکایی های (مقیم گرانادا) را تهدید نمیکرد. گروه افراطی (کوزد) با آنها ملاقات کرده و آنها را مطمئن ساخته بودند که خطری متوجه آنها نخواهد بود. در این مورد ما حتی دولت آمریکا را ۲۲ ساعت قبل از اشغال مطلع ساختیم. کل تئوری بافی هاشی که ریگان بدان متوسل میشود تا تجاوز آمریکا را توجیه نماید، مغلطه است. سرناپای آن دروغ محض است. این یک حرکت سیاسی معسر و فرصت طلبانه ای بود برای سوءاستفاده از تراژدی ای که در کشور اتفاق افتاد.

عوامل دیگری هم در کار بودند. ریگان سرنوشت گروگانها در ایران را که بسیاری مردم آمریکا تجربه ای تلخ و حقارت آمیز بود، بخاطر مردم آورده. ۲۴۱ تنگداز آمریکا در اواخر هفته در لبنان کشته شده بودند. تجربه شکست و بیخنام نیز وجود داشت. ریگان از تمام اینها استفاده کرد تا تجاوز آمریکا به گرانادا را به مثابه یک پیروزی بزرگ

جلوه دهد. این بسیار خطرناک است. این یک سیاست غیر مسئولانه است که میتواند به جنگ و فعالیت های ماجراجویانه جدید در سالوادور، نیکاراگوئه و کوبا منجر شود.

سوال: با توجه به روابط نزدیک شما با بیشاب، چگونه ممکن بود که شما از آشوبی که در حزب او جریان داشت، بی خبر باشید؟

جواب: بله. درک این مسئله مشکل است که با همه پرسنل سفارتخانه که ما در آنجا داشتیم، چگونه ما از انشعابی که در حال وقوع بود، بی خبر بودیم. این بزرگترین انتقاد ما به کارکنان سیاسی، دیپلمات ها و کارکنان همکاری های نظامی ما می باشد. آنها مطلقاً هیچ نمیدانستند که چه چیزی در در شرف وقوع بود. بیشاب در حالی که این آشوب در جریان بود، از کوبا دیدن کرده بود. اما چیزی در این مورد به من تکلیف حالاً البته ما میدانیم که چه اتفاقی افتاد. کشمکش ایدئولوژیکی سختی بین بیشاب و کوزد وجود داشت. کوزد خود را یک تئوریسین و روشنفکری که از تئوری سیاسی سرمت بود، میدانست. اما من عمیقاً متقاعد شده ام که وی شدیداً در فکر جاه طلبی های شخصی بود. تنها یک روز قبل از آنکه بیشاب دستگیر شود، او به سفارتخانه ما رفته و شویح داده بود که یک انشعاب جدی بوجود پیوسته است. او گفته بود که نگران جان خود است و ممکن است او را به قتل برسانند.

سوال: آیا کاری از دست شما برای نجات جان بیشاب ساخته نبود؟

جواب: من تقاضای (برای گروه کوزد) فرستادم تا وسعت نظر داشته باشند و بسا گذشت و انعطاف بیشتری عمل کنند. آنچه در گرانادا اتفاق افتاد این بود که گروه کوزد علیه بیشاب دارای اکثریت بود. البته این در اکثریت بودن آنها ظاهراً روشن، کاملاً واضح، قانونی و حتی مطابق سنت های دمکراتیک بود. باید چنین وضعیتی را قبول کرد. هرچند تشخیص داده شود که اشتباه است. ما به امور داخلی دیگران خیلی احترام میگذاریم. اصلاً امکان پذیر نیست که هر روز به دولت های انقلابی گفت که چه کاری صحیح و چه کاری اشتباه است.

سوال: مناسبات شما با نیکاراگوئه چگونه است؟

جواب: ما از آنها حمایت معنوی میکنیم و هیچگاه انکار نکرده ایم که ما در نیکاراگوئه دارای مشاوران نظامی هستیم. من قصد ندارم که با ذکر ارقام به نقشه های تجاوزکارانه دولت آمریکا کمک برسانم. به خاطر همین دلیل، من در مورد ارسال اسلحه به نیکاراگوئه سختی نمیگویم.

نیکاراگوئه کشور مستقلی است و دارای این حق است که تقاضای اسلحه کند و هر کشور مستقلی میتواند اسلحه در اختیار آن بگذارد.

سوال: چگونه خطر علیه کوبا را ارزیابی میکنید؟

جواب: ریگان معمولاً ما را با محاصره اقتصادی و تجاوز نظامی تهدید میکند. این البته بسیار غیر منطقی و شطرنج تمام قوانین خواهد بود. اما ریگان نشان داده است که به منطق و قانون توجهی ندارد. ما مذاکره را به مقابله ترجیح میدهیم. ولسی باز تکرار میکنیم که تهدید تهاجم نظامی ما را وادار به عقب نشینی نخواهد کرد. هر کسی که در فکر تهاجم نظامی به ما است نه تنها باید با نیروهای مسلح انقلابی مدرن، قدرتمند و سازمان یافته ما مقابله کند، بلکه با مقاومت میلیونها نفر از مردم سازمان یافته، تعلیم یافته و مسلح روبرو خواهد بود. آمریکا میلیونها سرباز احتیاج دارد که فاقد آن میباشد. کوبا را اشغال کند و در پایان نیز سربازانش با شکست مجبور به ترک کوبا خواهند شد.

سوال: دولت ریگان اصرار دارد که شما نوکر شوروی هستید. دقیقاً رابطه شما با شوروی چیست؟

جواب: انقلاب ما انقلابی واقعاً مستقل است اما این یک خوشبختی برای ما بود که اتحاد شوروی وجود داشت. اگر ما بازاری برای شکر نمی یافتیم، اگر ما دسترسی به ذخایر سوخت و نفت برای کشورمان پیدا نمی کردیم، اگر ما دسترسی به اسلحه برای دفاع علیه تهدیدات نظامی، مثل جزیره خوکها، علیه توطئه های قتل و خرابکاری نداشتیم، قادر به بقا نبودیم. من اهمیتی به حرف های ریگان نمیدهم. او یک دروغگوی تمام عیار است. از گذشته همواره این اتهام به ما زده شده است. ما هیچ نوع رابطه آریاب و نوکسری نداریم. شوروی در کوبا کمترین مالکیتی ندارد. مناسبات و نفوذ ما دو جانبه است. آنها همانقدر مستقل از ما هستند که ما از آنها مستقل هستیم.

سوال: فرض کنیم دولت آمریکا به شما بگوید: بیاید ما مله ای بکنیم. ما روابط سیاسی، اقتصادی و تکنیکی را با کوبا از سرمیگیریم اما بشرط اینکه در مقابل شما حمایت از نیکاراگوئه، آنگولا و جنبش های انقلابی

السالوادور:

در اولین روز سال جاری میخیسی، چریکهای FMLN بزرگترین پل السالوادور را در ال پاراسیو (El Paraiso) منفجر کردند. این پل بیشتر از پلهای استراتژیک دیگر السالوادور، تحت کنترل جدید نیروهای نظامی قرار داشت. همزمان با انفجار پل، چریکها سربازان گارد پل را با رگبار اسلحه‌های اتوماتیک خود غافلگیر نمودند. این نبرد بیش از ۲ ساعت بطول انجام می‌شد. در انفجار پل بیش از ۲۰۰ نفر از سربازان دولتی کشته شدند و تعدادی نیز دستگیر شدند. در درگیری ال پاراسیو ارتش السالوادور، روحیه ضعیف، ضعف فرماندهی و ضعف اطلاعاتی خود را به نمایش گذاشت. در میان کشته شدگان، نام سرهنگ خوزه ریکاردو و گوتراشو (Col. Jose Ricardo Vaqueiano) افسر اجرایی خراستار پل، دیده می‌شود.

قبل از ترک محل، چریکهای FMLN ساختمان‌های پادگان را آتش زدند و خود روها و کامیونهای حمل و نقل را منهدم نمودند. پس از مصادره اسلحه و مهمات، بقیه آنها که قادر به حمل آن نبودند، منفجر کردند. سربازانی که در این ماجرا جان سالم بدر برده بودند، به امارت چریکها درآبندند. البته چند روز بعد چریکها ۱۳۵ نفر از آنها را به نمایندگان پلیس سرخ بین المللی تحویل دادند.

در سان سالوادور، مشاوران نظامی آمریکا کوشیدند شکست نظامی اخیر ارتش را کم اهمیت جلوه دهند و آنها عقب‌نشینی موقتی بنامند. اما دولت السالوادور و مقامات آمریکایی از هم‌اکنون نگران آنند که نیروهای انقلابی السالوادور بروسه انتخابات فرمایشی را که قرار است در ۲۵ مارس سال جاری برگزار شود، با حملات نظامی

خود مختل کند.

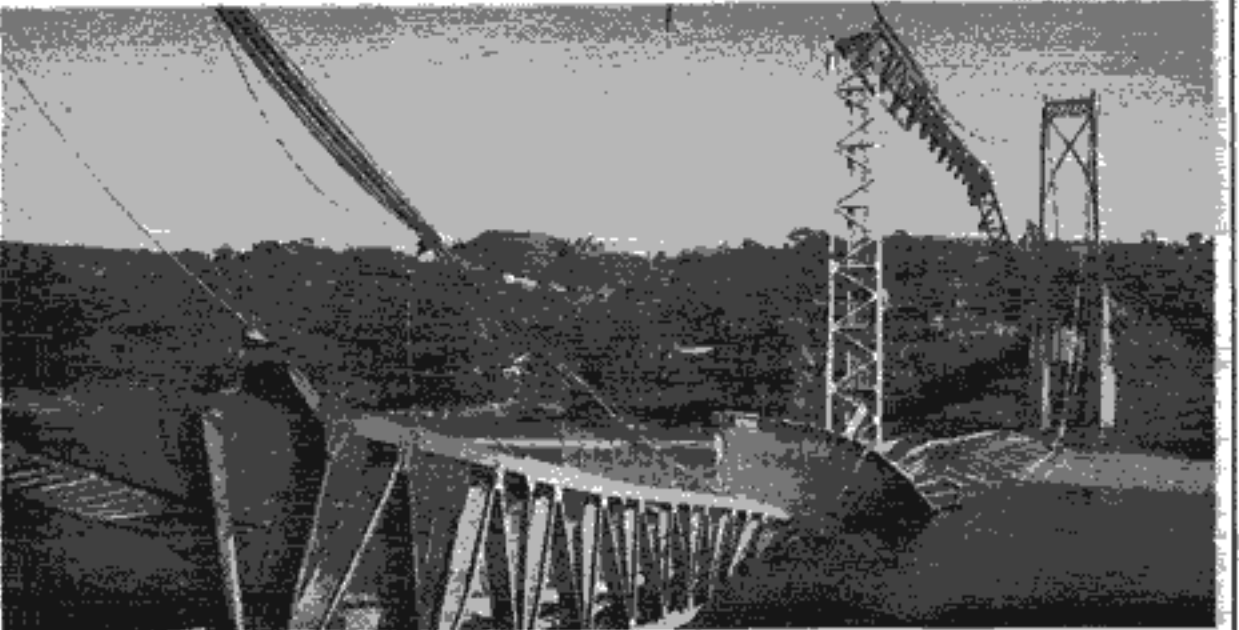
السالوادور:

مبارزات درختان انقلابیون و مردم السالوادور بر علیه رژیم وابسته آن کشور که در زیر چتر نظامی آمریکا قرار دارد، یک سرهنگ آمریکایی را وادار کرد که اعتراف کند: "ابتکار عمل در دست چریکهاست و هرچه زودتر باید برای ممانعت از پیشرفت آنان اقدام موثری انجام داد زیرا در شرایط فعلی در السالوادور شکست خورده‌ایم."

السالوادور:

خبرگزاری فرانسه از سان سالوادور گزارش داد که چریکهای انقلابی در السالوادور، یک قطار باربری را در نقطه‌ای واقع در ۹۰ کیلومتری جنوب شرقی سان سالوادور منفجر کرده و قسمت‌هایی از خط آهن را منهدم نمودند. از طرف دیگر سرهنگ دومینگو مونشروزا، فرمانده تیپ سوم ارتش السالوادور طی مباحثه‌ای گفت که بیش از ۳ هزار سرباز که توسط آمریکا آموزش دیده‌اند، به دنبال حمله "شورشیان" به شهر سان میگل واقع در شرق سان سالوادور سرگرم جنگ با "شورشیان" هستند. هم‌اکنون بیش از ۶۰ کارشناس نظامی آمریکا در السالوادور بسر می‌برند و به آموزش نظامی ارتش آن کشور مشغولند و آمریکا سیل کمک‌های اقتصادی و نظامی خود را به این کشور ادامه می‌دهد.

پساکشف یک گور دسته جمعی در یکی از شهرهای السالوادور، اجساد بیش از ۳۰ تن از مردم این کشور که توسط نیروهای دولتی به قتل رسیده‌اند، کشف گردید. این گور در شهرستان "لوشیس لارینا" در یکصد کیلومتری شمال شرقی سان سالوادور کشف گردیده است. خبرگزاری آلمان شرقی گزارش داد که هواپیماهای



رژیم دست‌نشانده السالوادور دست به بمباران روستاهای "ایالت سوچیتوتو" و اطراف "درباچه سوچیتلان" زده و تعدادی از مردم بی‌گناه را به قتل رسانده‌اند.

توطئه آمریکا علیه نیکاراگوئه:

نیویورک تایمز نوشت که شورای دفاع آمریکای مرکزی قصد دارد جهت حمله به نیکاراگوئه و السالوادور از آمریکا کمک‌های نظامی دریافت کند. این شورا بعد از سالها بار دیگر بابتکار السالوادور و با شرکت گواتمالا و هندوراس تشکیل گردید. این اجلاس در حالی صورت گرفت که نیکاراگوئه عضو مؤسسه این پیمان در سال ۱۹۶۴ در آن حضور نداشت. بر اساس تصمیمات این شورا، گواتمالا و هندوراس هزاران سرباز خود را به مرزهای خود با السالوادور گسیل داده‌اند. از طرف دیگر جبهه ضد انقلابیون نیکاراگوئه با حمایت "سیا" در تدارک حملات جدیدی بر ضد دولت ساندینیست‌هاست. بر اساس تصمیمات وزرای دفاع سه کشور عضو شورا، نیروهای مخالف دولت انقلابی نیکاراگوئه میتوانند در نقطه‌ای از خاک آن کشور نفوذ نموده و با صلاح آن منطقه را بقیه در صفحه ۲۱

دیدگاهها



بمحتور پیشبرد امر مبارزه ایدئولوژیک و طرح مسائل مورد بحث در سطح جنبش انقلابی در هر شماره "جهان" مقاله یا مقالاتی در این رابطه درج خواهد شد. بدیهی است که مواضع اینگونه مقالات الزاماً با مواضع "جهان" یکی نخواهد بود.

انقلاب آقای رجوی در علم و فلسفه! : نقدی بر کتاب تبیین جهان قسمت اول

نگارش یافت. ضمن اینکه تحلیل جالبی از زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پیدایش اسلام و محدودیت‌های ایدئولوژیک، استراتژیک و تاکتیکی سازمان مجاهدین خلق بدست می‌دهد، بخاطر رعایت ممالح تاکتیکی جنبش، تنها برای آموزش ایدئولوژی لویزیک درونی جریان‌های مارکسیست‌لنینیستی نگاشته شده بود. رفیق جزئی تنها در اولین سالهای آغاز جنبش مسلحانه علیرغم تأکیدش بر لزوم شناخت کامل از ضعف‌های ایدئولوژیک مجاهدین و ناتوانی این جریان در رهبری انقلاب، متعقد بود که شناخت از مجاهدین "به این معنی نیست که مخالف تاکتیکی جنبش را فراموش کرده و در سطح جامعه و توده‌ها در شرایط حاضر، دست به تبلیغ و مبارزه ایدئولوژیک ببرد مذهب... مارکسیست بزنیم". (۲) (تأکید از ماست) امروز سالهاست که از نوشتن این اثر رفیق جزئی میگذرد. جامعه ما در این مدت از تحولات بسیاری برخوردار بوده است. رهبران خرده‌بورژوازی سنتی به نام اسلام رهبری یکی از توده‌های تریب انقلابات عصر ما را به دست گرفته و به نام اسلام توده‌های زحمتکش را به تسلیم در برابر سرمایه دعوت میکنند. در پنج سال گذشته مردم ایران به خوبی زندگی تحت حاکمیت دیکتاتوری مذهبی را تجربه کرده‌اند. زمانی که رژیم جمهوری اسلامی با استفاده از باورهای مذهبی و ناآگاهی مردم، حکومت سرمایه را به نام اسلام و به نام "اراده خدا" به توده‌ها تحمیل میکند. زمانی که سردمداران رژیم با سلب کلیه آزادیهای فردی و اجتماعی، حکومت جهل قرون وسطایی را تحت لوای مذهب مستقر نموده‌اند، زمانی که مجاهدین خلق علیرغم تجربیات تلخ حکومت اسلامی هنوز هم خواب "جمع‌بوری دمکراتیک اسلامی" را برای مردم دیده‌اند، آیا هنگام آن فرا نرسیده است که مبارزه علنی با ایدئولوژیهای مذهبی را شروع کنیم؟

آئینی است که محکوم به فنا و نیستی شده است و با تمایلات ترقی خواهانه بشر معاصر هماهنگی ندارد، از نظر پذیرفته شدن در جامعه توسط توده‌های عقب مانده مذهبی نیز محکوم به شکست است. (۱) در این میان اگر تلاشهای تجده طلبانه کسانی مانند بازگان و دکتر شریعتی از موفقیت چندان برخوردار نبود، امروز آقای رجوی با توسل به تشکیلات سیاسی - نظامی مجاهدین، همچنان اصرار در تجدد طلبی دارد. آقای رجوی مدعی "سیستم سازی در مسائل عقیدتی" و زدودن گردوغبارهای طبقاتی از اسلام است. تبیینات مجاهدین در مورد اسلام و تجده طلبی مذهبی آنها دیگر مانند تألیفات روشنفکران مذهبی منفرد، فاقد اتوریته تشکیلاتی نیست، بلکه از "فمائت اجرائی" برخوردار بوده و در "برنامه تعلیماتی سازمان" گنجانده شده است. هر چند ادعاهای مجاهدین و جبار و جنجال‌های آنها در مورد "سیستم سازی در مسائل عقیدتی"، امروز آندک آندک در برابر واقعیت‌های سخت زمینی رنگ می‌بازد، متأسفانه باید گفت که جنبش کمونیستی ایران در آن نقش فعالی ایفاء ننموده است. جنبش کمونیستی ایران نقش آگاه‌گرانه خود را در مورد مبارزه با هر نوع ایدئولوژی، جاهل و خرافات به فراموشی سپرده بود. بغیر از چند اثر تحقیقی ارزنده توسط روشنفکران مترقی ایران در مورد زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی پیدایش و گسترش اسلام و خطرات‌های واپسگرایانه آن و افشای تلاشهای تجده طلبانه روشنفکران مذهبی، جنبش کمونیستی ایران به مسئله مبارزه ایدئولوژیک با جریان‌های مذهبی به طور عام و سازمان مجاهدین به طور خاص بسیار منفعل برخورد نمود. در این میان اثر ارزنده رفیق جزئی نیز که بنام "مارکسیسم اسلامی یا اسلام مارکسیستی" که در اوایل دهه ۵۰ در زندان

در دو دهه گذشته ما شاهد ظهور سازمان مجاهدین خلق، بعنوان یکی از جریان‌های سیاسی عمده جامعه و تلاشهای تجده طلبانه آن در ایدئولوژی اسلامی بوده. این شک مجاهدین خلق اولین جریان‌سی نیستند که در مدع "عقلایی" کردن اسلام برآمده‌اند. روشنفکران مذهبی دیگری مانند مهندس بازگان، دکتر سعابی و دکتر شریعتی نیز با تمتع از فرهنگ بورژوازی غرب و دستاوردهای آن تلاش بی شماری را در جهت "عقلایی" کردن اسلام انجام داده‌اند. همانگونه که رفیق بیژن جزئی در اثر خود "مارکسیسم اسلامی یا اسلام مارکسیستی" که اخیراً منتشر شده است، خاطر نشان می‌سازد، تجده طلبی مجاهدین خلق و دیگر روشنفکران مذهبی را میتوان در سه جنبه زیر خلاصه کرد: الف - مردود شناختن مبانی و مفاهیم مادی و پیش پا افتاده‌ای که توده و عوام از قرآن ادراک میکنند و تفسیر آیات و محتوای قرآن بصورت فلسفی با کمک گرفتن از مکتبهای فلسفی متافیزیکی... ب - تابوها، یعنی محرّمات اسلام و مقدسات این دین و بخصوص مذهب شیعه با توسل به علوم توجیه میشود... ج - کوشش میشود آیاتی از قرآن بیرون آورده شود که با تمایلات اجتماعی ترقیخواهانه عصر ما انطباق داده شود و در مقابل دهها و صدها آیه که نظام اجتماعی کهنه را توجیه و تائید کرده است مورد اغماض قرار میگیرد... (۱) رفیق جزئی نتیجه میگیرد که "علیرغم این کوششهای روشنفکرانه باید دانست که توده مذهبی از این تفسیرها و تعبیرها بدور است. توده مذهبی اسلام و شیعه اثنی عشری دستگاه ارتجاعی را قبول دارد و کوششهای این اصلاح طلبان تاکنون در محیط بسیار کوچکی محدود مانده است. با پسند ترتیب بر فتنه از اینکه تعبیرهای تجده طلبانه خود کوشش عمیق در جهت زنده ماندن

در این مقاله روی سخن ما با سازمان مجاهدین، یعنی با سازمانی سیاسی - نظامی است که ادعای سیستم سازی در مسائل عقیدتی را داشته و مدعی رهبری انقلاب است. ناگفته پیداست که آیدئولوژی مجاهدین محدود به مذهب نبوده و وارد حوزه های سیاسی - اجتماعی میشود، از اینرو ما موظفیم آیدئولوژی مذهبی آنها را در این زمینه مورد نقد و بررسی قرار دهیم. رهبری مجاهدین همواره با زیرکی خاص کمونیستها را بخاطر "مصلح" جنبش از مبارزه آیدئولوژیک علیه شالوده های نظری و بینشی مجاهدین برحذر داشته است. متأسفانه بسیاری از جریانهای کمونیستی به راحتی به این دام افتاده اند، اگر چه هیچ مارکسیست - لنینیست جدی و واقع بینی که به مصالح واقعی جنبش فکر میکنند، نمیتواند منکر اتحاد عمل با مجاهدین باشد، با اینحال این مسئله به معنی نفی ضرورت مبارزه آیدئولوژیک بیرحمانه با مجاهدین نمیتوانست باشد.

برای انقلابیون کمونیست مبارزه با جهل و خرافات در هر شرایطی در دستور کار قرار دارد. اما متأسفانه کمونیست های ایران این گفته داهیانه لنین را بسط فراموشی سپرده بودند:

"سوسیالیستها معمولاً موضع خود را نسبت به دین با این کلمات بیان میکنند: اعلام دین به مثابه امری خصوصی، البته باید معنی این کلمات دقیقاً تشریح گردد. تا هیچگونه سوء تعبیری پیش نیاید. ما طالب آنیم که دین در قبال دولت امری خصوصی باشد، ولی در مقابل حزب ما به هیچوجه نمیتواند به مثابه امری خصوصی تلقی شود... برای حزب پرولتاریای سوسیالیست دین امری خصوصی نیست. حزب ما سازمانیست متشکل از مبارزین آگاه و پیشرو طبقه، برای رهائی طبقه کارگر، چنین سازمانی نمیتواند و نباید نسبت به کور ذهنی، نسبت به جهالت یا ظلمت گراشی در قالب اعتقادات دینی، برخوردی متفاوت داشته باشد... برای ما مبارزه آیدئولوژیک امری خصوصی نیست، بلکه امریست مربوط به کل حزب و کل پرولتاریا" (۴)

مجاهدین خلق تا بحال در نوشته های مختلفی مبنای آیدئولوژیک خود را مطرح ساخته اند. مجموعه سخنرانی های رجوی که در کتاب تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) گرد آمده است، بهتر از نوشته های دیگر ویژگی های آیدئولوژیک و بینشی مجاهدین را منعکس مینماید. از اینرو ما در - برخورد آیدئولوژیک به مجاهدین از این کتاب استفاده میکنیم.

در حقیقت تنظیم ۱۵ جزوه در کتاب تبیین جهان، آقای رجوی را از قلمرو - مسائل سیاسی - تشکیلاتی و مذهبی وارد قلمرو فلسفه و علم مینماید. در این جزوات آقای رجوی از طریق "سیستم سازی در مسائل عقیدتی" به آیدئولوژی "نساب توحیدی" دست مینماید که به ادعای ایشان در تبیین جهان گوی سبقت را از آیدئولوژیهای "شوک آمیز" و طبقاتی ربوده است. "انقلابی که آقای رجوی در فلسفه و علم مینماید، همانگونه که خود اعتراف میکند، متکی بر "روخوانی" از "دوتا کتاب اصلی مرجع... یکی کتاب از کیهان تا انسان یک استاد آمریکائی... و دیگری کتاب حیات: طبیعت، منشاء و تکامل آن... یک پروفیسور روسی" میباشد. (۵)

وی از یک طرف با توسل به "عبارات و جملاتی" از این کتاب و از طرف دیگر "تعبیرات نوین" از قرآن، سعی در جدا کردن و شناساندن آیدئولوژی اصیل و انقلابی اسلامی از سایر تفکرات شوک آمیز و آیدئولوژیهای طبقاتی "دارد. (۶)

در واقع آقای رجوی با بکار بردن این متن، ضمن حفظ ایده های مذهبی خود، به نتایج تحقیقات علمی نیز (که نمیتواند آنها را انکار کند) توسل جسته، تا با استفاده از این دستاورد های علمی اساطیر و افسانه های موجود در کتب مذهبی، در مورد "خلقت" را تشریح نماید. بکارگیری این متن از جانب مجاهدین، از جمله آقای رجوی، از یک طرف تردید آنها در مورد بینش های سنتی مذهبی را نشان میدهد و از طرف دیگر حفظ فاصله با بینش علمی را. در نتیجه تلفیق علم و مذهب توسط مجاهدین سیستمی التقاطی بوجود میآید که ظاهراً نه این است و نه آن. سیستمی که ضمن حفظ فاصله خود با علم، با بینش مذهبی رایج در جوامع نیز مطابقت ندارد. ما در این سلسله مقالات جوانب مختلف این سیستم التقاطی را نشان خواهیم داد. سیستمی که بهر حال پایدار نخواهد ماند، یا باید دستاورد های علوم را رها کرده، کلاً به دام خرافات مذهبی سقوط کند و یا با گسستن کامل از آن، بینش علمی پیدایش و پروسه تکامل آنرا بپذیرد.

و اما "انقلاب" دورینگ ما، آقای رجوی تنها به اصول کلی علمی ختم نمیشود. آقای رجوی وارد قلمروهای بسیاری میشود و از موضوعات فراوانی مانند روانشناسی، جامعه شناسی، ژنتیک، اقتصاد، تشکیلات، تاریخ و مطالب دیگری همانند لیست دروس دانشگاهی سخن میگوید. خواننده بناچار مجبور است ایشان را در این جدول متقاطع

دنبال کند. ما بنا به محدودیت تعداد صفحات، کلاً مقولاتی را که در ۱۵ جزوه "تبیین جهان" رجوی از آنها سخن رفته است، در چهار مبحث عنوان شده ایشان، در زیر نقد و بررسی میکنیم:

- ۱- پیدایش جهان،
- ۲- پیدایش انسان،
- ۳- پروسه تاریخ،
- ۴- پروسه شناخت.

در بررسی هر یک از این چهار مبحث، اجزای متشکله این مباحث را بیرون کشیده، با مقایسه و تشریح آنها، تناقضات بین اجزاء و نتیجتاً درون سیستم التقاطی مجاهدین را آشکار میکنیم.

سیستم التقاطی مجاهدین در مورد پیدایش جهان

در تبیین جهان، رجوی مطالبی را در باره پیدایش جهان به نقل قول از "دوتا کتاب مرجع اصلی" ذکر شده، برای توجیه "تفسیر پیدایش" ثورات می آورد.

ما در اینجا با سبک نگارش ولنگار و ولگاریزه کردن نظرات علمی با کاربرد لغات نادقیق آقای رجوی کار نداشته و برای آشنائی خواننده با نظرات او، نقل قول مفصلی از جزوات ایشان می آوریم:

"ما از آن ابر اولیه آغاز میکنیم، آن ابر سیاه، بیشکل، پراکنده، رقیق و بالابلند، چرا که زمینه ای است برای همه آغازهای بعدی... بهر حال ذرات ابر هیدروژنی، تدریجاً در این کثافت بهم نزدیک شدند... ابر متراکم شد و تحت تأثیر فعل و انفعالات درونی، حجمش کم و زیاد میشد... ولی طی میلیونها یا میلیاردها سال، وضع برگشت، طی این بالا و پائین رفتنها، این تراکم و انفجار، ابر اولیه، پاره پاره شد و بعد در طول زمان دراز، هر پاره ای کیهانشناسی را ایجاد کرد... در یک گوشه - اگر بشود گوشه ای تصور کرد - کیهان خودمان، کیهان راه شیری قرار دارد... از سوختن مداوم هیدروژن، هلیوم به وجود آمد. بهمین ترتیب وقتی درجه ای حرارت ستاره ها زیادتر میشد و به درجه ای بالاتر میرسیدند، یکی پس از دیگری، عناصر دیگر متولد میشدند: کربن، ازت، آهن... فعل و انفعالات هسته ای، باز هم ادامه یافت... از تفاله ها با باقیمانده هایش - با بهر حال بخشی از آن - منظومه شمسی و

سیارات دیگر این منظومه، از جمله خود ما، ایجاد شدیم... مفاصل هر حرکت مکانیکی، در متن فیزیک طبیعت شیمی طبیعی نیز در این مرحله فعال است... ملاحظه میکنید، کارگشاه تکامل بدون یک لحظه استراحت مشغول است. (۷)

آنگاه آقای رجوی پس از این برخورد عامیانه به نظرات علمی و برای اتصال آن به اساطیر مذهبی، ۱۸۰ درجه چرخیده، به اعتقادات خویش در مورد افسانه سامی خلقت، رسیده، نتیجه میگردد:

"پس ملاحظه میکنید با بزرگ‌ترین گامهای آفرینش کار داریم، همان قدمهاییکه در قرآن هم خوانده‌ایم، که خدا آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. البته نه به معنای روز دوازده ساعته و یا شبانه روز ۲۴ ساعته، بلکه یک مرحله، یک گام، همچنانکه آلان هم بعضی از دانشمندان که مثلاً تکوین حیات را مطالعه میکنند، از این تعبیرات استفاده میکنند، مثلاً دانشمندی بنام پل وایز... درست همانطور که در ادیان توحیدی (و هر چند بعضی از این ادیان کتابهایشان دست‌کاری شده، ولی فعلاً به آنها کاری نداریم) میتوان این سر نخ را دنبال کرد که گامهای بزرگ تکامل را شماره میکردند. همان شش‌روز را که در قرآن هست، در تورات هم - صرفنظر از آن چیزهاییکه تذکر دادم - میتوانیم ملاحظه بکنیم. اجازه بدهید نمونه‌ای از تورات را بخوانم:

'سفر پیدایش - باب اول: در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید... و خدا گفت که روشنائی بشود و روشنائی شد.' (تاکید از ماست) (۸)

بدنبال نقل قول طولانی از تورات - آقای رجوی با سر هم کردن بریده‌هایی در مورد "آفرینش"، "تعبیرات" و "تکامل"، چنین ادامه میدهد:

"منظورم از آن تذکری است که اول دادم، صرفنظر از درجه‌ی اصالت، اینست که این خط [گامهای بزرگ تکامل] بهر حال وجود داشته است. البته واضح است که منظور از منتهی روز چه هست، در خود قرآن واضعتر می‌بینیم، از سوره هود، آیه ۷ بخوانیم: 'و هو الی خلق السموات والارض فی ستة ایام و کان عرشه علی الماء'. [ترجمه سوره:] خدا (آسمانها و زمین را) در شش [روز] مرحله آفرید و عرشش بر آب بود.

یعنی تختش و جایگاه سلطه‌اش ابتدا روی آب بود. مطابق توضیحات دفعه پیش میدانیم که هیچ توضیحی برای نشان دادن بیشکلی، رساتر از آب نیست. اینجا صحبت از اینست که ماده خام اولیه که روی آن کار شد آب بود. این "ما" و آبی که در اینجا هم صحبتش را کردیم دقیقاً نه آبی مرکب از اکسیژن و هیدروژن، بلکه همان ماده بیشکل و در عین حال شکل پذیر اولیه است که بزبان قابل فهم آن روز گفته شده است. (۹)

ما به ترجمه آخوند مآبانه و دخل و تصرفهای آقای رجوی کاری نداشته، فقط به چند نکته اشاره میکنیم. اگر خدا قادر مطلق است که میتواند جهان را در شش روز بیافریند، آیا رجوی با تحریف‌روز به "مرحله" شک در قدرت قادر مطلق نکرده است! بنا به "تعبیر" رجوی، منظور تورات از شش روزی که خدا جهان را آفرید، همان "مرحله" های مختلف تکامل هستی است که بوسیله دانشمندان فرمولبندی شده است. بسیاری دیگر مقوله "روز" در کتب مقدس گویا شمسیلیک بوده و میلیونها سال را در بر میگیرد. در این مورد باید دو مسئله را در رد این "تعبیر" ذکر کنیم. نخست در کتاب تورات عمر آدم ۹۳۰ سال و عمر نوح ۹۵۰ سال ذکر میشود که با "تعبیر" آقای رجوی از "روز"، هر کدام از این افراد باید میلیونها سال عمر کرده باشند! و این با هیچ علمی که مورد قبول مجاهدین نیز باشد، قابل توضیح نیست. دوم، زیاد بودن عمر انسانهای اساطیری صرفاً محدود به افسانه‌های سامی نیست. ادبیات قدیمی غیر مذهبی مثل ایلیاد و شاهنامه دارای قهرمانانی با عمر طولانی هستند. مثلاً در شاهنامه طول عمر جمشید و قحاک نزدیک به ۱۰۰۰ سال ذکر میشود. این مسئله بخوبی نشان میدهد که چگونه مذهب نیز مانع سایر پدیده‌های رویناشی مهر فرهنگی و شرایط اجتماعی خاص هر دوره تاریخی را بر خود دارد.

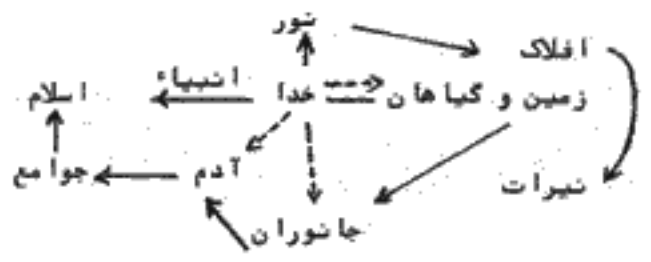
آقای رجوی سرمست از قدرت اعجاز کتب مقدس، با معلق‌آوری دیگری، سوراخ تشویرهای علمی می‌رود تا با توسل به آنها سیستم التقاطی خود را تنظیم کند و مینویسد: "ببینیم که دانشمندان در باره این مراحل چه میگویند. از کتاب (روسی) اپارین، صفحه ۹۷ میخوانیم: 'ما میتوانیم مراحل مهم زیست را در مورد این تکامل از لحظه تشکیل زمین تا امروز مورد توجه قرار دهیم. روی سیاره‌ی ما در مسافت میلیاردها سال اول موجودیتش حیاتی وجود نداشت و همه پروسه‌ها که بر آن رخ میداد فقط تابع قوانین فیزیک و شیمی بود.'

پس مبینید صحبت دورانی است که روی زمین فقط قوانین فیزیک و شیمی حکومت میکنند... (تاکیدات از ماست) (۱۰)

اکنون به بررسی سیستم التقاطی رجوی در مورد پیدایش جهان میپردازیم. نقل قولهای طولانی بالا نشان میدهد که رجوی تلاش بیهوده‌ای را انجام میدهد تا تشویرهای علمی در مورد پیدایش جهان را با اسطوره‌های سامی مبنی بر آفرینش جهان بوسیله مشیت الهی "سازگار" سازد. ایشان از دیدن برخی قراینتهای صوری و سطحی بین "دو شاخه کتاب مرجع اصلی" و سفر پیدایش تورات - قرآن، ذوق زده میشود و با ارائه تعاریف من درآوردی، نقل قولهای بریده بریده و لنگاری در کاربرد واژه‌های علمی منطبق قیده‌ایستی* و اعتقاد عمیق مذهبی سیستم التقاطی خود را سرهم بندی میکند. سیستم التقاطی رجوی را میشود در شکل ۱-۱ خلاصه کرد. در سیستم التقاطی رجوی دو نوع رابطه بین پدیده‌ها وجود دارد: ۱- رابطه علمی و پروسه‌ای بر اساس تشویرهای علمی و ۲- رابطه ارادی و خلق‌الساعه مبنی بر اعتقاد به خالق.

رجوی معتقد به تکامل پدیده‌ها بر اساس روابط علمی است، ولی در عین حال اراده خالق (خدا) را مرکز این تکامل و علت غایی آن میدانند، یعنی ضمن اینکه در این

شکل ۱-۱: سیستم التقاطی رجوی در مورد پیدایش جهان



* فلسفه تعبد، در مورد کثافت خدا، ایمان اولی بر اساس اعتقاد است.

سیستم التقاطی، افلاک علت پیدایش نیترات، و نیترات علت پیدایش زمین می‌باشند، در عین حال همه این پدیده‌ها تحت الشعاع اراده الهی ("جهت‌داری تکامل گیتی") قرار دارند. بنا به اعتقاد آقای رجوی "جهت‌اطلی راهی را که آفرینش می‌پیماید از خداست و به خدا نیز ختم می‌شود. (انالله وانا الیه راجعون؛ همانا که همه از خدا هستیم و بسوی او باز خواهیم گشت) اگرچه آقای رجوی متکرر نمیشود که جوامع بشری قوانین خاص خود را دارند که زاده شرایط خاص اجتماعی آنهاست ولی علت غائی وجود پدیده‌ها به خدا باز میگردد، اینجاست که وجه مشترک مجاهدین با ایدئالیست‌ها مشخص می‌شود. رجوی نیز مانند هگل به روح مطلق (Absolute Mind) معتقد می‌باشد. این روح مطلق (خدا) جهان و هستی را آفریده است، ولی بعد از خلق آن دیگر در کار آن مستقیماً دخالتی نمیکند. زیرا "جهت‌داری" و "یک‌جهت‌بودن" و "برگشت‌ناپذیری" تکامل (فرضیات رجوی) سرانجام بالاجبار بسوی خدا باز میگردد. اصولاً این منطق فیده‌ایستی که شیوه جانشینی (Substitution) را بکار می‌برد، مسئله را حل نمیکند، بلکه یک‌واژه یا یک‌آیه را جانشین معادل قرار میدهد. مثلاً مقوله "آغاز جهان" را معادل "خدا" قرار میدهد. اینکه خدا چیست و مکانیزم خلقت چیست باز لاینحل باقی میماند، و با منطقی فیده‌ایستی دهقانی مفهوم خدا و خلقت و رای تجربه قرار میگیرد. آقای رجوی با صراحت این مسئله را - که تمام پدیده‌ها بطور مستقیم یا غیر مستقیم ناشی از خداست - بیان میکند: "اصولاً همه میدانیم که در قرآن هر چیزی یک‌آیه یا نشانه‌ایست از خدا، یا یک‌کلمه‌ای است از خدا. چرا که قرآن کلیه پدیده‌ها و اشیا را اعم از اینکه مصنوع بشر باشند یا نباشند به خدا نسبت میدهد... خلاصه این را میخواهم نتیجه بگیرم که هر واقعیتی، هر عینی خارج ذهن و از این هم عامتر، هر پدیده‌ای واقعی یک‌آیت یا یک‌کلمه‌ایست از خدا..." (تاکید از رجوی) (۱۱). این فرضیه رجوی او را با سرعت نور بسوی اسقف برکلیسی پدر ایدئالیسم، می‌برد! زیرا ایشان خیلی ساده با چرخ‌زبان و قلم دنیای عینی که فقط "یک‌آیت یا یک‌کلمه"ی خدا در ذهن خود میدانند.

سیستم التقاطی آقای رجوی علیست را مخدوش میکند، زیرا در علم، پدیده‌ها در بستر تجربه عینی و بر اساس علت و معلول تبیین می‌یابند. حتی انتزاعی‌ترین علوم نیز (مانند ریاضیات) حاصل تجربیات مادی

بشر است. پدیده‌های ماکرو (بزرگ) از - پدیده‌های میکرو (کوچک) در یک پروسه طولانی با کوتاه مدت تشکیل شده‌اند. در حالیکه در افسانه خلقت از پدیده‌های میکرو (اتمها، ویروسها، باکتریها، سلولها، مولکولها) خبری نیست و پدیده‌های ماکرو با اراده خدا نه بعلت یک رابطه تبیین یافته و ناشی از پدیده قبلی، بلکه خلق الساعه شکل میگیرند. در افسانه خلقت تورات و قرآن، مقداری مفروضات پشت سر هم آمده که بستگی به تجربیات عینی انسانهای اولیه ساکن منطقه خاورمیانه دارد. مثلاً در این کتب‌ذکری از داینوسورها، آمیبها، تمدنهای آرتک و چین نشده است، ولی قراء و اقوام فلسطین با تفصیلات زیاد می‌آید. بعبارت دیگر دید تورات و قرآن - محلی (Local) است و نه جهانی (Global). "مفاهیم مذهبی ابتدائی دارای دو عنصر است: ۱- عنصر فلسفی- ادراکی از جهان، ۲- عنصر اخلاقی- اجتماعی. تردیدی نیست که تجربه اولین عنصر مذهب را رد میکند. رجوع به خدا بعنوان توضیح پدیده‌ها غیر قابل دفاع است. اما برخی معتقد به مذهب یا تمایل به سازش با آن، عنصر دوم را بدان اختصاص داده‌اند." (۱۲) "عنصر فلسفی - ادراکی" بر اساس مشاهدات و تفویضات انسان‌های اولیه و عنصر دوم بر اساس آمیزش اجتماعی این انسانها محتویات کتب مقدس دینی را تشکیل میدهند که بطور شفاهی از نسلی به نسلی منتقل شده و در زمانی مشخص نگاشته شده‌اند. بهرحال ردیف کردن قصص یا پند و اندرز بهمراه بعضی حوادث تاریخی علم نبوده، بلکه ادبیات اخلاقی است که خود باید مورد مطالعه جامعه شناسانه قرار گیرد. درحالیکه پروسه تبیین در علم بر اساس روش تحقیق دیالکتیکی "منشاء مادی خارج از ذهن، مشاهدات و تجربیات، اندازه‌گیری‌ها و مفروضات برای یافتن روابط علت و معلولی و نتیجتاً برای پیش‌بینی دقیق تر رفتار یک سیستم می‌باشد. در تبیین علمی، روابط بین پدیده‌ها بصورت قوانین علمی فرمول بندی میشوند که حوزه کاربردشان (یعنی شرایط زمانی و مکانی‌شان) مشخص است و خود این قوانین با گذشت زمان جا معشر میشوند (مثلاً فیزیک نیوتونی به نسبت تکامل می‌یابد). تبیین علمی بر اساس یک واسطه انتزاعی (مثلاً مدلهای سمبلیک در ریاضیات و فرمولها در شیمی و فیزیک) با روابط دقیق ارائه میشود که در شرایط مشخص خود قابل آزمایش می‌باشند. گذشته از این، پروسه تغییر در علم قابل ردیابی و پیش‌بینی است (مثلاً آزمایشات مندل و جدول مندلیف). با پیشرفت علوم و

تکنیکه عنصر فلسفی - ادراکی دین کاملاً مردود شده و از کتب‌درسی کشورها حذف شده است. در ربع قرن گذشته، تلاتهای از طرف مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، دکتر شریعتی، دکتر نصر و دیگران (منجمله دو جزوه التقاطی "شناخت" و "اقتصاد بزبان ساده" سازمان مجاهدین) برای علیی کردن عنصر فلسفی - ادراکی اسلام به عمل آمد. آقای رجوی در مورد اسلاف خود سکوت کرده، وانمود میکند که "سازگاری" علم و افسانه خلقت ابداع اوست. واقعیت این است که سیستم التقاطی رجوی با "سازگار" کردن افسانه خلقت مادی و نظریه مادی پیدایش جهان، هر دو را مخدوش میکند. آقای رجوی، از یک طرف به نظرات علمی آپارین استناد میکند (علیت) و از طرف دیگر سفر پیدایش تورات را مبنی بر اینکه "خدا گفت روشنائی بشود و روشنائی شد" را که ۱۸۰ درجه با نظرات علمی آپارین در تضاد است بعنوان دلیل آفرینش جهان ارائه میدهد. از یک طرف پیدایش پروسه‌ای جهان پذیرفته میشود و از طرف دیگر خلق الساعه بودن آفرینش (نظریه افلاطون) تبلیغ میگردد. آقای رجوی بیهوده تلاش میکند که بین نظریه مادی پیدایش جهان و افسانه ایدئالیستی آفرینش جهان که هیچگونه فعل مشترکی با هم ندارند، سازگاری ایجاد کند. مدت‌هاست که بدنیال روشن شدن این واقعیت که جهان و حیانتناشی از تکامل تدریجی و جهشی ماده است، افسانه مادی آفرینش و خلق الساعه بودن جهان بر اساس اراده خدا رنگ باخته است. در - اشکال اساسی در سیستم التقاطی مجاهدین وجود دارد. اول اینکه منشاء جهان ماده بوده و دوم اینکه تکامل جهان تحت قوانین علمی صورت میگیرد. بقول رفیق جزئی، "عامل غیرمادی مذهبها، یعنی خدا فقط عاملی نیست که در آغاز، جهان را خلق کرده و غایت آنرا معلوم نموده باشد، او عاملیست که دائم در جهان فعالیت میکند و قادر است هر پروسه‌ای را بنا بر تمایل و اراده خود تغییر دهد. اگر چنین نباشد، پرستش و تقدیس او نه تنها ضرورت نداشت، بلکه اعمالی زاید و احمقانه تلقی می‌شد." (۱۲)

وقتی آقای رجوی به نقل از قرآن تمام پدیده‌ها را بطور مستقیم و غیرمستقیم "آیه‌ای از خدا" میداند، ایدئالیستی بودن سیستم‌فکری خود را بروشنی نشان میدهد و این جاست که باید با ناسف فراوان ابراز کرد که تبیین جهان رجوی قدمی به عقب و نه تکامل آثار اسلاف خود بخصوص دو جزوه

شناخت و اعتماد به زبان ساده مجاهدین
میباشد.

آیا تلاش مجاهدین برای تلفیق علم و مذهب کار تازه‌ای است؟

کوشش آقای رجوی در "سازگاری" کتب مقدس‌نامی با علم منحصر بفرد نیست. روشنفکران یهودی، عیسوی و اسلامی دیگر هم در این راه کار کرده‌اند. چه در گذشته دور (غزالی، ابن سینا، نیمندی، سنت-اکوستین)، چه در عصر بورژوازی (کانست، دکارت، اسپینوزا) و چه در عصر حاضر (عظیموف، ون دانیکن، بلومریش، دکتر شریعتی). در این میان دکتر گینزبرگ، فیزیکدان یهودی با تجربه ۲۰ ساله در علوم و ۲۰ اختراع و ۲۰ مقاله منتشر شده مقام ویژه‌ای دارد. وی در کتابش (۱۴) بطور مفصل تئوری پیدایش جهان و افسانه خلقت را تشریح کرده و سپس برای "سازگاری" این دو در مقابل تئوری پیدایش جهان خیلی ساده "اراده خدا" را قرار می‌دهد! وی - همچنین صحبت از فرود آمدن سفینه فضاپیما بنام "باغ عدن" با دو دستگاه کامپیوتری "درخت‌دانش" و "درخت حیات" و دوسرشتین آدم و حوا" از کهنکشان پلاستیدیس در فلسطین میکند. ما به قسمت دوم فرضیه او در مقاله سوم (پروژه تاریخ) برخورد میکنیم. در اینجا، به "تعبیرات" گینزبرگ برای رفع "تناقض علم با کتاب خلقت" (۱۵) میپردازیم. وی مینویسد: "با کنار هم قرار دادن آخرین نظریات علمی و آیات مربوطه از کتاب اول عهد عتیق، می‌بینیم که یک سازگاری چشمگیری بین آنها وجود دارد." (۱۶) فرمول خلقت گینزبرگ را میشود چنین عرضه کرد:

تکامل جهان → خلقت جهان → خدا
در اینجا باید متذکر شد که مارکسیسم - همانطور که مارکس در مورد هگل میگوید - درست عکس فرمول فوق‌ارائه میدهد: خدا → تکامل جهان → پیدایش جهان
ژرژ پولیستر در کتاب خود اصول مقدّمات فلسفه به نقل از انگلس خاطر نشان می‌سازد که فلاسفه از نظر مسئله پیدایش جهان به دو اردوگاه بزرگ تقسیم میشوند: ایده‌آلیستها که منشاء جهان را خدادانسته و تغییرات در آنرا ناشی از اراده او - میدانند و ماتریالیستها که منشاء جهان را ماده دانسته و تکوین آنرا بر اساس قوانین طبیعی مینگرند و خدا را هم بعنوان تلاش فکری انسانها در مورد منشاء جهان مورد مطالعه قرار میدهند. گینزبرگ با "تعبیری علمی از کتاب خلقت سفر پیدایش" می‌گوید:

"تنها با یک فرض و ترجمه چند کلمه به کلمات مدرن، میشود سازگاری چشمگیری بین علم و کتاب خلقت بدست آورد." (۱۷) وی - می‌افزاید: "کتاب خلقت بما میگوید چه حوادثی اتفاق افتاد و علم میکوشد توضیح دهد چگونه اتفاق افتاد... علم مجاز نیست که در مورد خدا قضاوت کند، زیرا، معتقدم که این موضوع خارج از قلمرو علم میباشد." (۱۸) "تعبیرات گینزبرگ را در مورد خلقت جهان میتوان در جدول ۱-۱ خلاصه کرد. مقایسه دو سیستم فکری توحیدی آقای رجوی با فرمولبندی گینزبرگ نشان میدهد که سیستم سازی آقای رجوی در مورد پیدایش جهان با الهام از آثاری از نوع کتساب گینزبرگ تهیه شده است. دکتر گینزبرگ یهودی بطور فرموله در مورد آفرینش همان مسائلی را مطرح میکند که اسلام توحیدی

از قلمرو علم میباشد." (تاکید از ماست) سیستم التقاطی رجوی در مورد پیدایش جهان از تلفیق دو سیستم علمی پیدایش جهان و افسانه خلقت تشکیل شده است. این سیستم التقاطی بقدری سطحی و ناهمگون است که نشان میدهد رجوی نه علم را فهمیده (بخاطر عدم تجربه علمی) و نه مذهب را (بخاطر ابداعات من درآوردی). ما در زیر بطور اجمالی دو جزء ناهمگون سیستم التقاطی رجوی را تشریح و در خاتمه آنها را مقایسه کرده و نشان میدهیم که این دو جزء فعل مشترک نداشته و لذا نمیتوانند در یک سیستم قرار گیرند. لذا سیستم سازی دورینگ زمان ما، رجسوی، تفتنی روشنفکرانه بوده که بقول جزئی ربطی به "معتقدات توده‌ها که تابع مرجع تقلید" ولایت فقیه هستند، ندارد.

جدول ۱-۱ مقایسه نظریه علمی پیدایش جهان با خلقت بر اساس تورات:

روز	خلقت	سال پیش	علم
۱	نور (انرژی)	۱۰-۲۰ میلیارد	آغاز جهان بشکل انرژی
۲	آسمان (فلک - جدائی آنها)		انفجار عظیم
۳	زمین و نباتات		پیدایش کهنکشانها
۴	ستارگان و ماه	۵ میلیارد	منظومه شمسی (خورشید، ماه و زمین)
۵	جانوران (هواشی، زمینی، دریایی)		حیات در اقیانوسها و تکامل ماهیان، خزندگان، پرندگان و پستانداران
۶	انسان	۱ میلیون	انسانها
۷	استراحت (سبت)		
-	۵۷۴۳ سال پیش		
	آغاز کتاب پیدایش	۶۰۰۰ سال پیش	پیدایش تمدن در خاورمیانه

سهرت مناسیح:

- ۱- بیژن جزئی، "مارکسیسم اسلامی یا اسلام مارکسیستی"، ص ۸
- ۲- همانجا، ص ۱۴
- ۳- همانجا، ص ۶
- ۴- لنین، سوپالیسم و دین، انتشارات خلق، صفحات ۳-۶
- ۵- مسعود رجوی، تبیین جهان، جلد ۲، ص ۷
- ۶- همانجا، جلد ۱، ص ۱۲
- ۷- همانجا، جلد ۲، صفحات ۳۸-۳۵
- ۸- همانجا، جلد ۲، ص ۲۴
- ۹- همانجا، جلد ۲، ص ۲۶
- ۱۰- همانجا، جلد ۲، ص ۲۷
- ۱۱- همانجا، جلد ۲، ص ۱۹
- ۱۲- پلخانیف، منتخب آثار فلسفی، جلد ۲، ص ۶۰
- ۱۳- جزئی، "مارکسیسم..."، ص ۱۹
- ۱۴- گینزبرگ، "نصت انسان، سپس آدم"
- ۱۵- همانجا، ص ۶
- ۱۶- همانجا، ص ۸
- ۱۷- همانجا، ص ۱۰۴
- ۱۸- همانجا، ص ۱۰۵
- ۱۹- رجوی، تبیین جهان، جلد ۵ صفحات ۱۹-۲۰

آقای رجوی با عاریه گرفتن عباراتی از "دو تا کتاب مرجع اصلی" و ولنگاری در کاربرد اصطلاحات علمی به آن دست می‌یابد. هم آقای رجوی و هم دکتر گینزبرگ معتقدند که خدا ابتدای خلقت است و تکامل در جهت وحدت با اوست. آقای رجوی در مورد وجود خدا، جهان پس از مرگ یا "مسائلی که از لحاظ تاریخی لاینحل [البته بشرای مذهبیون!] هستند" میگوید: "علم میتواند زمینه را فراهم کند تا ما بر اساس آن نتیجه بگیریم که در کار جهان مقصد و غرضی هست، ولی نمیتواند مستقیماً بگوید که خدائی هست. چرا که آخر الامر محدوده علم، محدوده تجربه است." (۱۹) دکتر گینزبرگ این مسئله را خیلی رک تر بیان میکند: "علم مجاز نیست که در مورد خدا قضاوت کند، زیرا معتقدم این موضوع خارج

بحران جنبش فلسطین

()



توضیح :

تحولات اخیر : ملاقات غیرمنتظره یا سر عرفات با رئیس جمهور مصر در قاهره

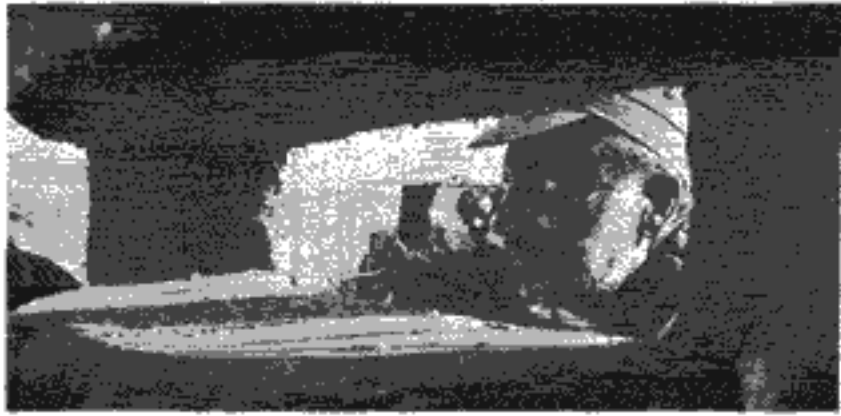
بالاخره پس از هفته‌ها درگیری نظامی بین نیروهای طرفدار عرفات و جناح مخالف درون الفتح برهبری ابوموسی و ابو خالد در چند اردوگاه واقع شده در حومه شهر طرابلس در نتیجه برتری نظامی نیروهای جناح مخالف که از جانب سربازان و ارتش سوریه نیز بطور غیرمنتظیم و مستقیم حمایت می‌شدند، عرفات مجبور به ترک آخرین سنگر خود گشت وزیر حملات نظامی جناح مخالف از یکسو و حملات ارتش اسرائیل، با کمک کشتی‌های یونانی و تحت حمایت سازمان ملل و دولت فرانسه سوی پناهگاه جدید خود رهسپار شد. بنا بر گزارش مطبوعات، عرفات در گذشته هنگام مقاومت در شهر طرابلس ضمن محاصره‌هایی که انجام داده بود، اشاراتی به ضرورت تکیه بیشتر جنبش فلسطین به دولت مصر کرده بود. اینبار بعد از اخراج از لبنان، عرفات بطور غیرمنتظره‌ای تصمیم به ملاقات با مبارک رئیس جمهور مصر گرفت و با تماس‌های مستقیمی که با مبارک در یکی از بنا در مصر برقرار نمود، حاضر شد در همان قمری که روزی محل پذیرایی بگین نخست وزیر اسرائیل از جانب سادات بود، با وی ملاقات کند.

حرکت عرفات در ملاقات با مبارک در قاهره ضعیف و کمبودهای سیاسی و تشکیلاتی حرکات عمومی سیاسی عرفات را بر تیروهای درگیر در جنبش فلسطین بیش از پیش آشکار ساخته نه تنها نیروهای چپ درون PLO بلکه حتی همراهان خود عرفات در جناح وی نیز از این حرکت عرفات در شگفت شدند و آنرا محکوم نمودند. چند تن از نزدیکترین افراد PLO از جمله صالح خلف فرمانده دوم الفتح، پیش از سفر عرفات از وی جدا درخواست نموده بودند که مبارک ملاقات نکند. خلف و دیگر اعضای مرکزیت الفتح پس از تشکیل جلسه فوق العاده‌ای در تونس اطلاعیه‌ای صادر نموده و در آن اعلام کردند که حرکت عرفات یک عمل فردی بوده و اصول رهبری جمعی را زیر پا گذاشته است همچنین در این اطلاعیه گفته شد که عرفات خود مسئولیت تمام این ملاقات را به عهده داشته و نه سازمان الفتح و نه PLO هیچکس خود را مسئول نتایج این ملاقات نمی‌داند. (نیوزویک ۲۷ ژانویه ۸۲). خالد فاهدم، رئیس

درماهای اخیر کلیه نیروها و افراد آزادخواه و مترقی جهان با نگرانی شاهد بحرانی عمیق در درون سازمان آزادیبخش فلسطین بخصوص در بزرگترین سازمان تشکیل دهنده آن یعنی سازمان الفتح بوده‌اند. بحرانی که می‌تواند در چگونگی دستیابی خلق ما از فلسطین، به اهداف و حقوق حقه خود تا شیزات تعیین کننده‌ای بگذارد. با توجه به اهمیت جنبش خلق فلسطین در مبارزات ضد امپریالیستی و ملی خلقهای عرب و مغرب میانه و بطور کلی جنبش جهانی، ضروری دیدیم که حتی لامکان با اطلاع از گزارش‌ها، تحلیلها و شیوه برخورد نیروها و شی که از نزدیک به این بحران چشم دوخته‌اند خود را در پیروزی یا شکست آن بهیم میدانند، مقاله‌ای را در این شماره "جهان" به بررسی این بحران اختصاص دهیم.

اختلاف بر سر خط مشی و استراتژی مبارزه آزادیبخش ملی فلسطین در گذشته نیز با جدومند خاص خود وجود داشته است و نظریات و عملکرد یا سر عرفات بعنوان رهبر این سازمان، در طول حیات آن تا کنون، موضوع حاوی برای ارزیابی، دفاع و انتقاد نیروهای درگیر، چه در درون این سازمان و چه در خارج از آن، بوده است آنچه که بحران اخیر درونی PLO و بخصوص در بزرگترین سازمان آن یعنی الفتح را از دیگر بحرانهای قبلی متمایز می‌سازد، این است که این بحران اینبار از درون خود سازمان الفتح آغاز شده است. معمولاً مخالفت‌های گذشته با سیاست‌های اتخاذ شده از جانب سر عرفات از جانب دیگر سازمانهای درون PLO بود، وی می‌توانست با حمایت سازمان خود (الفتح) که تقریباً ۸۰٪ کادرهای PLO را تشکیل می‌دهد، بحران را کنترل کند. در حالیکه بحران کنونی با توجه به این امر که مبارزه علیه عرفات از درون سازمانی که خود وی عضو آن است (الفتح) سر می‌خیزد، لزوماً به سود جناح عرفات پایان نخواهد یافت. تحولات اخیر می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در سقوط عرفات از رهبری داشته باشد.

پیش از پرداختن به تاریخچه مختصر بحران کنونی، ضروری است که تحولات اخیر را که بدان اشاره کردیم بازنگری بکنیم. چرا که این تحولات می‌تواند به مثابه نقطه عطفی در پیروزی بحران بحساب آید.



ریگان برآمده است از جمله این اقدامات اعلام تشکیل پارلمان اردن پس از سالها تعطیلی است تا از طریق این پارلمان، که بخشی از اعضای آن مستقیماً از طرف خود ملک حسین منصوب میگردند، بتوانند پشتوانه محکمتری در مذاکره با عرفات داشته باشد. این حرکت ملک حسین بوجب تشدید تارقاتی فلسطینی های اردن شده است. یکی از خبرنگاران فلسطینی اشاره نموده است که در مصاحبه ای که اخیراً با فلسطینی های ناکن اردن بعمل آمده، علیرغم تشدید این تارقاتی بسیاری از نمایندگان واقعی منتخب مردم هنوز در مورد سفر عرفات به مصر آنچنان شگفت زده شده اند که حتی فرصت کافی برای پرداختن به مسئله حرکات اخیر ملک حسین را نیافته اند (کار دهن، ۱۸ ژانویه). ابواب دیگری از اعضا مرکزیت الفتح (جناح عرفات)، تشکیل دو بازه پارلمان اردن را تا جایی که حقوق فلسطین و بخصوص ناکنین حاصل غربی و نوار غزه دانسته است. با این حال کمیته ای از جانب الفتح (جناح عرفات) در پیرویه آمادگی برای سفر به اردن بسیاری مذاکره با ملک حسین میباشد. این مذاکره بطور جدی از جانب چرخ حش و نائف حواتمه منع گشته است.

طبق آخرین اخبار، در اجلاس اخیر کنفرانس کشورهای اسلامی که در مراکش برگزار شد (۱۹ ژانویه)، طرح پایان دادن به تحریم دولت مصر از جانب دنیای عرب (که در واکنش آغاز مذاکرات سادات با بگین شکل گرفته بود)، که از جانب برخی دول ارتجاعی عرب منطقه پیشنهاد شده بود، علیرغم مخالفت دولتهای سوریه، لیبی و یمن جنوبی، به تصویب رسیده است. اگرچه پایان عملی این تحریم مشروط به رعایت سیاستها و اصولی از جانب دولت مصر میباشد. (از جمله پشتیبانی دولت مصر از طرح "فقی" - از جمله مواد این طرح برسمیت شناختن دولت صهیونیستی اسرائیل میباشد)، با این حال دولت مصر در حالیکه درخواست مهلت برای بررسی این طرح را کرده است. قاطعانه بر موضع خود مبنی بر برسمیت شناختن مصوبات و نتایج مذاکرات کمپ دیوید اکتفا نکرده است. گفته میشود که با سر عرفات در این اجلاس حضور داشته و از موافقتن پایان تحریم دولت مصر بوده است.

تاریخچه بحران: تاثیرات و پیآمدهای حمله اخیر اسرائیل به لبنان

همانگونه که در شماره ۲۰ نشریه "جهان در مقاله" بحران جنبش فلسطین" اشاره شد، بحران درونی الفتح و PLO عمدتاً در ایجاد تشکیلاتی نظامی (که البته در بطن خود مسائل سیاسی را حمل مینمود) بر سر تخلیه بیروت آغاز گشت و در پیرویه خونسین ز تخلیه بیروت عملت سیاسی آن بیش از پیش نمایان گشته. هر چند زمینه این بحران مدتها پیش از حمله اسرائیل به خاک لبنان وجود داشت و در واقع جنگ لبنان با پراکنده ساختن تشکیلات و نیروهای PLO و از دست رفتن

شورای عمومی فلسطین نیز در برخورد به حرکت عرفات اعلام داشتند: "با سر عرفات با ملاقات امروز خود با مارک اعتبار قانونی خود را بعنوان رهبر PLO از دست داده است. او یکی از آشکارترین مقررات شورای عمومی فلسطین را زیر پا گذاشته است... کمیته اجرایی از جمله عرفات از جانب شورا برای اجرای مصوبات آن انتقاد میگردند. زمانیکه کمیته یا هر یک از اعضا آن از انجام آن شانه خالی کنند، کمیته با آن عضو اعتبار قانونی خود را از دست خواهند داد" (نیویورک تایمز، ۲۲ دسامبر). او همچنین اعلام نمود که "در حالیکه رابطه با دولت مصر از جانب PLO پس از ملاقات رسمی مصر و اسرائیل در کمپ دیوید و تا زمانیکه قرارداد های بین مصر و اسرائیل لغت شده است، بنا بر تصمیم گیری شورای عمومی فلسطین تجزیم شده بود، عرفات به این ملاقات مبادرت ورزیده و در اجزای آن "با هیچکس مشورت ننموده و حتی بسیاری از نزدیکترین مشاورین وی از این حرکتش در شگفت شدند".

میتوان ملاقات عرفات با مبارک را بعنوان نقطه عطفی در - چگونگی ارزیابی و برخورد نیروهای چپ درون PLO (عمدتاً PFLP و DFLP) نسبت به بحران اخیر PLO قلمداد نمود. چرخ حش رهبر PFLP که تا این زمان همراه با نائف حواتمه رهبر DFLP موضع بیطرف در این درگیری اختیار نموده و بر اشکالات و کمبودهای هر دو طرف متخاصم در اختلافات بیک اندازه پای میفشرد، به محض اطلاع از حرکت عرفات، در اطلاعیه ای اعلام کرد: "مصر بیش از این جایز نیست. عرفات باید برکنار شود" (نیویوریک ۲۳ ژانویه ۸۲). نائف حواتمه نیز ملاقات قاهره را رفتاری غیر مسئولانه خوانده و اعلام نمود که این عمل اساس وحدت ملی فلسطین را که در چارچوب سازمان PLO تبلور می یابد، نقض کرده است. وی این ملاقات را یک خیانت نسبت ارزیابی کرده و اشاره نمود که "این عمل ادامه حرکات تکروانه فردی است که انقلاب ما را به فاجعه کشانده است" (همانجا). دیگر نیروهای تشکیل دهنده PLO از جمله (PFLP-GC) که از جانب دولت لیبی حمایت میشود نیز با عمل را محکوم نمودند و احمد جبرئیل رهبر این سازمان اعلام نمود: "آنچه که عرفات امروز انجام داده است اعتبار بخشیدن به نتایج مذاکرات کمپ دیوید است. همه خلصق فلسطین علیه این خیانت اعتراض کرده و حکم نهائی خود را علیه عرفات بعنوان خیانتکار به آرمان فلسطین اعلام میدارند" (همانجا). جناحهای مخالف درون الفتح نیز این حرکت را پایان کار عرفات اعلام کردند. قابل توجه است که خود عرفات در مصاحبه هائی که در پیرویه - ملاقات خود با مبارک انجام داد مصر را "حامی واقعی خلق فلسطین و قهرمان احیاء فلسطین" خواند. وی اعلام نمود "مصر قدرت اصلی است و زنده اصلی است. میداند این وظیفه ما است که بر مصر بیش از پیش فشار آوریم، بدون نقض قوی این دولت. دنیای عرب رنج خواهد برد" (همانجا).

قابل توجه است که علیرغم اینکه اسرائیل ملاقات عرفات و مبارک را نه نشانه معتدل تر شدن عرفات بلکه حرکتی ناقص مذاکرات کمپ دیوید تلقی میکند، دولت آمریکا این ملاقات را خوش آمدگفته و آنرا فرصت مناسبی برای استفاده از نفوذ مصر در پیرویه مذاکرات عرفات و ملک حسین برای سازش با اسرائیل قلمداد مینماید. بلافاصله پس از این ملاقات ملک حسین که در مذاکرات سال گذشته با عرفات در رابطه با "طرح ریگان" کاری از پیش نبرده بود و عرفات تحت فشار شورای عمومی فلسطین مذاکره در مورد طرح را با اردن قطع نموده بود، دوباره به نکاپو افتاده است. وی از یکسو برای اولین بار پس از سالها تحریم اقتصادی مصر را از سر سادات به اسرائیل روابط اقتصادی، بازرگانی را با مصر از سر گرفته و از سوی دیگر در مسدد ایجاد تدارک برای ملاقات های جدید با عرفات در زمینه پیشبرد طرح



رهبران نزدیک به عرفات با مقامات دولت مصر نیز، علیرغم ممنوع اعلام شدن این گونه روابط از جانب شورای عمومی فلسطین، نشانه های دیگری از تخطی های نگروانه جناح عرفات از تصمیم گیری های جمعی PLO بود.

بربستر اختلافات سیاسی پادشاه، بخصوص چگونگی برخورد عرفات به دولت سوریه بود که وی پس از عدم موفقیت جنگ علیه نجا و اسرائیل، به شیوه های دیپلماتیک برای بازگرداندن موقعیتها و توانایی های از دست رفته PLO متوسل شد. این امر مخالفشهای چند تن از مسئولین نظامی و سیاسی درون الفتح را برانگیخت به دنبال این اختلافات عرفات با کناره گیری از جوامع، نماینده نظرات چپ درون الفتح (و بگفته منابع مطلع، طراح سیاسی جناح مخالف عرفات) از کمیته اجرایی الفتح و خلق بد تعدادی از مسئولین نظامی PLO (از جمله ابوموسی) در منطقه عملیاتی بیقاع (که همچنین تحت نفوذ دولت سوریه میباشد)، پیش از پیش ابعا دا اختلافات گسترده نمود. در مقابل، جناح مخالف رهبری سیاسی ابومالح و رهبری نظامی ابوموسی به حرکات عرفات اعتراض نموده و اعترافات خود را در شورای انقلابی سازمان الفتح (ارگانی میانی بین مرکزیت و کنگره الفتح) در تاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹۸۲ طی یک سخنرانی از جانب ابوموسی اعلام داشتند.

رئوس اختلافات درونی الفتح

رئوس اعتراضات ابوموسی بشرح زیر میباید:

۱- برنامه "فتح" که از جانب رهبران دول عربی در سپتامبر ۱۹۸۲ طرح و پیشنهاد شد، میبایستی از طرف PLO بکلی طرد میشد. پیروزی بندهای آن، که پایان شرایط جنگی، آغاز مذاکرات و برسمیت شناختن "صهیونیسم" را طرح میبازد میبایست جدا طرد میگردد. یک سازش به سازش دیگر ختم میشود و سازش در مورد برنامه فوق، همیشه را برای سازش های هر چه بیشتر لبنان، اردن و عراق در زمینه حقوق خلق فلسطین فراهم میبازد.

طرح اعلام شده ریگان در تاریخ سپتامبر ۱۹۸۲ در کلیت آن منتهی به محکوم میگشت. این موضع ابوموسی در واقع پاسخی به عرفات و فاروق قدومی بود که در این پروژه "امریکائی" عناصر و جنبه های مثبت یافته بودند. لازم به توضیح است که طرح ریگان شامل یک "دوره انتقالی" پنج ساله است که در پیروزی آن ساکنین فلسطینی کوانه غربی و نوار غزه میتوانند در دولت اردن به طور مستقل شرکت کنند. در صورت قبول این طرح و اینکه فلسطینی ها و دول عربی واقعیت اسرائیل را قبول کنند، قرارداد داخدا تمهه سکونت گزینی و حضور اسرائیلی ها در ساحل غربی و نوار غزه "فورا" به مرحله اجرا درخواهد آمد. نکته مهم دیگر این طرح، قائل شدن حق شناختن

مقر واحد این سازمان، حکم کانالیزوری را در تشدید و تعمیق این بحران ایفاء نمود.

الف- ابعا سیاسی:

- ۱- چگونگی برخورد به دول عرب منطقه.
 - ۲- چگونگی برخورد به جنبشهای ملی و مترقی توده های عرب.
 - ۳- چگونگی برخورد به طرحهای پیشنهادی "فتح" و "ریگان" (برداشتها و مواضع بر سر اسرائیل - حقوق فلسطین و مبارزه با فدا میر یا لیستی).
 - ۴- روش های دیپلماتیک به قیمت کناره گیری از "مبارزه مسلحانه".
- ب- ابعا تشکیلاتی - نظامی:

۱- سلب مسئولیت مخالفین و اتکام به خامیان خود از طرف یا سر عرفات در پیروزی تخلیه لبنان و استقرار در مناطق جدید - اتکام به فردی، که در پیروزی جنگ بخاطر سازش ترک جنگ و عقب نشینی و فساد مورد تنفر و سرزدش مخالفین عرفات قرار گرفته بودند.

۲- رواج گسترده تر تصمیم گیری های فردی یا سر عرفات و رهبری در پیروزی پس از جنگ مجموعه سیاستها و حرکاتی که از جانب یا سر عرفات و متحدین او در پیروزی تخلیه و پس از جنگ لبنان صورت گرفته بیش از پیش - نگرانی نیروهای جنبش فلسطین را تشدید نمود. دوری و مخالفت بیش از حد عرفات از دول نا سئو نالیست عرب بخصوص سوریه، یک وجه از این گرایشات را نمودار ساخته اگر چه نوسانات تاریخی و سیاستهای مشخصا ضد فلسطینی دولت اسد رئیس جمهوری سوریه در بعضی مواقع (علاوه بر بی اعتنائی آن در مراحل نهایی حمله اسرائیل به خاک لبنان) برای آنان که تا حدودی از جریانات اسر مطلع بوده اند، فراموش نشدنی است. ولی با اینحال چگونگی استفاده از پتانسیل های دولتی که در حال حاضر تنها دولت هم مزا اسرائیل است و همچنان با آن مخالفت میورزد، امری حیاتی بوده است. حملات بسیار عرفات علیه سوریه، مورد انتقاد بسیاری از نیروها در پیروزی تخلیه لبنان بود. (عرفات پس از تخلیه نیروها از لبنان، برای ماهها حاضر در دمشق شد و دلیل او بخصوص سکوت وی عملی سوریه در طول شش هفته آخر جنگ بود). اگر دوری از سوریه و دیگر دول نا سئو نالیست عرب و حملات علیه آنها یک وجه از گرایشات جناح عرفات را تشکیل میدهد، نزدیکی بیش از حد عرفات با دول ارتجاعی عرب وجه دیگری از این گرایشات در درون جناح حامی عرفات است. ابواباد یکبار در یک محاسبه رادیکالی (رادیکال موت کارلو) در مورد دولت دست نشانده لبنان گفته بود: "جناح دوست من است و ارتش لبنان یک ارتش عرب (وملی) است و حق ورود به سرزمین لبنان را علیرغم چگونگی رفتار آن با فلسطینیها میاکن آن، داراست راه حل نهایی لبنان باید بر مبنای دیالوگ و مصالحه قرار گیرد". این امر موجب خشم شدید در درون PLO و هواداران آن گشت. همچنین در یکی از ارگانهای رسمی PLO که تحت نفوذ جناح عرفات بود ("فلسطین الثوره")، عرفات "جبهه نجات ملی" را که ضد دولت لبنان و دارای پایه وسیع میباشد را بدلیل عدم همکاری آن با دولت جمایل مورد انتقاد قرار داد. در ۲۹ اکتبر سال گذشته نیز عرفات درخواست رسمی خود را مبنی بر ادامه مذاکرات و دیالوگ با اردن، بر سر طرح ریگان، علیرغم منع شدن این طرح از جانب اکثریت شورای عمومی فلسطین، (در تاریخ فوریه ۸۲) اعلام نمود و مجددا زمینه تشدید اختلافات را فراهم آورد. همچنین از تها گیری های هزار چندگانه بین

خلق فلسطین برای ملک حسین پادشاه اردن به عنوان (رهبر) فدراسیون آینده است که در واقع به معنی کنار گذاشتن PLO به عنوان تنها نماینده بزرگ و رسمی خلق فلسطین از این مذاکرات میباشد.

۳- دیالوگ بین ملک حسین و عرفات برای تدقیق سیاست استراتژی مشترک باید فوراً قطع گردد چراکه نتیجه این دیالوگ از چارچوب برنامۀ ریگان فراتر نخواهد رفت. خلق فلسطین در معرض توطئه‌ای بین المللی قرار دارد که نه تنها از جانب امریکسا و اسرائیل، بلکه از جانب تقریباً کلیه کشورهای ارتجاعی عربی طرح ریزی شده است.

۴- مذاکرات خودسرانه با مصر، مصوبات پیشمازنها دهسای الفتح و PLO را نقض میکند. ایجاد این دیالوگ میتواند تداوم نجات دادن دولت مبارک از ایزوله بودن در دنیای عربی عواقب خطرناکی را برای جنبش فلسطین بدنبال داشته باشد.

۵- ارتباطات رسمی با "سازمانهای صهیونیستی" تحت عنوان "نیروهای دمکراتیک و صلح طلب در اسرائیل" غیر قابل تصور است این امر از اعتبار PLO در میان کلیه کشورهای که در سازمان ملل صهیونیسم را بعنوان یک ایدئولوژی امپریالیستی و نژادپرستانه - تعریف نموده‌اند، خواهد کاست.

۶- مبارزه مسلحانه علیه اشغالگران صهیونیست در عمل به فراموشی سپرده شده است.

۷- ایجاد دپروسه دمکراتیک تصمیم‌گیری و رهبری جمعی در الفتح از طریق تشکیل فوری کنگره الفتح برای تعیین خط مشی آینده آن و جلوگیری از ادامه حرکات و تصمیم‌گیریهای فردی و اتوریته طلبانه رهبری کنونی (بخصوص با عرفات).

۸- پایان دادن به سوء استفاده برخی رهبران PLO از موقعیت خود برای حفظ شیوه زندگی مرفه و بورژوازیات.

متأسفانه آغاز و تشدید برخوردهای نظامی بین دو جناح متخاصم، خلعت و مضمون سیاسی اختلافات را تحت الشعاع قرار داد.

اوج برخوردهای نظامی حملات سنگینی بود که از جانب نیروهای مخالف عرفات بر رهبری ابوموسی به اردوگاههای شهر البارد و بدوی در خارج شهر طرابلس بر نیروهای عرفات وارد آمد که در نتیجه صدها تن از مردم عادی ساکن این اردوگاهها کشته یا زخمی گردیدند. این فجایع تاسف‌کننده نیروها و افراد آزادیخواه و مبارزی را که - خود را همواره در جنبش خلق فلسطین سهیم دانسته‌اند، برانگیخت.

پیش از اوچگیری برخوردهای اخیر نظامی در شهر طرابلس که منجر به خروج نیروهای حامی عرفات شد، علیرغم انتقادات بیشماری که از جانب نیروهای مختلف به شیوه حل اختلافات دو جناح متخاصم شده بود، بنظر میرسد که توازن قوا در حال تغییر بسود جناح مخالف است.

محمود لبادی، سخنگوی جدید جناح ابوموسی که مدت هفت سال متوازی بلندپایه و سخنگوی مطبوعاتی عرفات بود، در مصاحبه‌ای (نیویورک تایمز، ۱۸ اکتبر) اعلام داشت که مخالفین عرفات اکنون اکثریت را تشکیل میدهند و بزودی این جنبش است که بر امور مسلط خواهد شد و عرفات باید از آن تبعیت کند. همچنین مخالفیت عرفات در آن مقطع با تشکیل جلسه کلیه رهبران الفتح برای رفع اختلافات سیاسی خود، نشان دهنده ازدست دادن پایه عرفات بود.

اگرچه شیوه‌های قهرآمیز رفع اختلافات از جانب جناح ابوموسی که با حمایت سوریه همراه بود و به قجایع کشتار مردم بیگناه اردوگاههای فلسطینی منجر شد، از جانب اکثر نیروها مورد انتقاد قرار گرفته و محکوم گردیده است. با این حال این بدان معنی نیست که جناح عرفات در اوچگیری ایجاد قهرآمیز اختلافات سهمی نداشته است. واقعه کشتار را عمده "حزب کمونیست لبنان" در شهر طرابلس توسط سازمان "اتحاد اسلامی" که از

نیروهای طرفدار جناح عرفات بوده و آنان را در شهر طرابلس پناه داده بود، نشانگر نقش جناح عرفات در تحریک درگیریهای قهرآمیز است. اعضاء حزب کمونیست لبنان توسط سازمان "اتحاد اسلامی" و با همکاری نیروهای نظامی وابسته به جناح عرفات (الفتح) کشته شدند.

اگرچه با سر عرفات در نتیجه گسترده شدن ایجاد این مسئله در این مورد مستقیماً موضع گرفته و خود و جناح خود را از این اعمال بری دانست با این حال محکوم شدن این اعمال از جانب خالد فاهدم رئیس شورای عمومی فلسطین و حمایت سازمانهای PFLP و DFLP و PFLP-GC بعنوان سازمان مستقل درون شورا نشان دهنده ایجاد تاثیر اعمال مرتکب شده از جانب جناح عرفات در نظامی شدن اختلافات درون الفتح بوده است. در اطلاعیه خالد فاهدم (با امضاء دیگر نیروها) آمده است که "این قتل عام موجب تنفر و محکومیت قرار گرفته و مسئولیت آن بعهده رهبری الفتح در شهر طرابلس (بدلیل شرکت دادن نیروهای خود در این عمل و سرپوش گذاشتن بر اعمال نیروهای ارتجاعی در شهر) میباشد. ما همبستگی کامل خود را با کمونیستهای لبنان اعلام میداریم..."

دیدگاه ائتلاف چپ درون PLO (PFLP - DFLP)

در آغاز رشد بحران کنونی PLO ائتلاف چپ درون آن با امید رفع مسالمت‌آمیز و سریع بحران هر دو جناح متخاصم به حل درونی اختلافات از طریق دمکراتیک دعوت نموده و در عین حال مواضع سیاسی خود را غیر مستقیم مطرح ننمود. در اوائل اکتبر PFLP و DFLP از طریق یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک که بطور فوق العاده و در - واکنش به اوج برخوردهای نظامی تشکیل شده اعلام کردند که "مسئولیت نجات انقلاب فلسطین با کلیه سازمانهای فلسطینی است و نه فقط با سازمان الفتح".

دو نیرو در این کنفرانس مهم زمینه‌های قبلی که منجر به تشدید اختلافات درونی الفتح و PLO در پروسه جنگ لبنان شد را در کمبودها و ناروشتنیهای برنامه سیاسی و خط مشی موجود PLO دانسته و این ضعفها را در سه زمینه کلی مشخص دادند:

الف - توسان در موضع‌گیری و مبارزه ضد امپریالیسمی و ضد صهیونیستی

در این زمینه در اطلاعیه ارائه شده از جانب دو نیرو در کنفرانس آمده است که گرایش مشخصی در PLO رشد نموده که واقعیت استراتژیک عدم امکان حیات و همزیستی مشترک فلسطین و عرب را در کنار صهیونیسم از نظر دور میدارد. این واقعیت که شکست صهیونیسم برای آزادی خلق فلسطین نه یک مسئله سلیقه‌ای، بلکه یک مسئله حیاتی و مرکزی است از طرف این گرایش (که با جناح عرفات مشخص میگردد) نادیده انگاشته میشود.

ب - نزول در تحکیم روابط PLO با جنبش انقلابی عرب بطور کلی

اطلاعیه دو نیرو اشاره به گرایش دارد که جنبش فلسطین را بعنوان جزئی لاینفک از جنبش آزادیبخش ملی خلق عرب و به عنوان پیشاهنگ آن، نادیده می‌انگارد. بطوریکه عملکرد رهبران PLO (جناح عرفات خصوصاً) در جهت اولویت دادن به ایجاد روابط با دول مرتجع عرب بقیامت تضعیف روابط با جنبش آزادیبخش ملی خلق عرب در منطقه بوده است.

ج - انتقاد به دول مرتجع عرب

گرایش دیگر روبرو به رشد (در نتیجه کمبودهای برنامۀ سه سیاسی موجود PLO) در جنبش حاکی از تما یز قائل شدن بین دول عرب در پروسه همکاریها آنهاست. در اطلاعیه آمده است که رهبری PLO همچنان به ارتباط گیری با دول مرتجع عربی از جمله مصر

تمایل داشته، درحالیکه اختلافات بطور نسبی کوچک خود را با دول
ناسیونالیست عرب پیش از حد بزرگ میکند و در نتیجه همبستگی
PLO را در همبستگی با این دولتها، در مبارزه علیه امپریالیسم
و صهیونیسم تضعیف نموده است.

در ادامه ترسیم خطوط کلی زمینه های شکل گیری بحران،
اطلاعیه، سه خطر عمده را که ناشی از بحران کنونی PLO است و
موجودیت آینده آن را تهدید میکند، به شرح زیر یادآور میگردد:

۱- نوسانات سیاسی عرفات که اساسا ناشی از تعلقات تاریخی-
طبقاتی جناح وی بوده و عمدتاً بدلیل ایهام در برنامه سیاسی PLO
بیش از پیش نمودار شده و تشدید میگردد.

۲- هژمونی طلبی دول عرب و بخصوص دولت سوریه که بر بیشتر
پراکندگی تشکیلاتی - نظامی PLO واردست دادن مقر واحد خود
در طول جنگ لبنان، بیش از پیش شکل گرفته است.

۳- نظامی و قهرآمیز شدن پیرویه حل اختلافات از جانب جناحهای
متخاصم.

دو نیرو در کنفرانس مطبوعاتی خود در رابطه با چگونگی حل
بحران کنونی PLO، مبادرت به ارائه برنامه عملی شش ماهه
ای کرده و کلیه نیروهای PLO و دیگر نیروها را به تبادل نظر
حول آن فراخواندند. هدف اصلی این برنامه، تدقیق برنامه
سیاسی PLO میباشد که با توضیحاتی ذیلا آورده میشود:

۱- اتکا جدی به مصوبات و نتایج "شورای عمومی فلسطین" که
مشخصاً حملت فدا میریالیستی خط مشی PLO را طرح میسازد و
میتواند از رهبری فردی عرفات و بی اعتنائی او به مصوبات شورای
عمومی فلسطین بکاهد.

۲- کنار گذاشتن بدون قید و شرط طرحیگان و ترک هرگونه توهمی
که دستیابی به حقوق خلق فلسطین را از طریق اینگونه طرحها امکان
پذیر میداند. وحدت نیروها در این مورد منجر به پایان دادن مانور
ها و نوسانات عرفات در زمینه نمایندگی ساختن ملک حسین برای منافع
خلق فلسطین میگردد.

۳- تاکید بیش از پیش بر مبارزه قاطع علیه امپریالیسم بطور کلی
و امپریالیسم آمریکا بطور خاص. این امری استراتژیک بوده و هشداری
علیه هرگونه نقشه ها و توطئه های است که تحقق آن متکی بر آمریکا میباشد و
همچنین اشاره ای است به حملت قهرآمیز نهاد خلق فلسطین با امپری-
الیسم آمریکا.

۴- تاکید بیش از پیش بر انقلاب فلسطین نه تنها به جزئی لاینفک
از جنبش ملی و آزادی بخش عرب.

۵- طرح ریزی سطوح همکاری و روابط با دول عربی بر اساس
خطوط سیاسی نسبت به امپریالیسم آمریکا و برنامه های آن و همچنین
نسبت به حقوق خلق فلسطین. این ماده تاکید می کند که برای این امر که
همکاری PLO با دول عربی نظیر عربستان سعودی و اردن صرفاً
امری تاکتیکی میباشد و در این همکاری همواره باید جنبه کاذب -
همکاری آنها را در مقابل همکاری واقعی این دول با امپریالیسم
بخصوص امپریالیسم آمریکا بر ملا ساخت. ضرورت طرح ریزی این برنامه
از مقابله با خطری بر می خیزد که PLO بعنوان پشاهنگان انقلاب فلسطین
ممکن است تحت نفوذ و هژمونی این دول عربی (از جمله سوریه) قرار گیرد.

۶- تاکید بیش از پیش بر همبستگی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای
سوسیالیستی و جنبش های آزادی بخش، دمکراتیک، صلح طلب و مترقی -
بمعنوان وظیفه ای استراتژیک برای جنبش فلسطین.

در این برنامه دو نیروی چپ فوق الذکر به موارد دیگری از
و ظائف عاجل PLO اشاره میکنند. آنان بر نقش استراتژیک مبارزه
سلاحه در انقلاب فلسطین و در پی حرکت در آوردن توده های فلسطینی

تاکید نموده و سازماندهی عاجل نیروهای فلسطینی را برای ادامه
فعالیت های نظامی علیه دشمن صهیونیست خواستار میگردند. همچنین
دو نیرو تاکید میکنند که تنها فاعل پیشبرد برنامه عملی شش
ماهه ای فوق، رفع ایهامات در خط مشی و سیاسته بکارگیری شیوه های
سالم و دمکراتیک رفع اختلافات در درون آن میباشد. بنا بر این
ایجاد و تحکیم نهادها و منتهای رهبری جمعی و پیرویه های دمکراتیک
در PLO باید بعنوان اولین اولویت مورد توجه قرار گیرد.
این امر مستلزم مبارزه قاطع علیه هرگونه گرایش است که در
مدد رفع اختلافات از طریق نظامی برآید. دو نیرو تاکید میکنند که
"آنانکه به شیوه های نظامی توسل جویند باید بعنوان جنایتکار
قلمداد شوند" و "آنانکه شیوه های نظامی را ادامه میدهند
جنایتکارند و آنانکه آنانرا یاری و تغذیه میکنند شریک جرم آنان
محبوب میشوند". بدین ترتیب دو نیرو بکارگیری شیوه های قهرآمیز -
برای رفع اختلافات از جانب هر دو جناح را شدیداً محکوم مینمایند.
اگرچه از دیدگاه دو نیرو مبارزه ای که در درون سازمان الفتح،
علیه سیاست های راست رهبری آن و برای دمکراتیزه کردن تصمیم -
گیری در آن، مبارزه ای بود که مدتها بود به تشویق افتاده بود،
معهداً بکارگیری شیوه های نظامی رفع اختلاف از جانب جناح مخالف
به رهبری ابوموسی و ابومالح، میتواند در صورت مهارت شدن
دستاوردهای سیاسی این مبارزه را برای مخالفین عرفات غنشی
کرده و به قیمت گزاف سیاسی برای خود آنان تمام شود.

چشم انداز بحران اخیر: سقوط یا سر عرفات از رهبری PLO؟

تحولات اخیر در تضعیف موقعیت یا سر عرفات در جنبش فلسطین
بخصوص در درون PLO سازمانی که سالها رهبری آن را بعهده
داشته است، موثر بوده است. گذشته از انحرافات سیاسی او که -
انتقاد اکثر نیروهای درون PLO و خارج آن (خصوصاً پس
از جنگ لبنان) بوده است آنچه که بیش از پیش بی ملاحظتی وی را بعنوان
رهبر PLO نمودار ساخته تصمیم گیری فردی وی در ملاحظات تاریخی
اوپا مبارک بود. در این تصمیم گیری عرفات حتی با دستیاران خود
نیز مشورت ننموده و همه را حیران و متعجب ساخته

گرایش او به حل مشکلات کنونی جنبش فلسطین از طرق صرفاً
دیپلماتیک و از بالا و با نزدیکی به اینها آن دولت ارتجاعی عرب،
بیانگر شیوه ای است که برای جنبش توده ای فلسطین بیگانه است.
با توجه به مواضع اعلام شده از جانب نیروهای درون PLO علیه
عرفات، بعید بنظر میرسد که در "شورای عمومی فلسطین" که بزودی -
بصورت فوق العاده تشکیل خواهد شد، عرفات بتواند محبوبیت گذشته
خود را حفظ کرده و همچنان در مقام رهبری PLO باقی بماند.

(البته این در صورتی است که عرفات حاضر به شرکت در این شورا گردد
و پیش از آن عملاً انشعابی در PLO صورت نگیرد). علت اساسی
نوسانات سیاسی عرفات تزلزل و یاسی است که دامنگیر بسیاری از
نیروهای خرده بورژوا میگردد یعنی برانیکه امپریالیسم (خصوصاً
امریکا) بیش از آن قدرتمند است که بتوان بر آن غلبه کرد. ضرورت -
ارتباط دادن مسئله فلسطین با مبارزه دراز مدت برای تغییر
بنیادی واقعیاتی که هم اکنون در منطقه وجود دارد، از جانب این
نیروها عملاً نفی میشود. نتیجه منطقی این امر، کنار گذاشتن مبارزه
سلاحه و اتکا بیش از پیش بر دول ارتجاعی عرب برای تقویت جناح
خود در مذاکره با آمریکا بر سر فلسطین خواهد بود.

البته انتقاد از سیاستها و شیوه عمل کرد جناح عرفات در
بحران کنونی PLO به هیچوجه نباید منجر به چشم پوشی از -
ضعفها و کاستی های حرکت جناح مخالف وی و همچنین شیوه برخورد

دیگر نیروهای ذینفع در این بحران گردد. همانگونه که انکاء پیش از حدبر دولتهای ارتجاعی عرب نتیجه خود را در چگونگی عملکرد - عرفات و خامیان او نشان داد و استقلال نظری و عملی PLO را در معرض خطر قرار داد، انکاء غیراصولی به دیگر دول عرب خصوصاً سوریه، علیبرغم تضادهایش با اسرائیل و آمریکا، چشم انداز - مثبتی را برای حفظ استقلال و یکپارچگی سازمان آزادیبخش فلسطین ترسیم نمی نماید. برخلاف شیوه برخورد نیروهای چپ درون PLO، دولت سوریه با اخراج عرفات از سوریه و حمایت از مخالفین او - آشکارا در این مبارزه دخالت نمود. دخالت دولت است از دو جنبه موجب نگرانی گشته است اول اینکه این امر موجب مخدوش شدن مبارزه سیاسی درونی الفتح گشته و راه حل اصولی حل این - اختلافات را سد کرده است. ثانیاً حرکت است بیاتگر این امر است که او نیز درصدد طرحریزی برای شرکت در کنترول سیاستها و عملکردهای سازمان PLO از خارج میباشد. در صورت ادامه این امر و عدم خفگی جناح مخالفین درون الفتح (که اساساً همچنان همان وابستگی های تاریخی - طبقاتی سازمان الفتح را با خود بیدک میکند) با آن، جنبش فلسطین گروگان دولتی خواهد شد که موضع گیری و عملکرد آینده آن در منطقه به هیچوجه مشخص نمیشود. در این میان نقش نیروهای مارکسیست - لنینیست درون PLO از اهمیت بسیاری برخوردار است. شکل گیری ائتلاف جدید دویزوی PFLP و DFLP در پیرویه بحران اخیر PLO نه تنها موقعیت چپ را در درون جنبش فلسطین تقویت نمود، بلکه موجبات ایجاد زمینه های لازم برای تصحیح کاستی های خود این سازمان ها را نیز فراهم کرد. از جمله طرح شده های ارائه شده از جانب این ائتلاف (راکه در آن مواضعی قاطع علیه نوسانات و گرایشات سازشکارانه نسبت به رسمیت شناختن "واقعیت اسرائیل" و مبارزه فدا مهربالیستی گرفته شده را میتوان دستاورد مهمی قلمداد کرد. چرا که در گذشته سازمان DFLP بر رهبری حواتمه خصوصاً در زمینه فوق دارای کمبودهای جدی بود و در مقاطعی در آن نزولت محسوس - وسیعی نسبت به مبارزه علیه اسرائیل و برسمیت شناختن آن بچشم می خورد.

شکست های مقطعی و جذومدهای جنبش پیش شرطی ضروری برای رشد هر جنبش و نیروی انقلابی و مترقی است. مهم این است که چگونه از این شکستهای مقطعی برای پیشبرد انقلاب درس گرفته شود. جنبش خلق فلسطین تا به حال جذومدهای بسیاری را پشت سر گذاشته و هزاران معمم ترمبارزه علیه امپریالیسم و مهبونیم را بجلو برده است. تحولات اخیر زمینه را برای رشد نیروهای کمونیستی در جنبش فلسطین فراهم آورده است. حرکت درست نیروهای کمونیست و تقویت موقعیت آنها در جنبش خواهد توانست طی پیروهای حرکت نیروهای دمکرات و ملی جنبش فلسطین را نیز تصحیح نموده و انقلاب فلسطین را در موقعیت قوی تر و مستحکمتری قرار دهد.

ضمیمه: توضیحی مختصر در مورد

۸ سازمان تشکیل دهنده PLO

۱- الفتح: الفتح بزرگترین و با نفوذترین سازمان تشکیل دهنده PLO است. در سال ۱۹۶۵ تاسیس شد و رهبری آن با یاسر عرفات بوده است. البته از لحاظ سیاسی تا همگون بوده و دارای جناحهای راست چپ و میانه است. عرفات سنتاً بتوان نماینده جناح میانه و قلمداد شده است (البته تا قبل از بحران اخیر). جناح راست تحت رهبری هانی الحسن بوده که وی رابطه نزدیکی با عربستان سعودی دارد. جناح چپ که به خط ملی و دمکراتیک معروف است تحت رهبری ابویان است. الفتح از لحاظ تاریخی بر اهمیت حفاظت دول عرب از جنبش فلسطین با فشاری کرده است.

۲- جنبه خلق برای آزادی فلسطین (PFLP): پس از الفتح بزرگترین سازمان درون PLO بوده و تحت رهبری مارکسیست - لنینیستها قرار دارد. این سازمان در سال ۱۹۶۷ تاسیس گشت و رهبر آن دکتر جرج حبش میباشد. این سازمان مبارزه خلیق فلسطین را جزئی از جنبش بین المللی فدا مهربالیستی تلقی نموده و متحدین استراتژیک آنرا توده های عرب (در مقابل دول عرب) اردوگاه سوسیالیستی بخصوص اتحاد جماهیر شوروی و جنبش های آزادیبخش ملی میداند. PFLP اخیراً در پیرویه مذاکره با DFLP در جهت ایجاد یک هسته متحد کمونیست درون PLO میباشد.

۳- جنبه دمکراتیک برای آزادی فلسطین (DFLP): تحت رهبری شائف حواتمه در سال ۱۹۶۹ از طرف نیروهای که از PFLP انشعبانموده بودند، تاسیس گشت. در برخی موارد DFLP از راه حل "دو دولت" (رسمیت شناختن اسرائیل و ایجاد دولت فلسطین) حمایت کرده است. ولی اخیراً بنظر میرسد که از این موضع عقب نشینی کرده است.

۴- الماعقه: در سال ۱۹۶۸ تحت رهبری معام کادی تاسیس شد و وابسته به حزب بعث سوریه است.

۵- جنبه آزادیبخش عرب (ALP): توسط بعثیون عراقی در سال ۱۹۶۹ برای مقابله با رقبای سوری خود، تحت رهبری عبدالرحمان احمد تاسیس گشت.

۶- جنبه خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی عالی (PFLP-GC): این سازمان بر رهبری احمد جنریشیل از PFLP به دلیل اختلاف بر سر خصلت انقلاب فلسطین انشعبانموده. PFLP-GC این خصلت را صرفاً نظامی ارزیابی نمینمود.

۷- جنبه مبارزه توده های فلسطین (PPSF): سازمان کوچکی است تحت رهبری سیمزقوشه که هیچگونه شاخه نظامی ندارد.

۸- جنبه آزادیبخش فلسطین (PLF): این سازمان که از PFLP-GC انشعبانموده، خود را مارکسیست - لنینیست میداند و رهبری آن با طلعت یعقوب است.

فهرست منابع:

- نیویورک تایمز، نیوزویک، نشریه Frontline، نشریه Guardian
- نشریه MERIP شماره ویژه "The PLO Split"
- جزوه "The Palestinian Revolution and the Struggle against Zionism." Line of March (March/April, 1983)

نشریه

ریگای گهل

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

شاخه کردستان

را بخوانید

همه فیدل کاسترو

نظیر سوانو (SWATO) را قطع کنید. جواب شما چه خواهد بود؟

جواب: آمریکا قیمت بسیار گزافی را تعیین میکند. آنقدر گزاف که میخواهد ما حیثیت و پرسنل و اصول خود را با منافع مادی مبادله کنیم. منافع مادی که خیلی کم بدانها علاقمند نیستیم. تازه اگر خیلی هم به آنها محتاج و علاقمند بودیم هرگز چنین معامله ای نمی کردیم. ما هرگز حاضر به پرداخت چنین قیمتی نخواهیم شد.

سوال: گزارش هایی وجود دارد که انقلاب شما در آستانه سقوط است و تنها مسئله این است که سقوط نهائی کی خواهد بود؟

جواب: اگر مردم کوبا عمیقاً با انقلاب خودشان هویت نمی یابند، ما تا بحال از بین رفته بودیم زیرا آمریکای قدرتمند از تمام اشکال تجاوز ممکن علیه انقلاب کوبا بهره جسته است. این خلق کوبسا است که از انقلاب خراست می کند، حمایت مردم از انقلاب کور و غیر انتقادی نیست، برعکس اگر شما در خیابانها قدم بزنید و بنشینید...

کابینه ریگان همه

دوره سرنوشت سازی پیش روی امپریالیسم آمریکا قرار دارد. زمانی سیاست حقوق بشر کارتر و گاهی سیاست خارجی جنگ طلبانه ریگان، توسط سردمداران رژیم امپریالیستی آمریکا با اجرا گذاشته میشود. واقعیت این است که این سیاست ها فقط دارای تأثیرات مقطعی خواهد بود و در مقاطعی ممکن است انقلاب مردمی را در یک کشور با انحراف بکشانند. مهمترین درسی که مردم فیلیپین از تحولات اجتماعی چند دهه اخیر می باید گرفته باشند این است که تنها هنگامی تحولات اجتماعی بنفع آنها تمام خواهد شد که مبارزات آنان به یک انقلاب

توطئه آمریکا

آزاد نمایند و پس از آنکه از سوی منابع بین المللی برسمیت شناخته شدند، از شورای دفاع آمریکای مرکزی تقاضای کمک نمایند. بر اساس تصمیمات این شورا، حتی از نیروهای "پاناما" هم در این عملیات در نیکاراگوئه میتوان استفاده کرد و همین چگونگی حمایت کشورهای "کونیا دورا" از عملیات نظامی است که با همکاری های گسترده آمریکا صورت خواهد گرفت و پس از آن نیز میتوان از حق ونوی این کشور برای جلوگیری از دخالت شورای امنیت سازمان ملل بهره برداری نمود. از طرف دیگر بر اساس تصمیمات شورا، امکان ایجاد بانک وضعیت جنگی در آمریکای لاتین نیز پیش بینی شده است.

کوبایی ها گوش کنید (بدون آنکه متوجه شوند که شما کوبایی نیستید)، متوجه خواهید شد که آنها در مورد اشتباهات خیلی مشخص و قاطع هستند. ما بخوبی به این حقیقت واقفیم که کارهای زیادی هنوز باید انجام گیرد. اما ما داریم پیشرفت میکنیم. در ابتدا ما فقط دارای آینده بودیم. حالا ما دارای تجربه نیز هستیم.

برای اولین بار کوبایی ها همه کساره کشور خودشان هستند. کسی نمیتواند آنها را بخاطر سیاه بودن تحقیر کند و یا بخاطر زن بودن نسبت به آنها تبعیض روا دارد. - موقعیت اجتماعی مردم کوبا بوسیله در آمدشان تعیین نمیشود... دیگر مردهای کوبایی مجبور نیستند برای یافتن یک تخت در بیمارستان به هنگام بیماری، یا پیدا کردن یک شغل خود را کوچک و خوار نمایند و یا بر خلاف گذشته زنان مجبور نیستند دیگر برای دست یافتن به چنین نیازهای اساسی تن فروشی کرده و به خفت تن در دهند.

در ۲۵ سال گذشته اقتصاد ما تقریباً بطور متوسط سالانه ۴/۷ درصد رشد کرده است. علیرغم تحریم اقتصادی آمریکا، این بالا -

اجتماعی تبدیل کرده و این در صورتی در دوران ما عملی است که زهری انقلاب را انقلابی ترین نیرو اجتماعی، یعنی طبقه کارگر و نیروهای پیشرو این طبقه بمعده گیرند، زیرا همانگونه که تجربه جنبش های انقلابی عمر ما به اثبات رسانده است، این طبقه رسالت تاریخی به پایان رسانیدن - انقلاب را بر دوش دارد. تجربه انقلاب ایران و خیانت بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی به اهداف انقلاب در مقابل انقلابیون فیلیپین قرار دارد. این به عهده آنهاست که با درس آموزی از تجربیات گذشته انقلاب را از خیانت و شعیف کاری بدور دارند ریگان در وهله اول سعی میکند که ساده -

نیکاراگوئه

یک مقام رسمی در ماناگوا، پایتخت نیکاراگوئه، به خبرنگاری فرانسه گفت که یک هزار تن از مزدوران سوموزا که توسط سه مرکز فرماندهی در یک اردوگاه نگهداری میشوند توسط گردان پیاده نظام و توپخانه سیمون بولیوار ارتش ساندینیستا تارو مار شده و اردوگاه آنان متلاشی شد. این مرکز دارای یک اردوگاه و یک مدرسه نظامی برای آموزش بوده است. در عملیات متلاشی کردن این مرکز ضد انقلابیون، حدود صد تن از آنان کشته شدند و بقیه به هندوراس فرار کردند. - هومبرتو اورنگا، رئیس شورای دفاع

ترین میزان رشد در قاره میباشد. از لحاظ مصرف سرانه مواد غذایی در آمریکای لاتین، ما دوم هستیم. از لحاظ بهداشت، آموزش، فرهنگ و ورزش در میان کشورهای جهان سوم، ما دارای مقام اول هستیم و از بسیاری از کشورهای صنعتی جلوتر میباشیم. برای شما تعجب آور خواهد بود اگر به شما بگویم که به نسبت کل جمعیت، تعداد بی سوادان و نیمه بی سوادان در آمریکا بیشتر از کوبا است.

سوال: بعد از فیدل، سرنوشت انقلاب فیدل چه خواهد شد؟

جواب: عقیده عمیقی در خارج وجود دارد که این انقلاب من است و وقتی من کنار بروم، انقلاب به پایان خواهد رسید. بگذارید بنده شما بگویم که چه فیدل اینجا باشد و چه فیدل نباشد، انقلاب تداوم خواهد داشت. در اینجا رهبری جمعی وجود دارد، در اینجا ما خلق متحدی هستیم و دارای هزاران کادر با دانش سطح بالا و مجرب در کار دستجمعی در جهت و هدف مشترک میباشیم. این انقلاب فیدل نیست، این انقلاب خلق است و من نگران آینده نیستم. ■

ترین راه را برای سد کردن انقلاب فیلیپین اتخاذ کند و آن حمایت بدون شک و تردید از مارکوس است. اما واقعیات اجتماعی دارند به او دیکته میکنند که این دیگر عملی نیست. اینجاست که وی عملاً بر سر یک دو راهی گیر کرده است. بر کنار کردن مارکوس، این دیکتاتور مورد اطمینان، راه حل دیگری است. ولی این کار چندان ساده ای نیست بویژه آنکه امپریالیسم آمریکا تجربه نیکاراگوئه و ایران را پشت سر گذاشته است. دست به عصا راه رفتن ریگان ضرب المثل معروف "مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسد" را تداعی میکند. ■

نیکاراگوئه در اجتماعی گفت که نیکاراگوئه به تقویت فوری نظامی اش در صورت جنگ با هندوراس ادامه میدهد. اورنگا در مراسمی که در پایگاه نظامی سینالسا در ماناگوا به افتخار ۳۰۰ سرباز ساندینیستا که در سال جاری توسط ضد انقلابیون نیکاراگوئه کشته شدند، گفت: "در سال ۸۲، امپریالیسم آمریکا طرح هایش را برای برانگیختن جنگ میان هندوراس و نیکاراگوئه افزایش خواهد داد تا بخود امکان دهد که مستقیماً علیه کشور ما درگیر شود." وی گفت: "از زمان افزایش عملیات ضد انقلابیون، ارتش ۱۸۲۴ تن از آنان را کشته و ۵۹۰ نفر را زخمی و دستگیر کرده است." وی ادامه داد: "شورشیان ۳۴۶ غیر نظامی را کشته و ۵۱۴ دهقان را ربوده اند."

لنین در مخفیگاه (دفترچه آبی)

ایمانوئل گازاکه ویج

ترجمه ناصر مودن



توضیح:

تعمین کرد. "لنین در مخفیگاه" دوره کوتاهی از عمر لنین در مخفیگاه را زلیف، پس از اعلام حکومت نظامی و تشقیب دیوانه‌وار ارتجاع برای یافتن او را ترسیم میکند. روزها شبکه لنین از مخفیگاه خود از طریق ارتباط دائمی با ستاد بلشویکها، رهنمودهای دایمیه و سرنوشته‌های خود را برای رهبری قیام مسلحانه ارائه داد.

ما این اثر ارزنده و بیاد ماندنی را که توصیفی کوتاه از زندگی رهبر اولین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی جهان است، آموزنده و مفید دانسته و به درج آن در شماره‌های بی در پی نشریه جهان می‌پردازیم.

"لنین در مخفیگاه" یا "دفترچه آبی" اثر نویسنده مشهور شوروی، ایمانوئل گازاکه ویج (۱۹۶۲-۱۹۱۳) یکی از ارزنده ترین و شیرین ترین اشراآت ادبی - سیاسی است که در باره گوشه کوتاهی از زندگی پربار لنین نگاشته شده است. در پی حوادث خونین روزهای ژوشیه ۱۹۱۷ که طبقه کارگر روسیه ضربات بزرگی را متحمل شد، دولت وقت حکومت نظامی اعلام نمود و متعاقب آن تعداد زیادی از بلشویکها دستگیر و تحت تشقیب قرار گرفتند. ارتجاع با درک درست از نقش لنین در انقلاب، تمام توان خود را برای یافتن وی بکار گرفت و حتی برای دستگیری لنین جایزه

و اشتیاق کاریدی بر او غلبه می‌کرد، می‌خواست زمین حفر کند، چوب زنده بزند، گل بکشد، کف اطفاها را بشوید. او فوراً این میل ناگهانی را فراموش کرد، به سرمقالانش و روزنامه‌ها برگشت تا بار دیگر با شور و هیجانان دیگری، با آمیال سرکش و رنجهای نوده‌ها، دسیسه‌های ماهرانه احزاب گوناگون به جوش و خروش آید.

هنگامی که کولیا از پاسداری در طول ساحل دریاچه باز می‌گشت، لنین را دید که بار دیگر عمیقاً سرگرم کار خویش است، کولیا در حالیکه کنار آتوگ می‌نشست لحظاتی طولانی لنین را نظاره کرد، به طرز نوشتن او دقیق شد، اندیشید، برخاست، اندیشناک چند گامی بالا و پائین رفت، بدون توجه به گرمای و خستناک کولیا می‌خواست از لنین دعوت کند تا در دریاچه شنا کنند اما جرات نمی‌کرد میان کار کردن او به‌بود: اگر چنین می‌کرد پدرش از او خشمگین می‌شد.

پس از لحظه‌ای به سوی دریاچه باز گشت. چند تا چوب و نخ ماهیگیری را در نقطه‌ای خلوت کنار دریاچه پنهان کرده بود. یکی از آنها را برداشت و به ماهیگیری نشست. اما حتی یک ماهی کوچولو هم نگرفت: بعد از ظهر خیلی گرم بود. کمالتی برداشت و چند تا تیر که بجای پنهان کرده بود آورد. به سوی هدفتی تیر اندازی کرد. تمام مدت پیش از ظهر را اطراف کلبه قدم زده بود و با هوشیاری و دقت وظایف پاسداری را انجام داده بود. به نر می باتمامی کف با درمیر - های چنگل راه می‌رفت، بی‌سرو صدا شاخه‌ها را حرکت می‌داد، با دقت و توجه به اشکال غریب درختان صامت و ساکن می‌نگریست

طور جدی و مشتاقانه در پی امور خانه‌داری بودند، آبیاری کرت‌های سبزی، تهیه ناهار و شام، تعمیر دیوار گلی دور تا دور پایه خانه چوبی، از آب و گل فر آوردن مفتابچه، تربیت کردن آنها تا خوب و شریف باشند، بدون سرزنش، پرخاش، به وسیله سرمشق شرافشان نسبت به خودشان و نسبت به دیگران، به وسیله حفاظت دیگرگون نشانی و کار مداوم.

این نخستین خانواده کارگری بود که لنین در سالهای اخیر با آنها از نزدیک زندگی کرده بود. دوست داشت سخن روسی را از زبان کودکان بشنود. او هرگز مدت چندانی را با کودکان سری نکرده بود و آنهایی را که دیده بود معمولاً کودکان مهاجرین بودند که به فرانسه یا آلمان صحبت می‌کردند سینه دم، فرسوده از یخ‌خوابی، از پستی بالای کلبه به پائین خزید و روی پنجه پا آمد کنار بچه‌ها که روی علفهای خشک خوابیده بودند. آنها بازوانشان را به این سو و آن سو گشوده بودند، گونه‌هایشان گل انداخته و داغ بود و تنفس بکثراحت و غروپف سنگ بچه‌ها قلیش را تکان داد. دوست داشت که همسرش هم آنها را می‌دید، در آن لحظات حسادت درون سوزی نسبت به پمیلیانها احساس کرده نسبت به رنجها و شادی‌های خانواده‌گیشان که او، یک انقلابی حرفه‌ای، همواره از آن محروم بود و برای همیشه در این محرومیت باقی خواهد ماند.

هنگامی که از خواب برخاستند، همه اعضای خانواده به دنبال کاری رفتند. هر کس بنا به توانایش کاری که برای همه بود، انجام می‌داد.

لنین این فعالیت انسانی بدون شتاب یک خانواده پر اولاد را دوست داشت. هنگامی که به آنها در حین کار کردنشان نگاه می‌کرد، مثل همین حالا که پمیلیانف را با داسش نظاره می‌کرد، شور

۷

به هنگام نیمروز هوا بسیار گرم شده بود. هرم گرما همچون سنگینی بکپارچه و ساکنی بر چمن افتاده بود و حتی سایه، که به طرز فریبنده‌ای یکدست می‌نمود، بهتر از آفتاب نبود، گرما داشت و نارمولکها، سنجاقکها و ایرمایی از پشه بی‌هوده به دنبال پناهی در آنجا می‌گشتند.

لنین باکاستن از نوشتن کارش را قطع کرد و به پمیلیانف که تا کمر عریان بود نه چندان دور داشت علف می‌چید، نگاهی انداخت. پمیلیانف تنها برای رفع سوزن علف می‌چید، چون در علف چینی واقعی می‌باید علفها پیش از این رشد کنند. اما او با اشتیاق و مهارت کار می‌کرد. او در واقع همه کاره بود. علف چینی در این مکان مشکل بود. لنین یکی دو بار تلاش کرده بود که علف بپیند اما تقریباً داس را شکسته بود چون کتله درختان کوچک بسیاری زیر علفها پنهان بودند. لنین در خلال روزهایی که در پستی سفتی کلبه بود، از شکاف آنجا به بیرون نگاه می‌کرد و می‌دید که پمیلیانف سرگرم تجاری یا حفر زمین است و همسرش در حالیکه گوشای دو ساله را به پهل گرفته روی اجاق آجری کوچکی در حیاط مشغول تهیه ناهار است، لذت می‌برد. ابروان کم‌موی او پوشیده از قطرات عرق و چهره آرام وی بر افروخته بود. این فکر ذهن لنین را مشغول می‌کرد که این مردم زحمتکش انقلابیون واقعی هستند و آماده‌اند تا زندگی خود را به خاطر آزادی طبقه کارگر از دست بدهند. آنها با چه آمادگی قبول کردند که لنین را در خانه خود پنهان کنند، گرچه این کار آنها را در خطر مرگ قرار می‌داد اما خانواده، خانواده است و با وجود خطری که در حال حاضر در کمین آنها بود، به

۱. لنین با وجود علاقه شدیدی که به کودکان داشت تا آخر عمر از داشتن اولاد محروم بود. - م.

لنین در مخفیگاه

(دفترچه آبی)

وی هیچ صدایی به سر و صداهای نیم جنگل و مهمه پشه‌هایی که در بوته‌ها و درختچه‌ها بودند آرام و بی صدا می‌ایستاد و گوش می‌برد.

درحالی‌که در انبوه درختان و درختچه‌ها و بوته‌های متراکم فرو می‌رفت، فوراً صدای خش و خش داس شکسته‌ای را شنید و زردانه و آرام پیش‌رفت تا به فضای خالی از درختی در جنگل رسید که سهم علف‌چینی رسولف بود یعنی، یکی دیگر از کارگران سنسوروتسک که در ازلیف، نه چندان دور از پهلپانف‌ها، زندگی می‌کرد. کولیا دراز کشید، اندکی خزید و آرام و بی صدا پشت یک درخت توقف کرد. رسولف علف می‌چید، گاه به گاه مکث می‌کرد تا عرق را از ابروانش بگیرد، با دقت و سبک علفها را می‌چید و هر وقت که داس به کند درخت پا برآمدگی زمین پنهان در زیر علفها می‌گرفت، در خلال نفس نفس زدن، فرونگد کتان خدا و مقدسین را نام می‌برد. کولیا او را تماشا می‌کرد، چشم‌هایش همچون لنین به بالا تاب برداشته بود، گرچه او رسولف و پسرش وینیا را خیلی خوب می‌شناخت، پیش‌خودش فرس کرده، صرفاً به خاطر مزگرمی که این رسولف نیست بلکه جاسوس حکومت موقت است که به لباس علف‌چین‌ها در آمده تا لنین را به دادگاه بکشاند. پنجاه‌اش را مشت کرد و انگشت اشاره‌اش را بیرون داد تا مثل یک حفص تیر شود، کولیا به دقت پیشانی رسولف را هدف‌گیری کرده، بند توی دلش اندیشید که بهتر است جایی شلیک کند تا از شر این موش و راحت شود بی آنکه شلیک مضایف دیگر جاسوسان که می‌توانستند، در اینجا، در پس هر درختی پنهان شوند، به‌خود متوجه کند.

در همین حال رسولف از کار دست کشید، داسش را با مثنی علف پاک کرد و برابر دیوار آلوتسکی جا داد و یکی دیوار از سر تا زشابتی قرقر کرد و نشست به نامار خوردن. تکه نانی قطور، یک نظر روغن تخم آفتابگردان، یک خورف بیاز بهاره و تعدادی خیار از سبد بیرون کشید. او به کومه علفهای خشک تکیه داد طوری که کولیا نبرخ او را می‌دید. کولیا تصمیم گرفت در حال حاضر جان او را نگیرد، چون اکنون شلیک کردن بی فایده و مفصلی نبود. او به اصناف جنگل بازگشت و به سمت چپ راه افتاد، با همان احتیاطی که عادتش بود حرکت می‌کرد و در مسیرش هنگامی که صدایی می‌شنید سر جایش خشک می‌ایستاد. بزودی به یک لانه مورچه رسید، چند لحظه‌ای کنار آن ایستاد، نفس را در سینه حبس کرد و مورچه‌ها را نگرین گرفت انگار که آنها نیز ممکن بود جاسوس از آب درآیند. مورچه‌ها با شتاب بالا و پالین می‌رفتند، اینجا و آنجا از روی یکدیگر می‌خزیدند. به‌رحال آنها از حضور کولیا با خبر شده بودند. به طرز شتاب آلودی پس و پیش می‌رفتند، سرعشان را بیشتر کردند، شتاب ورزیدند، درست انگار که دارند انقلاب می‌کنند. محضاً آنها هم برای خود یک کرنسکی داشتند. مورچه‌ای تکه کوچک برگ قرمزی را به دنبال می‌کشید او یک پلشویک بود. تنها کاری که مورچه‌ها انجام نمی‌دادند بر گزار می‌بیتنگ بود. هر کاری را در سکوت انجام می‌دادند. و تخم آفتابگردان هم نمی‌شکستند، مثل سربازان در خیابان ونوسکی.

کولیا دور لانه مورچه‌ها دوری زد و به طرف ساحل به راه افتاد. حال دیگر از قلم‌شستن، گوش به‌زمین چسباندن، از هر صدایی مثل چوب خشک ایستادن و نجسم جاسوسان و قزاقان در دور و بر خود، محسوس شده بود. اما هنگامی که به دریاچه رسید مجدداً خود را بر روی زمین انداخت، بی حرکت: قیافه‌ی روی دریاچه بود. قلبش از جا کنده شد. نزدیک بود به سرعت رو به سوی آلوتک بدود اما

لایه‌ای اندیشید و تصمیم گرفت بماند و تماشا کند. چندان طول نکشید که توانست هیکل دو مرد را تشخیص دهد و چند دقیقه بعد برادرش کندراتنی را بنجا آورد. کندراتنی پهلوی پارو‌ها نشسته بود. کولیا تسمی کرد اما از میان بوته‌ها بیرون نجست، سعی کرد فراموش کند که برادرش را شناخته است، چهره‌ای جدی به خود گرفت و پیش آمدن قاین را دقیق زیر نظر گرفت. از اینها گذشته، این دیگر چیزی واقعی بود نه یک لانه مورچه. کولیا بانگرانی زمزمه کرد و آنها به این سو می‌آیند. روی پاشته قاین مردی با نیمه جرمی نشسته بود. نیمه جرمی در این گرما! کولیا ظنین و متحیر مانده بود. قاین توی نی‌ها فرو رفت. کولیا مردی را که نیمه جرمی داشت شناخت. او اهل ولایتیاه و کارگر کارخانه سنسوروتسک بود و نامش و ریاضلا ایوانوویچ زوف بود و قبلاً بارها لنین را ملاقات کرده بود.

بی آنکه خود را به تازره واردان نشان دهد، کولیا توی بوته‌ها خزید و به طرف آلوتک دوید. پدرش علف‌چینی را به پایان رسانده و سرگرم روشن کردن آتش بود. بوی دیش و مظلوم از آن برمی‌خاست لنین و زینوویف که به زحمت در میان جنگل‌های انبوه قابل مشاهده بودند هنوز داشتند می‌نوشتند. کولیا همچون سهره سوت کشید و در بوته‌ها پنهان گردید، برای مخفی کاری بیشتر به چمن نیامد.

دقیقه‌ای بعد، زوف و کندراتنی به چمن پوشیده از آفتاب رسیدند. لنین عجله کرد تا آنها را دیدار کند اما توقف کرد، سرش را به یک سو کوچ کرد، با تسمی ادا آمیز او را پذیرا شد و درحالی‌که به زینوویف چشم می‌زد گفت: «بفرمائید، این هم همان مرد، با نیمه جرمی... زیبا و فرز. چشم‌های درخشان و سیاه، خنده سرداد و به سوی زوف رفت که از این کلمات غریب گیج و مبهوش شده بود. «آیا هرگز به تو نگفته‌اند که شیبه جوانی‌های ناپلئون هستی؟ نه؟ خوب، پس خدا را شکر، نیمه جرمی را در بیار رفیق زوف، توی آن برشته خواهی شد.»

زوف با پوزخندی شادمانه گفت: «به خاطر لایه‌اش آن را پوشیده‌ام.»

نیمه را از تن بیرون آورد، لایه آن را به سخنی گشود و از توی آن یک بسته روزنامه بیرون کشید. وزش بادی ناگهان آنها را برآکند. لنین از جا جهید تا آنها را ببیند. زوف به او کمک کرد. لنین خنده سرداد و زوف، خنده او را با کمی بی‌اطمینانی تکرار کرد درحالی‌که از پاکتی علف و خوبستن داری شگفتی آور لنین در آن لحظات دشوار تاریخی دچار تعجب بود.

اما لنین هنگامی که روزنامه‌ها را دوباره جمع کرد، برابر و گره انداخت و به اندیشه فرو رفت و آرام سؤال کرد: «پس همه روزنامه‌های ما تعطیل شده‌اند؟ ممولوس براده‌ی کروئشنات هم؟ چگونه رفقای کروئشنات اجازه می‌دهند چنین اتفاقی بیفتد؟»

«پرولتار سکو به دلیل جانی آن را گرفته است. این روزنامه جدید چند روز پس از تعطیل شدن گولوس برآودی منتشر گردید. لودمیل لیکلا و واسل آن را ویراستاری می‌کنند.»

لنین اظهار داشت: «عالیست» و به سوی زینوویف برگشت و می‌نیش، همان‌طور که من و شما تصور می‌کردیم، رفقای کروئشنات نمی‌گنارند در میانیم، او به طرف بوته‌ها و درختچه‌ها، محلی که کار می‌کرد، رفت و پس از لحظه‌ای بازگشت درحالی‌که نسخه‌های دستنویس را همراه داشت. «بشین رفیق زوف. همه چیز را برایت بیدرتنگ توضیح خواهم داد. در اینجا دو مقاله هست که دوست الان آنها را تمام کرده‌ام، وضعیت سیاسی و سیاست‌گذاری را مشاهده لوف. مقاله دیگری هم هست که قبلاً، در پترو گراد، نوشته‌ام، در باره تترک وزارت توسط کادتا، این سه مقاله را به پرولتار سکو به دلیل بدهید. به جای کلمات (قیام مسلحانه) همه جای (مبارزه قاطعانه) گذاشته‌ام، برای اینکه حکومتی‌ها روزنامه را برنچینند و آن را

ممنوع‌الانتشار نمانند. این تنها روزنامه‌ایست که در حال حاضر برای ما باقی مانده است. امیدوارم کارگران معنی اصلی آن را دریابند. اعلامیه چی هست؟»

«نمی‌دانم. تنها یکی منتشر شد آن هم خیلی پیش. دفعه آینه شما را دقیقاً در جریان آن می‌گذارم. چند تا نامه هم هست. نادر. دوکتانتیتووا و رفیق لیتنا سلامت هستند. آنها فردا لباس زیر برای نمویس و مقداری خوراکی توسط لوفرو می‌فرستند. «خیلی خوب، یک مقاله دیگر هم به وسیله تو کاروا خواهم فرستاد. سعی می‌کنم امروز تمامش کنم. مقاله بسیار مهمی است. حالانامه‌ای به سردبیر پرولتار سکو به دلیل خواهم نوشت. با امضای مادونا، گریگوری ضروری است که کروئشنات، و نه تنها کروئشنات بلکه پترو گراد نیز بدانند که ما زنده‌ایم و داریم کار می‌کنیم و آن افترای کثیف را تکذیب می‌کنیم.»

لنین نشست به نوشتن. زوف به نوشتن سریع و تمرکز ذهنی او می‌نگریست. پشه‌ها دسته دسته دور سر او می‌چرخیدند، سنجالک‌ها فرومی‌آمدند. او درحالی‌که ذهن مشغول به نظر می‌آمد با دست‌چپ آنها را دور می‌کرد.

زینوویف سؤال کرد: «در پترو گراد چه می‌گذرد؟ واحدهای انقلابی خلع سلاح شده‌اند؟»

زوف چشم از لنین بر گرفت و شروع کرد به توضیح دادن: «آری، من امروز صبح زود هنگامی که هنگ اول مسلسل را خلع سلاح کردند دو میدان کاخ بودم. میدان توسط سربازان محاصره شده بود. در طول کاخ زمستانی واحدهای تراق و سواره نظام و در طول طول ساختمان ستاد ارتش دو چرخه سواران مستقر بودند، و در طول نمای وزارت دارایی و وزارت امور خارجه واحدهای لشکر اول گارد مستقر بودند. دور تادور ستون پادبود الکساندر گردانهای هنگهای پاهر و میونوسکی و دسته‌های ضد انقلابی که از جبهه آمده بودند، جمع بودند. پل پلیسکی منلو از کامیونهای بود که در آنها مسلسل کار گذاشته بودند. مسلسل‌چی‌های ما در گروه‌های جداگانه پیش می‌آمدند و اسلحه‌شان را وسط میدان می‌ریختند. وقتی هم که خلع سلاح شدند تحت الحفظ سربازان به سولانوی مورود فرستاده شدند.»

زینوویف سری تکان داد و پرسید: «چه بر سرشان خواهد آمد؟»

«محضاً نمی‌فرستندشان به جبهه. در گردانهای تیبیهی قرارشان می‌دهند...»

«به من بگو که آیا تمام اسلحه‌هایشان را تسلیم کردند؟ لنین از آنجایی که نشسته بود و روی او آفتاب خیم شده بود پرسید: «مطمئناً چنین کاری نکرده‌اند؟»

«هنگامی که تحویل اسلحه‌ها انجام گرفت معلوم شد بسیاری از مسلطهاگم شده‌اند. جبارو جنرال عظیمی برپاشد. ستوان کولمین فریاد می‌زد و عشمگین بود.»

«پس آنها اسلحه‌هایشان را پنهان کردند. روشن است که آنها راه کارگران داده‌اند. بازگانه همه‌ها، ناآنجا که می‌توانی توتوی قضیه را کشف کن. این موضوع خیلی مهم است، بی‌نیاید مهم است. و تصور می‌کنم روحیه سربازان باید خیلی بدیده باشد. آیا سعی کردی تا با یکی از آنها صحبت کنی؟ مطمئناً با یکی از آنها صحبت کرده‌ای؟»

«با بوریسف صحبت کردم. روحیه آنها وحشت‌انگیز بود. عشمگین و اوقات تلخ بودند. بوریسف دهقانی بسیار آگاه و سیاسی

بقیه در صفحه ۴۶
۱. نخست وزیر و وزیر امور داخله نخستین دولت انقلابی پس از سرنگونی تزار که در اول ماه مه ۱۹۱۷ تشکیل شد. احزاب سوسیالیست انقلابی و مشروطه به این دولت بورژوازی رای مثبت دادند. پلشویکها بدان رای معنی دادند. در این کابینه کرنسکی در رأس ارتش و تروزی در پرتاب قرار گرفت.

بازتاب رویدادهای اجتماعی و تاریخی در شعر فارسی

توضیح: نوشته زیر که در سه بخش تنظیم شده است، مروری است کوتاه بر بازتاب وقایع و تحولات مهم اجتماعی و سیاسی و تاریخی در ادبیات منظوم ایران - در بخش اول که توسط یکی از زبان مبارز و خوانندگان باذوق "جهان" تهیه گردیده است، اشاراتی رفته است بر پاره‌ای از رویدادها و نمونه‌هایی از برخی از اشعار بازتابنده آن رویدادها نیز ارائه گردیده است. در بخش دوم که در شماره‌های بعد خواهد آمد، به بازتاب تحولات دوران انقلاب مشروطه در شعر فارسی خواهیم پرداخت و در بخش سوم به بازتاب وقایع سیاسی و اجتماعی چند دهه اخیر در اشعار فارسی اشاره خواهد رفت.

رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند

چنان نماند و چنین نیز نخواهد ماند
سحر کرمه صبح بشارتی خوش داد

که کس همیشه گرفتار غم نخواهد ماند
چو برده دار به شمشیر میزند همه را

کسی مقیم حرم حرم نخواهد ماند
سرود مجلس جمشید گفته‌اند این بود

که جام باده بیاور که غم نخواهد ماند
مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید

که ز انقباس خوش بوی کسی می‌آید
از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش

زده‌ام فالی و فریادرسی می‌آید
حافظ، این انسان شگفت و رازآمیز و شگفتی برانگیز، از

کدام ایام غم سخن میگوید؟ کیست و چیست آن مسیحا نفسی که
سزاتجام به فریاد دادخواهان خواهد رسید و داد آستان را از

بیدادگران خواهد ستاند؟
مردم ستمکش سرزمین ما در طول تاریخ چند هزار ساله خود،

ایام غم فراوان داشته‌اند. روزگاران شادی هم داشته‌اند. اما
ایام غمی که حافظ مژده سبزی شدنش را میدهد، دوران نیست از

قرن هشتم هجری که قدرت پادشاهان مغول ایران تخفیف یافته و
و از تجربه ممالک ایشان، سلسله‌های کوچکی که بیشتر ناشیوان

بودند، فراهم آمده و تحول حوادث، دوباره آسایش را از مردم
سلب کرده است، خاندانهای اینجو و مظفر در یزد و کرمان و

فارس، و خاندان جلایر در بغداد و عراق عرب فرمانروایی
میکنند. از این میان، شاه شیخ ابواسحاق اینجو، مردی است

ادب‌دوست و شعر شناس و شاعر پرور، خود نیز گهگاه شعر
می‌سراید. از اینرو دوران وی برای حافظ و دیگر شاعران وادبا،

زمان دوران باروریست اما دیری نمی‌پایند که او در جنگ با امیر -
مبارزالدین محمد مظفری، اسیر و کشته میشود و حکومت فارس هم

به دست آل مظفر می‌افتد.
امیر مبارزالدین محمد حاکمی بود خوشریز و ستمکار،

مردم فریب و ریاکار که به سبب سختگیری‌هایش در امر به معروف
و نهی از منکر، به او لقب محتسب داده بودند، حتی پسر وی،

شاه شجاع، که خود شاعر بود، در تازها او که باده فروشی را
تحریم کرده بود، گفته:

رندان همه ترک می پرستی کردند

جز محتسب شهر که بی می مست است
حافظ نیز در اشعارش بارها به این محتسب مزور اشناساره

کرده است:

می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب

چون نیک بستگری همه تزویر میکنند
عمر حافظ یکی از دوره‌های تاریک چیرگی ریاکاران زهد -

فروش و عاید نمایان عوام فریب است که مردم ساده دل و زودباور
را با موعظه‌ها و وعده‌های خود چنان می‌فریبند که به امید

پادشاه آن جهانی از همه آنچه در این جهان حق نداشت دست بردارند و
همه را به آن شکمبارگان سیری ناپذیر واگذارند. اگرچه نفرت

توده‌ها و عناصر آگاه از زورمندان حاکم بوضوح در اشعار حافظ
منعکس شده است، اما او که صحبت از حکام و امیران را مانند

ظلمت شب یلدا میداند و جوهای خورشید حقیقت است، خود متأثر
از جنبش‌های اویش عصر خویش بوده و راهی که در مقابلها "ریا ب

بی مروت دهر" و "لشکر ظلم" در پیش می‌نهد ستودن فقر و
"کنج سرای فضیلت" است. در این میان رسالت شاعر بیستادار و

آگاه نا، هشدار دادن به فریفتگان و هشیار کردن بی‌خبران است؛
واعظان کاین جلوه در محراب و منبر میکنند

چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر میکنند
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس

توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر میکنند؟
گوئید باور نمی‌دارند روز داوری

کاین همه قلب و دغل در کار داور میکنند!
آتش زرق و ریا خرمن دین خواهد بوخت

حافظ این خرقه پشمینه بینداز و برو

خرقه‌پوشی من از غایت دینداری نیست
پرده‌ای بر سر عیب نهان میپوشم

شرمم از خرقه آلوده خود می‌آید
که بر آن پاره بهمد شعیده پیراسته‌ام

در میخانه ببینند، خدا با میبند
که درخانه تزویر و ریا بکشایند

هم زمان با حافظ، شاعر توانای دیگری که توانست معایب
و مفاسد همه طبقات جامعه عهد خود را با زبان طعن و طنز،

آشکار با در پرده، در آثار منظوم و منثور خود منعکس کند،
عبید زاکانی است. این نویسنده و شاعر مبتکر نیز از

هواداران شاه شیخ ابواسحاق اینجو بود که هرگز به ستایش
امیر مبارزالدین محمد - آن مرد تندخوی ریاکار - نپرداخت،

منظومه مشهور "موش و گربه" او از بهترین منظومه‌های
انتقادی است که با لحنی طنزآمیز همراه با زبان مطایبه و به

شیوه قصه‌پردازان شوخ طبع، با مهارتی شگفت‌انگیز ساخته شده
است. داستان از این قرار است که گریه‌ای مزور از سرزمین

کرمان با ریاکاری و تزویر از راه توبه و انابه، اعتماد

موتان را جلب میکند. آنگاه پس از دریدن و خوردن تنی چند از آنان، رفتار خشونت آمیزی در پیش میگیرد که به جنگ سخت میان موشها و گربهها در بیابان فارس میکشد. در این جنگ اگرچه در آغاز، پیروزی با موتان است ولی در پایان گربهها پیروز میشوند و موتان بیچاره را تار و مار میکنند و تخت و تاج و خزان و ایوان آنان را به تاراج میبرند. هنگام مطالعه این قصه، از سوئی ذهن خواننده متوجه تمثیلی میشود که عبید در این منظومه آورده: وضع عامه مردم از یک طرف و نشر قنای و حکام از طرف دیگر و رابطه آن با دو دسته که در حقیقت طبقه محکوم و طبقه حاکم شمرده میشده اند، و اینکه طبقه محکوم با وجود صفات آراشها و سرکشهای خود، سرانجام چگونه مغلوب آن طبقه دیگر گردید. از سوی دیگر با اندکی ژرفنگری در این داستان، میتوان چنین پنداشت که گربه عبید ریاکاری که با خیل گربهها در بیابان فارس سپاه موتان را تار و مار کرد، همان امیر مبارزالدین محتسب خم شکن ریاکاریست که به نام ترویج و اجرای احکام دین، با تظاهر به عبادت خون می ریخت و آدم میکشت. مسلم است که عبید نمیتوانست از این واقعه که برای او دردآور و شایسته انگیز بود، جز از راه طنز و تمثیل و کنایه، در اشعار خود، یاد کند و گرفته محتسب او را هم به بهانه های از بهانه های شرعی، هلاک میکرد.

اکنون به گذشته دورتر مینگریم، به دوران فردوسی بزرگ - استواردارنده سخن پارسی - : این دوران یکی از پر جوش و خروش ترین دورانه های تاریخ مردم ایران است. از زمان مزدک تا زمان فردوسی که نزدیک چهار صد سال است، بیش از ۱۸ قیام خلقی و نهضت روستایی در نقاط مختلف ایران، بویژه در شرق، پدید آمد.

نزدیک ترین جنبش به زمان فردوسی، جنبش قرمطیان خراسان است که ۴۰ سال دوام یافت. این جنبش زمانی که فردوسی کودک خردسالی بود، با خشونت و تبعیت تمام سرکوب شد. بطور کلی نهضت قرمطیان، نهضت وسیع ضد فئودالی پیشهوران و روستائیان سوریه، عراق، بحرین، یمن و خراسان بود. قرامطه، جناح انشعابی و رادیکال فرقه اسماعیلیه بودند که برخلاف فاطمیان و اسماعیلیان، پای بند به اصول و عقاید دینی نبودند، بلکه علیه دین و دولت اسلامی مبارزه میکردند، چنانکه از منابع تاریخی برمی آید، "ابوسعید جنابی" با همدستی "حمدان قرمط" سازمان سیاسی قرمطیان را به وجود آوردند. ابوسعید جنابی در بحرین گروه پیشماری از پیشهوران و روستائیان را گرد آورد و شهر لحنا، قطیف و بحرین را تسخیر کرد و نخستین جمهوری غیر مذهبی را در لحنا تشکیل داد که در حدود ۱۵۰ سال ادامه یافت. قرمطیان به زودی در بین ایالات مختلف اسلامی و در میان فئودال بازرگانان و روشنفکران، طرفداران بسیار بدست آوردند.

سازمان مخفی آنان به وسیله تبلیغات وسیعی، اکثر قشرهای اجتماعی را به خود جلب کرد و بویژه با روشنفکران بغداد، از جمله حسین بن منصور حلاج و دیگر عناصر پیشرو و آگاه سرزمینهای اسلامی، به صورت مخفی و رمزی به مکاتبه پرداخت. قرمطیان در مکاتبات خود از نوعی خط رمزی استفاده میکردند و این نشان میدهد که سازمان آنان دارای تشکیلات منظم سیاسی بوده است. آثار و اشعار برخی از نویسندگان و شاعران قرن چهارم و پنجم هجری، وجود این خط اسرارآمیز را شاید میکند. از جمله حکیم عمر خیام نیشابوری در یکی از رباعیهای خود، اشاره ای به این خط رمزی دارد:

این خط مقرطنه تو خوانی و نه من
قرمطیان مساوات و برابری اقتصادی و اجتماعی را تبلیغ میکردند و میگفتند که ما مالکیت همگانی را جانشین مالکیت فردی میکنیم و چنین کردند. قرامطه خراسان نیز مانند قرمطیان سایر نقاط، شعار برابری اجتماعی میدادند و مالکیت های بزرگ فئودالی و دریافت خراج از دهقانان و رعایا را محکوم میکردند. این جنبش در میان وسیع ترین مردم و بویژه روستائیان و پیشهوران رسوخ کرد و بزرگترین روشنفکران زمان نیز با آن همراه شدند تا جایی که جنبش به دورن دربار سامانی راه یافت. عده ای از وزیران و دبیران درباری بدان گرویدند. شاه سامانی نصر بن احمد نیز سرانجام با آن همراه شد بدین امید که با بهره گیری از جنبش توده ای، فئودالهای مخالف و سپهسالاران - گردنکش ترک را که دیگر فرمان او نمی بردند، تابع خود کند. اما کار جنبش چنان بالا گرفت که اینگونه چارچوبها را شکست. فئودالها و سران سپاه که وضع را چنین دیدند، دور نوح بن نصر گرد آمده، علیه نصر کودتا کردند. نصر از سلطنت خلع شد و نوح، پسر نصر به تخت نشست و با ددمنشی و وحشیگری تمام جنبش را سرکوب کرد. در این جریان عده کثیری از مردم کشته شدند. روشنفکران پیشرو که به توده مردم پیوسته بودند، به سختی آزار دیدند و گروهی از آنان به قتل رسیدند.

رودکی سمرقندی، شاعر بزرگ و بنیانگذار شعر دری، از روشنفکران زمان خویش بود که به جنبش پیوست و پس از سرکوب آن، شکنجه فراوان دید. پاره ای بر این باوراند که رودکی از کودکی نابینا نبوده، بلکه در این ماجرا به چشم او میل کشیده و کورش کرده اند. وی چندی پس از کودتا به خواری درگذشت. در زمان سلطان محمود غزنوی هم، شکار و سرکوبی قرمطیان ادامه داشت و این امر حتی در اشعار مدیحه سرايان دربار غزنوی نیز منعکس است.

فرخی سیمتانی خطاب به محمود میگوید:

قرمطی چندان کثی کز خوششان تا حد سال

چشمه های خون شود در بادیه ریگ مسیل

و عنصری در ستایش وی می سراید:

نه قلعه ماند که نکشاد و نه سپه که نزد

نه قرمطی که نکشت و نه گبر و نه کافر

جنبش قرمطی خراسان، پیوستن نصر سامانی به آن و سپس کودتای پسرش نوح و سرکوب جنبش، از لحاظ جریان حوادث به جنبش مزدکی، پیوستن قباد به آن و سپس کودتای اتوشیروان و سرکوب جنبش، شباهت بسیار دارد. فردوسی در اوج نهضت قرمطی چشم به جهان گشود و در کودکی شاهد سرکوب وحشیانه جنبش شد. تمام دوران جوانی خود را زیر سلطه حکومت شرور و وحشی که پس از سرکوب جنبش بزرگوار شد، گذراند. قرمطی گیری و قرمطی کشی و تجاوزهائی را که تحت این عنوان به جان و مال و ناموس مردم میشد، به چشم دید. آنچه در آن سالها در دربار سامانی میگذشت، بطور کلی به اوضاع سلسله سامانی در پایان کارشان بسیار شبیه بود و میتوان گفت که فردوسی میتواند برای گروهی از شخصیت های شاهنامه و بسیاری از حوادث آن نمونه هائی در زمان خود بیابد. بنا بر این آزاده مردی همچون وی که نمیتوانست دیده به روی رویدادهای زمانه خود بیند و آنها را در اثر خود، شاهنامه - که بهتر بود دادنامه یا گردنامه یا پهلوان نامه نامیده شود - منعکس نکند، ناچار از رویت داد

بزرگ تاریخی و اجتماعی جنبش مزدکیان بهره‌میکرد و آشکارا از رویارویی توانگران و درویشان سخن میگوید. با صراحت از ضرورت تأمین رفاه شهیدستان و از اینکه باید به کشاورزان - باری کرد تا زمین را آباد کنند و زندگی آسوده و بی درده‌سری داشته باشند، دفاع میکند و ستعگری توانگران زورمند را عامل بدبختی میدانند. فردوسی ورود مزدک را به صحنه با چنین جملات زیبایی توصیف میکند:

بیامد یکی مرد، مزدک بنام سخنگوی، با دانش و رای و کام گرانمایه مردی و دانش فروش قباد دلاور ندو داد گشوش به نزد جهاندار دستور گشت نگهبان آن گنج و گنجور گشت بی‌بنیم "شعالمی" تاریخ نویسن همزمان فردوسی، چگونه از مزدک سخن میگوید:

"مزدک پور با مداد، ابله‌سی بود در هیبت انسان، صورتی زیبا و سیرتی زشت داشت. ظاهرش پاک و روانش ناپاک، گفتارش شیرین و کردارش تلخ بود... خدعه کرد... سحر کرد... حدیث مزخرف گفت... آری آنجا که مورخ بنا به مصلحتی دورغ میگوید شعر به باری پژوهنده می‌شاید. نویسندگان و کاوشگران تاریخ نباید از این گنجینه حقایق و دقائق غافل بمانند، بایستد پوسته‌ها را بشکافند، پرده‌های ظن و کنایه و تمثیل و استعاره را کنار زنند و به واقعیت‌ها دست یابند. نباید تنها به گستره پهناور شعر فارسی بسنگرند، باید در ژرفای آن غوطه‌ور شوند تا مرواریدهای غلطان حقیقت را دریابند. بگذریم!

قیام از اینجا آغاز میشود که در کشور خشکالی است، مردم گرسنه‌اند و انبار توانگران و دولت‌ها از جمله انبار خود قباد پر از گندم است. مزدک دلیلی برای حفظ این نظم - بیدادگرانه نمی‌بیند و به مردم فرمان نمیدهد که انبارها را بگشایند. استدلال او بسیار عمیق و منطقی و عادلانه است و فردوسی آنرا به بهترین وجه تصویر میکند. در باره خشکالی میگوید:

ز خشکی خورش تنگ شد در جهان میان کهان و میان مهسان ز روی هوا ابر شد ناپدید به ایران کسی برف و باران ندید مردم گرسنه برای چاره جوشی پیش مزدک می‌آیند و او بسا قباد به گفت و گو مینشیند و سپس به ناخودآگاه اعلام میشود که خون آنجایی که از گرسنگی می‌میرند به گردن کسانی است که نان دارند و از آنان دریغ میکنند. قباد که انبارش به تاراج رفته تنگدل است، اما مزدک استوار ایستاده و تاراج انبارها را کاری درست میدانند. توده مردم دور مزدک گرد می‌آیند و او اندیشه‌های برابری خواهانه خویش را بخش میکند:

بر او انجمن شد فراوان سپاه بسی کس به بی راهی آمد ز راه

همی گفت هر کو توانگر بود تهیدست با او برابری بود نباید که باشد کسی برغزود توانگر بود تار و پودش بود از این بستنی چیز و دادی بدان فرومانده از کار او مؤبدان چو بشنید، در دین او شد قباد ز گیشی به گفتار او بود شهادت ورا شاه بنشانند بر دست راست

ندانست مؤبد که جاییش کجاست؟ برخی بر این باوراند که قباد برای آنکه به نفوذ فراوان اشراف و روحانیان لطمه بزند، با از آزمندی آنان بکاهد، با مزدک از در دوستی درآمد. ابوریحان بیرونی می‌نویسد: "گرویدن قباد به آئین مزدک، از راه اغظاری بود، چه قدرت سلطنت در مقابل نفوذ پیروان این آئین، اثری نداشت." به یقین اگر مزدک بدون تکیه به مردم ناخشنود، اندیشه‌های خود را با قباد در میان مینهاد، قباد فقط به اتکاف شخص مزدک با اشراف و روحانیان - که در همه شئون اجتماعی و اقتصادی نفوذی عمیق داشتند - به مخالفت بر نمی‌خاست، آنچه به قباد شهادت بخشید، با او را از مزدک بی‌مناک ساخته بود، توده‌های انبوه مردم بود که از مزدک و افکار و عقاید او پیروی میکردند.

هنگام گزینش جانشین قباد، بزرگان و مؤبدان، بسیار کوشیدند و نگذاشتند کاووس، فرزند ارشد قباد - که با مزدکیان پیوند داشت - به جانشینی پسر برگزیده شود. در نتیجه انوشیروان - دشمن سرسخت مزدکیان - به روی کار آمد و زمینه برای مبارزه با مزدک و پیروانش فراهم گردید.

جنبش مزدک با کودتای خائفانه خسرو انوشیروان سرکوب شد. فردوسی به تدارک پنهانی این کودتا اشاره میکند و نشان میدهد که چگونه انوشیروان برای پاسخگویی به استدلالهای مزدک، زمان خواست، آنگاه مخفیانه با سران لشکر کنار آمد و نیروی گرد آورد و با خدعه و تزویر در یک میهمانی بر سر مزدک و مزدکیان ریخت و آنان را قتل عام کرد.

حماسه سرای بزرگ ما، داستان مزدک را با این بیت به پایان می‌برد:

بزرگان شدند ایمن از خواسته زن و زاده و باغ آراسته آری، توانگران و سزان حکومت از خواسته خود ایمن شدند و زن و فرزند و باغ آراسته آنان بی‌گزند ماند! درست از همین روست که انوشیروان را عادل خواندند!

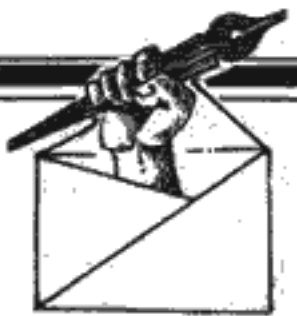
اما در شاهنامه، هرگز لقب یا صفت عادل و دادگر، بدنیال نام انوشیروان، بر زبان و قلم توانای فردوسی روان نگزیده است

نئین در مخفیگاه

سقیه از صفحه ۴۳
از ابالی و ولادیمیر است. وقتی مرا دید زد زیر گریه اما بعد اخم کرد، منشش را تکان داد و گفت: (بسیار خوب، بگذار ما را به جبهه بفرستد، در آنجا هم کار خواهیم کرد - از این جریان چندان هم نمی‌نخواهد برد.)
نئین چندی و متفکر پرسید: «بوریس؟ بوریس کیست؟ من او را نمی‌شناسم؟»
«آه، مشکل...»
نئین شامان شد.
او گفت: «مشکل، بسیار خوب. معنای آن اینست که امثال

او بسیارند، او روی ورقه کاغذ خم شد و با سرعت به نوشتن ادامه داد. بعد، ایستاد و نامه را به زینوویف داد. در حالیکه زینوویف داشت نامه را می‌خواند نئین به سوی زوف رفت. حالاً ما مورث بسیار مهم دیگری برای شما دارم. خیلی مهم. در استکهلم - نازدا اکتسائیتووا دقیق می‌داند کجاست - یکی از دخترچه‌های پادشاه را آنجا گذاشته‌ام. دخترچه‌ایست آبی‌رنگ با چلنی سخت. روی چلنی نوشته است (نظر ماژکسیم درباره دولت). باید هر چه که ممکن است سریعتر آن را برای من بیاورید اینجا. بنظر داشته باش: یک دخترچه آبی. این فوق‌العاده مهم است. بابت نمی‌رود؟»
«باید نمی‌رود.»

و از اینجا مستقیماً به کجا خواهیم رفت؟
«به ویبورگ. مقالات را به نازدا اکتسائیتووا خواهیم داد. آنها یک بار ناپی می‌شوند و قبل از فردا صبح در کوزنشات و نزد رفیق ستال خواهند بود.»
«عالیست. به نازدا اکتسائیتووا بگو اینجا ناپید. او مطمئناً تحت تعقیب است. راجع به دخترچه آبی فراموش نشود.»
زینوویف در حالیکه عمیقاً سرگرم مطالعه نامه بود خیلی تعجب کرد وقتی نئین دخترچه آبی‌رنگش را می‌طلبد. او کتاب را خوب می‌شناخت. در پروتینو و بعداً در زورین همه چیزهای عمده‌ای بقیه در صفحه ۴۸



از خوانندگان

● آمریکا - کلمبوس، رفیق م. بهروز: نوشته انتقادی شما نسبت به مقاله "جنبش سیاها" و میراث سیاسی ملرین لوشر کینگ مندرج در جهان شماره ۱۴ بدست ما رسید. ما ضمن تشکر از توجه و دقت شما نسبت به مسائل، نکاتی را در پاسخ به شما یادآوری میکنیم. اگرچه بسیاری از نکات مطروحه در نوشته شما صحیح میباشد، لیکن بزحمت شما نسبت به جنبش سیاها بسیار یک بعدی است. جنبش سیاها در آمریکا، همانند دیگر جنبشهای توده‌ای، فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر نهاده، پیروزی و شکست‌هایی را بدنبال داشته و دچار چپ‌روی‌ها و راست‌روی‌ها گردیده و بالاخره همانند جنبش کارگری آمریکا، زیر نفوذ بورژوازی قرار گرفته است. لیکن بزعم ما زمانیکه از جنبش سیاها صحبت میشود، صحبت از همه این فراز و نشیب‌هاست و نه تنها بخش‌های آنگاه که این روشن است که جنبش سیاها به مبارزات ملکم ایکس‌ها و بلاکه پسترها ختم نمیشود. جنبش سیاها همیشه قهری نبوده است. و اصولاً دست‌آوردهای سیاها در جامعه نژادپرست آمریکا تنها از طریق مبارزات قهری بدست نیامده است. واقعیت کنونی جنبش سیاها در آمریکا نیز چنین است. بدلیل ضعف و عقب ماندگی بخش چپ آن و پراکندگی و بی سازمانی حاکم بر آن که عمدتاً ناشی از فقدان رهبری توانا، برای هدایت پتانسیل قهری موجود در بین سیاها نفعی و تحت تسلط میباشد با زیر نفوذ جناح راست سازشکار و بورژوا لیبرالی قرار گرفته و یا بنا به شورش‌های منفرد، بی سازمان، پراکنده، مقطعی توسط امپریالیسم سرکوب میشود. برخورد به این ضعف و راهبایی عملی برای کانالیزه کردن آن پتانسیل و بکارگیری تاکتیک‌های درست در شرایط کنونی آمریکا که الزاماً از نوع تاکتیک‌های گروه‌های آنارشیستی و جدا از توده، نبوده میتواند میراث‌دار واقعی جنبش سیاها در آمریکا باشد. ما ضمن تشکر نسبت‌هایی از نکات نامه شما، معتقدیم تحلیل و نتیجه‌گیری شما بدون در نظر گرفتن وضعیت کنونی جامعه آمریکا بوده و بسیار یک جانبه است.

امیدواریم که بتوانیم برای جبران ضعفهای مقاله مندرج در جهان ۱۴، در آینده با همکاری رفقای متعددی چون شما، مقالات دیگری را در جهان درج نماییم تا شما با نگر عینی جنبش سیاها در آمریکا باشد.

● بلژیک - پروکمل، رفقای مبارز: متن نامه "کمیته ملی عمل برای صلح و پیشرفت" در رابطه با دستگیری رفقای انگلستان رسید. با تشکر از شما، از آنجائیکه مسئله دستگیری رفقا غایب یافته است، درج آن در "جهان" منتفی است.

● کانادا - مونترال، رفقای مبارز: پوستر مربوط به "شب همبستگی با زندانیان سیاسی" ارسالی شما رسید، متشکریم.

● آمریکا - شیکاگو، ن. پ: مطلب اعتراضی شما مبنی بر بی‌دقتی مسئولین "جهان" در انتشار چهره‌های اشخاص در عکس‌های آکسیون قای مبارزاتی که در نشریه جهان چاپ میشود، بدستمان رسید. ما از این بابت و بخصوص در مورد نمونه‌ای که شما ذکر کرده‌اید، متأسفیم. مسئولین "جهان" با فرض اینکه رفقا و دوستان ارسال کننده عکس و حتی اسامی، خود رعایت این مطلب را نموده‌اند و در صورت لزوم تغییرات لازم را داده‌اند، آنچه بدستمان میرسد عیناً به چاپ میرسانند. بنا بر این مسئولیت اینگونه اشتباهات متوجه خود رفقای ارسال کننده عکس و یا هر مطلب دیگری خواهد بود.

● یونان - رفقای زرمینده، نشریه‌ات ارسالی شما و نامه توضیحی‌تان رسید. بسیاری از مطالب مطروحه در نامه شما برای ما نیز قابل فهم است. بخصوص مشکلات مالی شما. ما نامه شما را به همراه لیست کتاب‌های درخواستی برای مسئولین مربوطه فرستادیم. رفقا پاسخ شما را مستقیماً برایتان ارسال خواهند داشت. ما به‌هم خود لازم میدانیم از اقدامات بجای شما در مورد ترجمه و انتشار آثار انقلابی سازمان قدردانی کنیم. موفق باشید.

● آمریکا - پورتلند، ج: وجه ارسالی شما رسید. متشکریم. اقدام شد.

● آمریکا - لارنس، آی - اس - آ: چک ارسالی شما رسید. متشکریم. اقدام شد.

● تایلند - بانکوک، خانم شیوا، ر. آ: نامه شما رسید. متشکریم. متأسفانه بسیاری از مطالب نامه شما واقعیت ندارد. از جمله مطلب مربوط به اشغال دفتر هواپیمایی رژیم در هند. شما در نامه‌تان ادعا کرده‌اید که: "همگان میدانند که سازمان مجاهدین خلق این دفتر را اشغال کرد...". ما نمیدانیم منبع اطلاعاتی شما در این رابطه چیست. ولی تنها اشاره کنیم که آرم سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در عکس چاپ شده، گواهی نادرستی

ادعای شما است. امیدواریم سایر مطالب نامه‌تان از جمله هواداری شما از سازمان مجاهدین برپایه اینگونه اطلاعات نباشد. شما میتوانید برای دلایل مخالفت ما با شورای ملی خلاومت و بنی صدر به سلسله مقالات مندرج در "جهان" تحت عنوان "مجاهدین: شکست یک استراتژی" مراجعه کنید.

● فرانسه - لیل، پ: لکچ اشعار شما "سرود سرخ سناهکل" و "مردان و زنان" رسید. متشکریم. بموقع از آن استفاده میشود.

● آمریکا - کالیفرنیا، یادداشت شما رسید. لیست کتابهای موجود برای فروش یک بار در "جهان" شماره ۱۱ چاپ شد. ما سعی میکنیم مجدداً آخرین لیست کتابهای موجود را در شماره‌های آینده به چاپ برسانیم.

● آمریکا - شیکاگو، ج. س. ج: نامه شما رسید. متشکریم. همانطوریکه اشاره کردید، ما برای دامن زدن به یک مبارزه ایدئولوژیک سالم، مقالاتی در "جهان"، بخصوص در صفحات "دیدگاهها" درج مینمائیم. اگر شما مطلبی "آگاه‌گراییانه و سازنده"، آنطور که خودتان اشاره کردید، در اختیار دارید، برای ما بفرستید.

● آمریکا - رینو، چک ارسالی شما رسید. متشکریم. در مورد درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد.

● آمریکا - میلوکی، رفقا: کپی بریده روزنامه ارسالی شما رسید. متشکریم.

● اتریش - وین، شاهین، ک: شعر ارسالی شما رسید. متشکریم. بموقع از آن استفاده میشود.

● انگلستان - لندن، لیست درخواستی شما رسید. متشکریم. به مسئولین مربوطه داده شد تا اقدامات لازم بعمل آید.

● آمریکا - آرلینگتون: چک شما رسید. متشکریم. اقدام لازم بعمل آمد.

● آمریکا - میامی بیچ، س. ه. ج: درخواست شما رسید. متأسفانه وجه لازم ضمیمه نامه‌تان نبود.

● سوئد - فرهاد، م: یادداشت شما رسید. متشکریم. در رابطه با درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد.

● آمریکا - آتن: اطلاعیه شما رسید. متشکریم.

● آلمان - کیل، رفقای مبارز: با تشکر عکس‌های ارسالی شما (سیاه و سفید) رسید. لازم به‌تذکر است که برای استفاده عکس در نشریه جهان نیازی نیست که حتماً سیاه و سفید باشد. عکس‌های رنگی با کیفیت خوب نیز قابل استفاده میباشد.

● کویت - "امین بامی اسرار دوست": نامه شما رسید. متشکریم. نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد.

● آمریکا - نیویورک - رفیق ن : شعر و طرح های شما رسید ، از همکاری شما متشکریم ، از آنها بموقع استفاده خواهد شد .
نشریات رسیده

● کانادا - هفته نامه خبری شماره ۳۸ و ۴۰ انجمن دانشجویان ایرانی در کانادا ، هواداران سازمان ج.ف.خ.ا. بدست ما رسید . در شماره ۳۸ نشریه به ترتیب مطالب زیر درج گردیده است : یکسال گذشت (اخبار ایران و جهان ، اخبار جنبش دانشجویی ، هنر و ادبیات ، "سیری در آثار رومن رولان" ، بخش هایی از برنامه عمل سازمان ج.ف.خ.ا. شعر ، طرح و ... و در شماره ۴۰ علاوه بر اخبار ایران و جهان ، هنر و ادبیات ، مقاله ای تحت عنوان "زندانی سیاسی آزاد - باید کرده ، شکنجه و اختناق نابود باید کرده" ، درج گردیده است .

● انگلستان - خبرنامه شماره ۲ از هواداران سازمان ج.ف.خ.ا. در انگلستان و اسکاتلند و ولز . این نشریه شامل مطالب زیر است : گزارشی از زندان "بریگستون" ، گزارشی از وضعیت رفقای در بند ، اخبار ایران و جهان ، اخبار کردستان و تظاهرات ایستاده در دفاع از رفقای دربند .

● تابلند - بانکوک : "سیاهکل" خبرنامه کمیته سیاهکل هواداران سازمان ج.ف.خ.ا. شماره ۱۵ در ۲۲ صفحه انتشار یافته است . این شماره نشریه شامل مطالب زیر میباشد : ۱۶ آذر روز خونین دانشجویان ، محامیه با یکی از اعضای مرکزیت سنجفا ، سبک کار کومله برای تشکیل حزب کمونیست ، اخبار ایران و جهان ، شعر ، کودکان قربانیان نظام ظلم و ستم طبقاتی ، جرقه های یک حریق ، بیسواد حیدرعماد و غلبی انقلابی ... هشدار بساط مجاهدین و تقویم تاریخ و یک تراکت تبلیغی ضمیمه میباشد .

● انگلستان - نشریه شماره ۴ "صدای دانشجو" ارکان انجمن دانشجویان ایرانی در بریتانیا که شامل مطالب زیر است به دست ما رسید : سرمقاله ، مقوله خلق و مسئله ملی در ایران ، ستارخان سردار ملی ، اخبار ایران و جهان .

بقیه از صفحه ۲۶ **لنین در مخفیگاه**
بحث می کند...
صدای او بر اثر فاصله محو شد .
نه ، من باید خودم را جمع و جور کنم ، زینویف اندیشید ، در حالیکه لهای خود را گزیدن گرفته بود . شاید من مردی ضعیف باشم ، توسط شکستمان تپاه شده و از فقدان شجاعت رنج می برم .
اما او ؟ او چیست ؟ تشخص روح جهانی هگل ؟
هنگامی که لنین بازگشت او گفت : «گرما وحشتناک است . کار کردن غیرممکن است . سرم بطرز وحشتناکی گیج می رود . گمان می کنم دراز بکشم و استراحت کنم ، نه ؟»
او توی آلونک خرید و به زودی خاموش ماند .

زینویف با خودش گفت روح جهانی رفته است در آلونک شما ، بخوابد ، در حالیکه کلام قصار و مشهور هگل را تاویل می کرد . به بیلیانف گفت : «ما باید برای لحظه ای کار را رها کنیم نیکلای الکساندروویچ . می آید در دریاچه شنایی بکنیم ؟»
آنها به طرف دریاچه رهسپار شدند و کولیا را به پاسداری کنار آلونک جا گذاشتند . کولیا روی کنده ای که لنین معمولاً روی آن می نشست ، جای گرفت و شروع کرد به چرت زدن . در حالیکه هشدارهای مداومی را که از پدر و مادرش شنیده بود بیاد می آورد ، سعی کرد به خواب نرود : همیشه گوش بزنگ باش . او یکبار هشدارش را به یاد آورد و فراموش کرد - احساسی که شایسته یک دیده دور نیست ، او یکبار به خود تهنیت زد . روی پاهایش برخواست و شروع کرد به قدم زدن ، بالا و پایین ، همچون لنین .

۱۳۲۵ و ۳ . جبهه از فعالین گروه سرخ بلشویکی بودند و کربلنکو پس از دست گرفتن حاکمیت توسط بلشویک به بنای دوغونین ، فرمانده کل قوا گردید . - م .

که مارکس وانگلس تاکنون راجع به دولت گفته بودند در آن دفترچه استنساخ کرده بود . درخواست لنین برای آوردن دفترچه به آلونکشان در جنگل برای زینویف کمتر از گفتگوی لنین با بیلیانف راجع به قیمت کلم و کیفیت سوپ ماهی یا بدون تیغ تمجب آور نبود . پس از وقایع ژوئیه و خلع ملاح هنگهای بلشویک فرودتن در تحلیل های صرفاً تنوریک بی معنی جلوه می کرد . آنها چنین بود که لنین می خواست گوشه اش را بردنیا فروبندد و ذهنش را با مسائل معماوار دیالکتیکی مشغول بدارد . آیا او واقعا معتقد بود که در آمدن دفترچه بادهداشت به صورت یک جزوه چایی می تواند اکنون نقشی بازی کند یا ذره ای تأثیر بگذارد ، اگر که بتواند از این نقطه دور افتاده کنار دریاچه به دست مردم برسد ؟ یکبار دیگر این سبک خاطری لنین به نظر زینویف تصنی آمد که می خواست در برابر زوف و بیلیانف و جطو او ، زینویف ، نیز آن را نمایش دهد .

نامه را امضاء کرد و آن را به دست زوف داد و از گوشه چشم لنین را نگریست . لنین با پاهای برهنه روی چمن ایستاده بود ، دکمه های پیراهن تیره رنگ او باز بود ، و در چشمه اش شراره ای می درخشید ، همان شراره های مانوسی که در وقت هینجان از چشم هایش می جهید . او قدم زنان دور شد تا زوف را بدرقه کند و زینویف شنید که زوف به او می گوید که «کربلنکو» ، «مخاتوشین» و «آرولونین» بازداشت شده اند ، اما لنین ، انگار این خبرهای بد را نشنیده باشد ، به صحبتش راجع به اینکه چه چیز بیش از هر چیز مورد علاقه اوست ادامه می داد : کارنامه دفترچه یادداشت همراه جزئیات فراوان نوشته شده است ، خیلی خوب نشان داده شده و جا به جا رویش کار شده است . تند تند نوشته شده است اما کاملاً قابل خواندن است . بنابراین نیازی به استخراج کلمات باطل معنای کلمات آن نیست . درباره مسائل بسیار مهم دیکتاتوری پروتلاریا

توضیح: رژیم چنانستکا جمهوری اسلامی بدستبار سرکوب کارگران و زحمتکشان و خلفهای تحت ستم ، اخیراً بر جو اختناق علیه خلق ارمنی افزوده است اعلامیه زیر که در رابطه با اختلال تدریس دروس به زبان ارمنی در مدارس میباشد ، در ایران پخش شده و نسخه ای از آن بدست ما رسیده که آنرا چاپ میکنیم .

تدریس زبان ارمنی در مدارس حق مسلم ارامنه است

هنگامی که مردم ایران در شرایط گرانی ، بیکاری ، کمبود امکانات یک زندگی عادی به سر میبرند و ارامنه ایران نیز از چنین نابهنامانی های اجتماعی در رنج و عذاب و فشار قرار دارند ، دولت جمهوری اسلامی اختلال در تدریس دروس ارمنی را به وجود آورده و دردی را بر دیگر دردهای اجتماعی افزوده است .
دفاع از آزادی ، دفاع از آزادی اقلیتهای مختلف ایران و در شرایط حاضر از اقلیت ارامنه ایران ، وظیفه تمام زحمتکشان ایران میباشد .
ما از آزادی ، چه آزادی زبان ، آزادی بیان ، آزادی عقیده دفاع میکنیم ، بنابراین اختلال در برنامه دروس ارمنی را سدی در راه آزادی میدانیم . پس به خاطر همین است که ارامنه دست به اعتراض زده اند . ولی عده ای با شعار "تحمین ، تحمین نوطله آمریکا است" ، مطرح میکنند که در موقعیت جنگی این اعتراض به نفع آمریکا میباشد و میخواهند این اعتراضات را خاموش کنند ، ولی غافل از این که برای ارامنه مثل روز روشن است که خود به وجود آورنده این مسئله نبوده اند و باعث این مسئله خود آموزش و پرورش میباشد که در چنین موقعیتی بخشنا به جهت قطع دروس ارمنی ما در میکند .
بنابراین داشتن کلاسهای ارمنی ، در مدارس حق مسلم ارامنه میباشد و همه مردم آزاده که برای آزادی شهدایی اهداء کرده اند اعتراض خود را بر علیه چنین اقداماتی ابراز میدارند .

قطع دروس ارمنی ، نوطله آمریکا است
تدریس زبان مادری در مدارس حق مسلم اقلیتهاست
آبانماه ۱۳۶۲
جمعیتی معترضی

گرامی باد ۵ دیماه
سالروز تحصن خونین استادان
دانشگاهها و شهادت استاد مبارز
کامران نجات الهی

میتراود مهتاب

می تراود مهتاب ،
 می درخشد شب تاب ،
 نیست یکدم شکند خواب بچشم کس و
 لاله ،
 خم این خفتهی چند ،
 خواب در چشم ترم
 می شکند ،
 نگران با من استاده سحر ،
 صبح ،
 می خواهد از من ،
 که مبارک دم او آرم این قوم بجان باخته را
 بلکه خبرم
 در جگر خاری
 لیکن ،
 از ره این سفرم
 می شکند ،

 می تراود مهتاب ،
 می درخشد شب تاب ،
 مانده پای آبله از راه دراز ،
 بر دم دهگه بر دی تنهاس
 کوله بارش بر دوش ،
 دست او بر در می گوید با خود :
 - "خم این خفتهی چند
 خواب در چشم ترم
 می شکند !"

نیما یوشیج

سرود سرخ سیاهکل
 این حرف سالیان است ،
 آن شکفتن ۱۵ شقایق خونین ،
 در سبزه پشته های سرخ "سیاهکل" ،

 این حرف سالیان است ،
 آن آتش که رسوسوی "کرم شب تاب"
 در سالیان خفتگی ،
 در سالیان زور ، ستم ،
 در سالیان سیاه استعمار ،
 در ظلمت شب روشن شد ،
 شبی که "نازمان" شدیم ،
 و سرودمان ،
 سرود سرخ سیاهکل ،
 این حرف سالیان بود ، سالیان سیاه ،
 اینک ...
 در این سالهای "سیزای رنج" ،
 پیدا ریش چکا و کان دیگر آواز میدهد ،
 پر خیزیم ،
 به تشکیل هسته های سرخ مقاومت
 پر خیزیم ،
 به با روری کمیته های مخفی اعتماد
 پر خیزیم ،
 به برپا می رسم قیام خلق
 به آفرینش هستی ،
 در این نیستی سرای جا هلان ،
 پر خیزیم ،
 در این سالگرد پرشکوه قیام و سیاهکل

ستاره ممکن

نارنجکی زها کن
 از دست ،
 خورشید را برویان
 خونین و خشکین ،
 روی شب شکست ؛
 آنکه !
 درخت صاعقه و
 خون و
 انفجار !
 دیگر ،
 توفنده بر تهاجم رگبار
 سینه به خشم آتش بسیار ؛
 اینک !
 ستاره ای که
 پایان بردگی است ،
 و آغاز رستخیزه
 رسیده روی سینه ات
 ای صخره ای سحر ،
 سعید سلطانپور

دیگر برهنه نخواهیم ماند

برای خواندن سرود گلپسها ،
 جلایقه های زلفت لازم است .
 ما رستندگان ، آن را برای شما حاکمین گلپس
 می باضم ،
 ولی خود پیراهن به تن نداریم .
 ما کارگران رستنده برهنه ایم .
 برای حکومت کردن ،
 تنگ و نوار ابریشی لازم است .
 ما رستندگان آن را برای شما قدرتمندان زمین
 می باضم ،
 ولی خود پیراهن به تن نداریم .
 ما کارگران رستنده برهنه ایم .
 لیک زمان قدرت ما نیز فرا خواهد رسید .
 دوران ما فرا خواهد رسید .
 و در آن هنگام که قدرت شما پایان یابد
 در آن هنگام که فرمانروایی شما
 پایان یابد
 ما کفن دنیای کهنه را خواهیم بافت !
 هم اکنون ، غزش قیام بگوش می رسد .
 ما کارگران رستنده ،
 دیگر برهنه نخواهیم ماند !

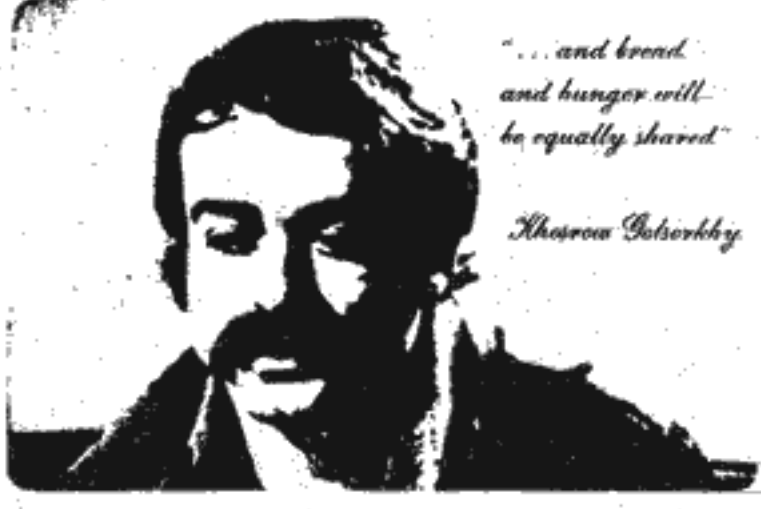
سرودی که کارگران رستدگی لیون (دفرانسه)
 به هنگام اعتصاب خود که نخستین اعتصاب کارگری
 جهان بود ساختند و خواندند .

گرامی باد دهمین سالگرد
 شهادت حماسه آفرین رفقا
 کرامت الله دانشیان و عسرو گل سرخی
 "خون ما پیرهن کارگران ،
 خون ما پیرهن دهقانان ،

"به آفرینش قیامی دیگر"
 پر خیزیم ، چکا و کان بسپارند ،
 آن مسلسل پشت شیشه "دوباره از آن ما خواهد
 بود .

 و ما از ایران سیاهکلی میسازیم
 که سالگرد قیام آن ،
 سالگرد خلق ما باشد .
 سالگرد کارگر ،
 همراهِ پرزگر ،
 و در فضا پیش ... سرود کار ،
 سرود زندگی ،
 سرود ساختن ،
 "سرود سرخ سیاهکل" ،
 پ . لک

خون ما پیرهن سربازان ، خون ما پرچم خاک ماست



"... and bread
 and hunger will
 be equally shared"

Khayrou Tolstokhy



آلمان	مارک
کیبل ج - ع	۱۲۲
گوتین کن ج-ع	۲۲۲
فینبرگ ج-ع	۷۲
کلن ج-ع	۲۸۰
دراشتات ج-ع	۶۰
ماینتز ج-ع	۹۱
برلن غربی ج-ع	۲۱۰
کایزرلاوترن	۵۰
کلن	۱۰۰
کلن فدائی شهید	
کمال بهمنی	۸۰
ما ربورگ	۱۰۰
ما ربورگ - رشوند	
سرداری	۵۰
دراشتات	۱۰۰
کالسروده بهمن	۱۰۰
انتشارات	۲۵۰۰
شورا	۲۴۰
فریدبرگ MUK	۲۰
برلن غربی - رفیق نظام	۲۵۰
برلن غربی - رفیق ناپدل	۱۰۰
برلن غربی - مهر ۲۲ گردنبدن طلا	۱۱۰
برلن غربی - صد بهرنگی	۱۰۰
برلن غربی - حمید اشرف	۱۰۰
برلن غربی - رفیق سیادت	۱۵۰
برلن غربی - سلطانپور	۵۰
برلن غربی - رفیق اسکندر	۲۰۰
برلن غربی - رفیق پ	۱۰۰
برلن غربی - رفیق ش	۶۰
برلن غربی - رفیق دهقانی	۱۰۰
برلن غربی - واحد برلن	۲۵۰
برلن غربی - اعظمی لرستانی	۱۰۰
فرانکفورت - شب همبستگی با خلق کرد	۱۰۰
فرانکفورت - غرفه سلطانپور	۲۰۰
فرای بورگ - سیا مگ اسدیان ۲۰۵/۵	
کی بیس رفیق پویان	۵۰
کیبل - آکسیون هفته زنان	۵۱۱/۳
هاووفر - سعید سلطانپور	۷۰

گذهای کمکهای مالی ارسال شده

به سازمان جوانان خلق ایران

پاکستان	روپیه	فرانسه	فرانک
مهرنوشتا بر اهیمنی	۲۵	کرتین کن - رفیق اسکندر	۱۱۰
کردستان	۲۵	گوتین کن - سعید سلطانپور	۱۰۰
آکسیونها	۲۰	گوتین کن - سعید سلطانپور	۲۰۰
سراسری	۲۷	گوتین کن - سعید سلطانپور	۲۰۰
بیتون جزئی	۲۳۰	گوتین کن - سعید سلطانپور	۲۰۰
دوران	۵۰	گوتین کن - سعید سلطانپور	۲۰۰
شواج	۲۰	گوتین کن - واحد گوتین کن	۶۰۰
شهادی خلق	۱۵۰	فرای بورگ ج-ع	۱۷۵
جزئی - جنبش ۱۹	۹۰۰	ما ربورگ ج-ع	۲۸۲
رفیق هادی	۱۰	کالسروده ج-ع	۱۹۷
پویان	۱۰	زا ربورگ ج-ع	۲۸۸
توکل	۶۰		
سلطانپور	۲۵		
نوبد	۲۰		
فدائی	۱۰۰		
مرضیه اسکوتی	۲۰		
ژ-۱۰۰	۲۰		
ژ-۱۰۰	۱۰		
بستن فدائی شهید سعید کریمیان	۲۱۵		
بستن - رفیق مادر	هدیه		
نیویستن اخلاق انقلابی	هدیه		
سین سینائی	۱۲۰		
دلور - ۱	۱۰۵		
شیکاگو - دکتر	۲۰۰		
سان دیاگو - د	۲۰		
اوهایو - ۳	۲۰		
آرلینگتون ۱۰۲	۱۲۵		
پیروزی ۵۰	۵۰		
لافایت م-۱۰	۱۰		
لوس آنجلس			
مرضیه اسکوتی	۲۰		
رفیق شرفندوران	۶۰		
ع-آمل	۲۰		
رفقای چابخانه	۱۰		
بهمن	۲۰		
حضت	۲۰		
میرزا	۲۰		
شورا	۲۰		
کردستان	۲۰		
بلشویک وار	۵۲		
سیاهکل	۲۰		
انقلاب	۲۰		
انترناسیونال	۲۰		
الف - ف	۲۰		
بیتون جزئی	۵۰		
فدائی	۱۰۰		
سلطانپور - م	۲۰		
نسرین	۱۰		

هموطن! نشریه جهان را برای خود و دوستان خود مشترک شوید!

شما میتوانید نشریات "کار"، "ریگای گدل" و "جهان" را از طریق آدرس های زیر تهیه نمائید.

اتریش
ISV
IRANISCHER STUDENTENVERBAND
PF 370-1061
WIEN, AUSTRIA
۱۲۰ شیلینگ برای ۶ شماره
۲۳۰ شیلینگ برای ۱۲ شماره

آلمان غربی
POSTFACH 3653
7500 KARLSRHE, W.GERMANY
۱۵ مارک برای ۶ شماره
۲۵ مارک برای ۱۲ شماره

آمریکا
JAHAN
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185
U.S.A.
۸ دلار برای ۶ شماره
۱۵ دلار برای ۱۲ شماره

انگلستان
OIS
BM KAR
LONDON, WC IN3XX
ENGLAND
۵ پوند برای ۶ شماره
۹ پوند برای ۱۲ شماره

ایتالیا
M.C.P. 6329
ROMA PRATI
ITALI
۹۰۰۰ لیر برای ۶ شماره
۱۷۰۰۰ لیر برای ۱۲ شماره

بلژیک
E.I.
B.P. 8
1050 BRUXELLES 5
BELGIQUE
۵۰۰ فرانک برای ۶ شماره
۹۰۰ فرانک برای ۱۲ شماره

سوئد
ISS
BOX 50057
10405 STOCKHOLM
SWEDEN
۸۰ کرون برای ۶ شماره
۱۲۰ کرون برای ۱۲ شماره

فرانسه
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS CEDEX 06
FRANCE
۷۰ فرانک برای ۶ شماره
۱۲۰ فرانک برای ۱۲ شماره

کانادا
ISS
P.O. BOX 101, STATION H
MONTREAL,
QUEBEC H3G2K5
CANADA
۱۰ دلار برای ۶ شماره
۱۸ دلار برای ۱۲ شماره

با کمکهای مالی خود، سازمان جوانان
فدائی ایران
را در امر انتشار نشریات

تقویم تاریخ

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰					

بهمن ۱۳۶۲

JANUARY - FEBRUARY

- ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ درگذشت رهبر انقلاب کبیر سوسیالستی و پرولتاریای جهان، ولادیمیر ایلیچ الینف (لنین)
- ۱ بهمن ۱۳۴۰ حمله چتریان رژیم شاه به دانشجویان مبارز دانشگاه تهران
- ۱ بهمن ۱۳۴۳ ترور حسنعلی منصور، نخست‌وزیر وقت توسط محمد بخاراشی و همدستان
- ۲ بهمن ۱۳۲۴ سالگرد تاسیس جمهوری خودمختار کردستان
- ۱۲ بهمن ۱۳۱۸ شهادت دکترتقی ارانی، از پیشروان و پایه‌گذاران جنبش کمونیستی ایران، توسط رژیم رضاخان
- ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ تیراندازی به شاه در دانشگاه تهران توسط ناصر فخرآرانی
- ۱۷ بهمن ۱۳۵۹ دستگیری رفیق کارگر، فدائی جهانگیر قلعه میاندوآب (جهسان) بدست رژیم جمهوری اسلامی و شهادت وی در چند روز بعد
- ۱۸ بهمن ۱۳۵۴ شهادت رفیق فدائی، شهید حمید مومنی، یکی از چهره‌های برجسته جنبش کمونیستی ایران
- ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ رستاخیز سهاگل، سالروز تولد جنبش نوین کمونیستی ایران
- ۱۹ بهمن ۱۳۶۰ شهادت موسی خیابانی، از رهبران سازمان مجاهدین خلق، همراه چند تن از اعضای این سازمان بدست مزدوران رژیم جمهوری اسلامی
- ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ قیام نکوهمند خلق که به حکومت ۵ ساله پهلوی خاتمه داد
- ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شهادت رفیق فدائی، قاسم سیادتی عضو کادر مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در عملیات تسخیر رادیو در روزهای قیام
- ۲۹ بهمن ۱۳۵۲ اعدام رفقا خسرو گلرخ و کرامت‌الله دانشیان
- ۲۹ بهمن ۱۳۵۸ تیرباران ۴ تن از رهبران خلق ترکمن، فدائیان خلق رفقا توماج، مختوم، واحدی و جرجانی
- ۳۰ بهمن ۱۳۵۲ اعدام ۶ تن از گروه ابودر توسط رژیم شاه
- بهمن ۱۳۰۱ اعتصاب ۲۱ روزه آموزگاران تهران که از جمله عوامل سقوط حکومت قوام السلطنه بود
- بهمن ۱۳۰۸ کنفرانس کارگران نفت جنوب برای طرح درخواست‌های منظمی - اقتصادی کارگران

سالگرد شهادت شکرااله پاکتراد مبارز خستگی ناپذیر گرامی باد



گرامی باد دومین سالگرد شهادت

رفیق تاهرخ میخانی

اولین شهید جنبش دانشجویی خارج از کشور



شانزدهمین

سالگشت شهادت

تختی

قهرمان ملی گرامی باد



در سوگ آن سواران

توماج، مختوم، واحدی، جرجانی



چندان که ریخت بر خاک کیسوی ارغوانها
وانکه بگو برآرتند بر چوب سرخ جانها
هان تا گشاده دارند در باد، بادبانها
گونا ستاره بنهسان دارند آسمانها
در خون روشن تو دستار این و آنها
توفانی از شقایق بر خاک ترکمانها
باشد که موج آتش برخیزد از زبانها

خون شعله سربرآورد از دشت تا کرانها
پراهنی ز خون کن جانهای عاشقان را
از جوش درون باز بر همه است دریا
خم سناره‌اند این ظلمت‌زبان فرسوت
ای آفتاب برخیز زان پیشتر که شویند
در سوگ آن سواران نه شگفت گر بروید
از واژه‌ها چه جوشی بگذار این سخن را

